



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ماهنامه موعود ۵۲

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	ماهنامه موعود ۵۲
۷	مشخصات کتاب
۷	شماره ۵۲ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴
۷	استراتژی فرهنگی
۹	آمریکا چگونه مذهبی شد؟
۱۳	انسان منتظر، همیشه بیدار است.
۱۶	امام مهدی(ع) وارث ودایع امامت
۱۹	شوالیه‌های جنگ سرد
۲۲	نشان امامت
۲۴	مخمور می دیدار
۲۹	شرح مراتب طهارت-۱
۳۲	مهمونی که نیامد
۳۴	الگوهای برای چگونه بودن-۲
۴۰	جهان در بحران-۲
۴۳	عصر طلایی
۴۸	شناخت امام(ع) ضرورت هر زمان
۵۳	سلسله اشک
۵۴	عصر روشن ایمان
۵۴	سلام و صلوات بر تو باد
۵۴	شعروادب
۵۶	آینه صداقت
۵۷	فهرست تجاوزات صهیونیست ها در سال جاری میلادی به مسجد الاقصی

- خون و باروت ۵۹
- دو خاتم ۶۰
- حکایت حاج مؤمن ۶۰
- پرسش شما، پاسخ موعود ۶۲
- فهرست کتابهای انتشار یافته با موضوع مهدویت در سال ۱۳۸۳-۲ ۶۴
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۶۵

ماهنامه موعود ۵۲

مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۴ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۵۲ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴ / ماهنامه موعود. ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

شماره ۵۲ - فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۴

استراتژی فرهنگی

اسماعیل شفیعی سروستانی سالی که گذشت، «موعود»، بخش عمده‌ای از همت خود را مصروف شناسایی و معرفی عوامل و جریانهای تهدیدگری نمود که سرزمینهای اسلامی و از جمله «جمهوری اسلامی ایران» را در تیررس خود قرار داده است. همه قراین و شواهد تاریخی نشان می‌دهد که طی قرون اخیر موضوع «مبارزه با مسلمین و انهدام سرزمینهای اسلامی» هیچگاه از صفحه ذهن و استراتژی سردمداران غرب مسیحی و یهودیت صهیونیستی دور نمانده، چنان که طی سه دهه اخیر حتی برای یک ساعت، موضوع «تصرف زمینها، غارت سرمایه‌ها، کشتار استعدادها، قتل عام مجاهدان، تصرف بیت المقدس و حمله به ایران اسلامی و بالاخره طراحی طرحی برای تأسیس خاورمیانه جدید از دستور کار و تبلیغات رسانه‌های آنها خارج نشده است. ایجاد درگیریهای مستمر در دو منطقه بزرگ «شرق اسلامی» و «آمریکای لاتین» و فعالیت مستمر فرهنگی سیاسی در این مناطق و از جمله توسعه فعالیتهای فرقه‌های مذهبی وابسته به کلیسای انجیلی (پروتستانها) حکایت از آن دارد که دو پایگاه پیروان کلیسای کاتولیک (آمریکای لاتین) و اسلام (شرق اسلامی و ایران) در زمره مناطق خطر آفرین جدی برای طالبان سلطه و قدرت به حساب می‌آیند. طی یک دهه گذشته و به‌ویژه پس از واقعه یازده سپتامبر موج گسترده‌ای از فعالیتها و تبلیغات تبشیری توسط مبلغان انجیلی (مسیحیان صهیونیست) در این مناطق آغاز شده است. ایجاد قریب به ۲۷ شبکه تلویزیونی در عراق تحت اشغال، توزیع حدود دو میلیون و سیصد هزار انجیل در مناطق کردنشین ترکیه و عراق و میان جوانان مسلمان، سخنان جری فالول (که خود در زمره مبلغان بزرگ حامی جبهه سیاسی - نظامی آمریکا در شرق اسلامی است) درباره مسیحی کردن همه جوانان عراق تا سال ۲۰۱۰ میلادی و صدها گونه فعالیت دیگر پرده از طرحی بر می‌دارد که سعی دارد جبهه گسترده‌ای را از درون سرزمینهای اسلامی علیه مخالفان نظام سلطه آمریکا و صهیونیسم جهانی ایجاد نماید. چنان که طی همین دوره به‌واسطه سرمایه‌گذاری و فعالیت تبلیغاتی کلیسای انجیلی قریب به یک میلیون جوان در گواتمالا- پیرو مسیحیت پروتستانی (انجیلی) شده‌اند. طراحان طرح «خاورمیانه بزرگ» به هیچ روی از مهم‌ترین و حساس‌ترین کانون فعالیت دینی و سیاسی در خاورمیانه یعنی ایران اسلامی، نخواهند گذشت به‌ویژه آنکه این کانون، بخش عظیمی از شیعیان مسلمان را در حالی تحت پوشش خود دارد که حکومت اسلامی با مشی‌ای اصول‌گرا، انقلابی و مقاوم - در عصری که تاریخ غرب و فرهنگ و تمدن الحادی‌اش روی به افول و فروپاشی گذارده - حاضر به گذشت از اصول و ارزشهای پذیرفته شده خود نیست، به‌ویژه آنکه تشکیل ضروری، محتوم و قریب الوقوع جامعه مهدوی حول محور ولایت آخرین حجت‌حی‌خداوند و ضرورت زمینه‌سازی برای تحقق آن در زمره معتقدات جدی مردم هوشمند ساکن در این کانون ثروتمند است. شاید از همین روست که رهبران امور فرهنگی و سیاسی غربی با نگرانی عمیق بر آنند تا برای: ۱. جلوگیری از فروپاشی بافت عمومی و درونی جامعه غربی؛ ۲. ایجاد آمادگی و تزریق مصنوعی انگیزه برای مقابله با آینده ناگزیر (اعتلا و عظمت مسلمین در جهان)؛ ۳. مبارزه با

زیرساخت فرهنگی شرق اسلامی (موعودگرایی)؛ موضوع قریب الوقوع بودن ظهور حضرت مسیح (ع) را دست‌مایه فعالیتها و تبلیغات فرهنگی، اجتماعی داخلی و حضور سیاسی نظامی در خاورمیانه قرار دهند. بی‌گمان همه کسانی که با «یهودیت صهیونیستی» آشنایی دارند می‌دانند که استراتژی فرهنگی و سیاسی این جماعت که با اتکا به آموزه‌ها و آرمانها و مقاصد آنها فراهم آمده در مجموعه پروتکل‌های دانشوران یهود قابل شناسایی و مطالعه است. منابع و مصادر و عملکرد نیم قرن گذشته صهیونیسم نشان می‌دهد که آنان از اولین روز شکل‌گیری تا به امروز که بخش عظیمی از فلسطین را تصرف کرده‌اند، «پنج برنامه» را در این استراتژی فرهنگی، سیاسی جای داده و همواره درباره آن مصرانه کوشیده‌اند: ۱. کادرسازی و ایجاد شبکه‌های مخفیانه؛ ۲. قبضه کردن بنیادها و عوامل اصلی مولد ثروت و درآمد چون زمین، سرمایه، پول، طلا، نیروی انسانی ماهر، اطلاعات و تکنولوژی؛ ۳. نفوذ و رخنه در شبکه‌های رسمی و غیر رسمی، نهادها و سازمانهای اقتصادی، آموزشی، پژوهشی، رسانه‌ای، فرهنگی، سیاسی و امنیتی موجود. ۴. ایجاد اختلال و اختلال، افساد و زمینه‌سازی برای تخریب و فروپاشی نهادهای و هنجارهای موجود و زمینه‌سازی فرهنگی کاذب برای ظهور یک دولت بر اساس هنجارهای منجی. ۵. برقراری نظام سلطه جهانی یهود (تحت لوای حکومت منجی عالم بشریت (ع)).

[مراد منجی مطلوب بنی اسرائیل است. نکته جالب توجه در کلیه مراحل این استراتژی، استفاده بی‌رحمانه از شیخ‌ترین ابزارها، روشها و وسایل برای رسیدن به اهداف است ۱، چنان‌که طی قرون متمادی موضوع سلطه بر اورشلیم و تاسیس هیکل سلیمان بر ویرانه‌های بیت المقدس هیچگاه از دستور کار آنان خارج نشده است و در حال حاضر نیز، مسیحیان صهیونیست، به عنوان برده و خدمتکار دست به سینه طریق نیل به این مقاصد را در جهان اسلام هموار می‌سازند. و شاید از همین روست که «موضوع بیت المقدس» نه موضوعی عربی بلکه موضوعی مرتبط با آینده جهان اسلام و رویارویی شرق اسلامی با توطئه‌های نظام سلطه و استکباری است. طی دوست سال اخیر، دول استعماری همواره سعی در خنثی ساختن «فرهنگ اصیل مهدوی» مسلمین از طریق «فرقه سازی» (با محوریت مهدوی) و ایجاد تفرق و تشتت در میان مسلمین و بسط انحراف در ساختار فرهنگی شیعیان کرده‌اند. بی‌شک در دوره جدید نیز به دلیل بسیاری ناکامیها در میادین نظامی، آنها سعی در تجربه مجدد خواهند داشت. نشانه‌های این تلاش مذبحخانه را از هم اینک می‌توان احساس کرد؛ چنان‌که موارد زیر در دستور کار روباه پیر استعمار (انگلیس) و طراحان جنگ فرهنگی (لیبرال سرمایه داری آمریکا) می‌تواند باش: ۱. میدان دادن و تقویت گرایشهای مذهبی صوفیانه و اهل ذوق و حتی مهدوی که همواره خود را از «موضع گیری»، «تبری جستن» و «قبول تعهد اجتماعی» مبرا می‌سازد. ۲. ایجاد فرقه‌های مذهبی جدید که نحوی از التقاط و امتزاج آموزه‌های غیر دینی و غیر اسلامی را ترویج می‌کنند؛ ۳. احیا و بازسازی فرقه‌های خاموش و مسکوت به ظاهر مهدوی در گستره سرزمینهای اسلامی و به‌ویژه در مناطقی که شیعیان پیرو اهل بیت را در خود جا داده است. ۴. تأسیس هسته‌های فعال جوانان و زنان تحت عنوان N.G.O جهت ایجاد رخنه سازمان یافته در دیواره نظام و حاکمیت ملی و مستقر. شایان ذکر است که طی یکصد سال اخیر افراد موثر هر یک از فرق ساخته شده نقش عامل و نماینده فعال دول استعماری و سیاست‌گزاران آنها را ایفا نموده‌اند. بی‌گمان می‌توان فهرستی از مصادیق هر یک از موارد چهارگانه را برشمرد. مقابله با این استراتژی و «برنامه عملیاتی» مندرج در آن نیازمند تمهیدات ویژه است و به عنوان مقدمه می‌بایست موارد زیر از نظر دور داشته نشود. در واقع توجه به موارد زیر شروط ضروری برای کسانی است که متولی طراحی برنامه «استراتژیک فرهنگی» می‌شوند: ۱. باور قلبی ضروری درباره حقانیت اهل بیت (ع) و ضرورت تمسک به ولایت آنان در گذر از فراز و نشیبهای تاریخ؛ ۲. باور آوردن به اینکه «تاریخ غربی» به پایان رسیده و طلوع تاریخ جدید بنام دین و اسلام قابل مشاهده است؛ ۳. شناسایی جامع «استراتژی فرهنگی، سیاسی و نظامی» غرب و صهیونیسم که برای مقابله با جهان اسلام طراحی شده‌اند؛ ۴. اعلام آمادگی برای مقابله مجدانه و مجاهدانه با این جریان در سطوح مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی. ۵. در افکندن «طرحی استراتژیک» برای گذار از فراز و نشیبها و نقاط عطف جدی. ۶. ایجاد رخنه و خلل در صفوف به ظاهر متحد سردمداران ساکن در جغرافیای غرب استعماری. ۷. احیا و گسترش فرهنگ مهدوی و وارد ساختن

آن در گستره مطالعات استراتژیک؛ ۸. ایمان آوردن به اینکه حق می‌ماند و باطل می‌رود و امام حق دولت خود را می‌گسترده «ولو کره المشركون». والسلام. سردبیر پی‌نوشت‌ها: ۱. None Government organizations (سازمانهای غیر دولتی) - ۱ دکتر محمد جواد ایروانی، علامی بحران در اقتصاد رژیم صهیونیستی

آمریکا چگونه مذهبی شد؟

میزگرد شبکه العربیه مترجم: قیس زعفرانی جورج بوش که جزو اولین انجیلیها ۱ به شمار می‌آید، در سخنرانیهای خود بیش از هر شخص دیگری از مسئولان بلندپایه دولت ایالات متحده، از اصطلاحات و تعبیرات مذهبی استفاده می‌کند. ما اینجا می‌خواهیم بفهمیم منظور جورج بوش از جنگهای صلیبی که پس از حوادث یازده سپتامبر آن را به کار برد، چیست؟ تقسیم‌بندی جهان توسط وی به دو بخش خیر و شر چه اثراتی در پی خواهد داشت؟ با اینکه می‌دانیم، ریگان، رئیس‌جمهور پیشین آمریکا، اولین کسی بود که این اصطلاح را به کار برد، اما تا کنون سابقه نداشته است که تا این اندازه مذهب در سیاست آمریکا تأثیر داشته باشد و اینکه انجیلیها چگونه پا به کاخ سفید گذاشتند و چگونه توانستند تا این اندازه قدرت بیابند؟ و سؤالات بسیار دیگر، همه و همه را به وسیله مهمانان عزیزی که در این برنامه حضور دارند، پاسخ خواهیم گفت. مهمانان این برنامه «فیصل حبون»، نویسنده و محقق سیاسی در پاریس، «جمال عبدالجواد»، رئیس مرکز تحقیقات سیاسی و استراتژیک و روابط بین الملل الاهرام در قاره و «امین قموریه»، رئیس تحریریه روزنامه البیان می‌باشند. • استاد امین، به نظر شما به چه علت در این دوره مباحث مذهبی را از زبان رهبران کاخ سفید می‌شنویم؟ برای اولین بار است که به پیشینه مذهبی جورج بوش و سیاست مذهبی که بر کاخ سفید حاکم گردیده است، پرداخته می‌شود و حتی به نظر من این اولین بار است که به طور اجمالی به روند مذهبی شدن و پیشینه‌های مذهبی ایالات متحده آمریکا پرداخته شده است. آنچه ما از ایالات متحده به طور کلی می‌دانیم، تقسیم سیاسی این کشور به دو بخش دمکرات و جمهوری خواه و ملاحظه چند پدیده مذهبی یا غیر مذهبی در اینجا و آنجای ایالات متحده است. این برای نخستین بار است که تحركات مذهبی - سیاسی را می‌بینیم و ملاحظه کرده‌ایم، این مذهب است که سیاست را سمت و سو می‌دهد. به طوری که باعث می‌شود، ریاست جمهوری این کشور را فردی اشغال کند که فارغ التحصیل مدرسه مذهبی خاصی است. به نظر من فقط شناخت تحركات سیاسی ایالات متحده کافی نیست، بلکه باید به عامل مذهب نیز توجه داشت. چون عامل بسیار مهمی به شمار می‌آید و از آنجا که منطقه ما جزو مناطقی است که مد نظر آمریکاست بنابراین بازشناسی این عوامل بسیار مهم است. • آقای فیصل، اگر ممکن است، به ما بگویید چه تفاوتی میان کلیساهای پروتستانی، کاتولیکی و انجیلی وجود دارد؟ در واقع تفاوت در ترتیب و تنظیم کلیسای است. کاتولیکها تابع هر می هستند که در رأس آن واتیکان است و در رأس واتیکان همان طور که می‌دانیم پاپ موجود است. هم چنین به کشیشان حقوق پرداخت می‌شود و کشیشان رتبه و درجه‌بندی می‌شوند، دقیقا مانند ارتش؛ در حالی که کلیسای انجیلی دارای ترتیب دیگری است و تقسیم بندیهای دیگری دارد. کلیسای انجیلی در ایالات متحده حدود چهار تا پنجاه فرقه و شاخه دارد. اما تفاوت اساسی در برنامه‌های سیاسی این دو کلیساست. انجیلیها و به‌ویژه گروه تدبیرها در آمریکا اعتقاد دارند باید بازگشت مسیح به جهان را تسهیل نمود و بازگشت مسیح به جهان صورت نمی‌گیرد، جز با پیوستن به ملت یهود، چون مسیح عنصری از ملت یهود و یهودی است و با اینکه بخشی از یهودیان اکنون در اسرائیل مستقر هستند، اما باید مابقی یهودیان جهان نیز به ایشان ملحق شوند. این باعث شده است تا صهیونیست‌ها ایدئولوژی خویش را با انجیلیها درآمیزند و بگویند بازگشت مسیح ممکن نخواهد شد مگر با ساخت هیکل، به همین دلیل ملاحظه می‌کنیم دو طرف به توافق رسیده‌اند، بازگشت مسیح ممکن نخواهد شد مگر با ساخت هیکل. پس از آن و بر اساس گفته‌های عهد قدیم می‌بایست یهود بر بابل حاکم گردند و در بابل کوهی از طلا وجود دارد و هنگامی که مسیح بازگردد باید راه و مسیر او با طلا مفروش شده باشد. چه بسا از اینجا می‌توان دریافت که چرا آثار باستانی بابل مورد دستبرد

قرار گرفت. اما تفاوت کلیسای انجیلی، با کلیسای کاتولیکی امروز در این است که کلیسای کاتولیک با اجرای این برنامه موافق نیست و از آن انتقاد می‌کند، در حالی که کلیسای انجیلی یا مسیحیان اصولگرا این طرح را به وسیله رئیس جمهور آمریکا به مورد اجرا می‌گذارند. • این سخن بوش که می‌گوید: «در طول تاریخ خویش، در پیروزیها و شکستها به نماز پناه می‌بردیم. میلیونها آمریکایی هر روز در نماز خویش خواهان هدایت به سوی خداوند توانا هستند و من یکی از آنها هستم»، تمایلات او را آشکار می‌کند. • آقای جمال، معروف است که گروه گسترده‌ای از آمریکایی‌ها اهمیت به‌سزایی به ایمان و مسائل مذهبی می‌دهند، اما در مقابل به نظر می‌رسد، از این عقیده به دلایل سیاسی سوء استفاده شده است. آیا این با لامذهبی و جدایی دین از مذهب در تضاد نیست؟ نشو و نمای مذهب در ایالات متحده با بسیاری از جوامع و حتی جوامع غربی تفاوت دارد. منظور ما در اینجا از جوامع غربی، جوامع اروپایی است. باید گفت، اروپا با گرفتن قدرت از کلیسا پای به مدرنیسم گذاشت، در حالی که شکل‌گیری ایالات متحده زمانی صورت می‌گیرد که جریان جداسازی دین از دولت پایان یافته بود، بنابراین کسانی که راهی ایالات متحده شدند، کسانی بودند که تحت ظلم و ستم مذهبی قرار داشتند، آنها اعتقادات مذهبی و دینی خود را برداشته و از اروپا فرار کرده بودند، به‌ویژه اقلیت‌ها، این در حالی است که از بعد سیاسی، سیستم سیاسی اروپا را اقتباس کرده بودند، بنابراین سیستم سیاسی که در ایالات متحده حاکم گردید، تفاوت چندانی با اروپا نداشت. و وجود نظام سیاسی مبتنی بر جدیدترین دستاوردهایی که اروپایی‌ها به آن رسیده‌اند، باعث شد تا حساسیت‌های اروپایی‌ها در قبال مذهب و آزادی تفکر و دخالت کلیسا در سیاست که اوج آن را در زمان ریاست جمهوری بوش ملاحظه می‌کنیم، نبینیم، در اینجا باید به این نکته توجه داشت که در طول تاریخ آمریکا رهبران اروپایی، به ویژه پس از جنگ جهانی دوم که بر جدایی دین از سیاست تاکید داشتند، برعکس در تمام این مدت رؤسای جمهور آمریکا، چه کاتولیکها و چه پروتستانها و اقلیتها چه دمکرات و چه جمهوری‌خواه بودند، همیشه بر ایمان مذهبی خویش تاکید داشتند و در سخنرانیهای خود از اصطلاحات و تعبیرات مذهبی استفاده می‌کردند. • آقای فیصل، سوال اینجاست که چرا نظام حاکم بر آمریکا اجازه چنین چیزی را می‌دهد؟ چرا می‌گذارد از دین چنین سوء استفاده‌ای شود؟ بله، من کاملاً موافقم که بر این مسئله نام سوء استفاده را گذاشته شود. در حال حاضر در آمریکا گروهی وجود دارند که تمام تلاش خویش را بر این متمرکز نموده‌اند که نفوذ و اهمیت مذهب را افزایش دهند، این نفوذ شامل تمام زوایای حیات و زندگی آمریکایی‌ها می‌شود که سیاست و غلبه بر لامذهبی آمریکایی بخشی از آن است. مثلاً خواندن نماز در مدارس برای مدتی طولانی ممنوع بود، چون دخالت عام و کل در خاص تلقی می‌شد که مذهب است. موج مذهبی جدیدی که موفق شد خواندن نماز را (به‌صورت اختیاری و نه اجباری) در مدارس بگنجاند، از این عقیده خویش از این جهت دفاع کرد، چون آن را آزادی انجام مراسم مذهبی تلقی می‌کرد. بنابراین سوء استفاده‌ای که از آن صحبت می‌کنیم یا موفقیت این گروه مذهبی در ورود به حیات سیاسی آمریکا در گرو بهره‌برداری مناسب و خوب از ارزشها و اعتقادات خود نظام لیبرال است. • همان‌طور که می‌دانیم، اعتقاد به مذهب یا مذهبی بودن یکی از شرایط کسانی است که خود را کاندیدای انتخابات ریاست جمهوری می‌نمایند. اگرچه در سایر کشورها چنین چیزی را ملاحظه می‌کنیم، اما جیمی کارتر در این زمینه از دیگران متمایز است، با توجه به این سخن کارتر که می‌گوید: «به وسیله رابطه شخصی گرم و صمیمانه‌ای با خداوند برقرار کردم و این به من این توانایی و آرامش را بخشید که در برخورد با مشکلات درست عمل کنم و دست و پای خود را گم نکنم». این سؤال پیش می‌آید که بیش از هر عامل دیگری، چه عاملی در این سخنرانی جلب توجه می‌کند، سخنرانی رئیس جمهوری که مذهب تا این اندازه بر او اثر گذاشته و باعث شده با این لهجه مذهبی برای مردم سخن گوید؟ آیا این طبیعی به نظر می‌رسد؟ در مراجعه به گذشته ملاحظه می‌کنیم، از جمله رؤسای جمهور آمریکا که بیش از همه از اصطلاحات مذهبی در سخنان خویش استفاده کرده‌اند، جیمی کارتر، رونالد ریگان و جورج بوش می‌باشند، به‌ویژه جورج بوش که در اکثر سخنرانیهای خویش از مسیح نام می‌برد، به نظر من جنبه ایمانی و اعتقادی نزد این سه قوی باشد که کاملاً امر آشکاری است. آنها بدین طریق تلاش

دارند، بر رأی دهندگان آمریکایی و بر تصمیم‌گیرندگان سیاسی تأثیر بگذارند و این برای آمریکاییها بسیار مهم است. همچنین بدین وسیله آنها تلاش می‌کنند، مردم آمریکا را با سیاست‌های خویش همراه و همگام سازند و این نکته کاملاً مشخص و آشکار است. چون بخش گسترده‌ای از رأی دهندگان را اصولگرایان و مؤمنان تشکیل می‌دهند. این موضوع باعث شده تا دین در تمام زوایای حیات و زندگی آمریکایی نفوذ کند و بنابراین وسیله‌ایست برای همراه ساختن ملت آمریکا با سیاستهای دولت •. بسیار خوب حالا- برویم به سراغ ریگان. رسیدن ریگان به کاخ سفید در سال ۱۹۸۰ در واقع تثبیت نفوذ عامل مذهب در سیاست بود، به‌ویژه در بخش سیاست خارجی، در اینجا به سخنان ریگان توجه می‌کنیم که به اهمیت عامل دین در شخصیت خود می‌پردازد. او می‌گوید: « سال ۱۹۸۰، همان‌گونه که انجیلیها از چهار سال قبل به فکر آن بودند، قهرمان طایفه انجیلیها به قدرت رسید. یک بار از من سوال شد، اگر به جزیره‌ای تبعید شوی و به تو بگویند، برای مطالعه حق داری فقط یک کتاب را انتخاب کنی، چه کتابی را انتخاب می‌کنی؟ جواب خواهم داد: فقط یک کتاب را می‌شناسم که هر قدر آن را بخوانم، باز برایم تازگی خواهد داشت و آن را دوباره خواهم خواند و آن کتاب مقدس است. این کتاب پاسخ تمام مشکلاتی را که ما در جهان و یا شخصاً با آن مواجه هستیم می‌دهد.» آقای فیصل، اگر این سخنان از سوی افرادی گفته شود که در کشورهایی چون کشورهای ما به سر می‌برند و دارای کتاب آسمانی هستند، عجیب نیست. اما بیان این مطالب از سوی رئیس جمهور کشوری لائیک چون آمریکا بسیار عجیب است. نظر شما در این باره چیست؟ قبل از پاسخ به این سؤال اشاره‌ای دارم به سخنان استاد جمال و به نوعی سخنان ایشان را تکمیل می‌کنم. مذهب بر اساس قانون اساسی آمریکا همچنان از دولت و سیاست جداست. در اینجا ملاحظه می‌کنیم، رئیس جمهوری می‌آید و این قانون را زیر پا می‌گذارد که مسأله نادرست است. اما در پاسخ به سوال شما باید اندکی به عقب بازگردیم. ریشه جامعه آمریکا ریشه‌ای ایرلندی است و ما می‌دانیم، تدین مسیحی و اعتقاد به مسیحیت در این منطقه بسیار زیاد است. به گونه‌ای که حتی تا به امروز نیز شاهد نزاعات مذهبی - مسیحی در این کشور هستیم، هنگامی که امواج انگلوساکسونی وارد آمریکا شد، آمریکا برای ایشان حکم سرزمین موعود را داشت، همان‌گونه که یهود سرزمین فلسطین را سرزمین موعود خویش تلقی می‌کردند و سرانجام این مسأله باعث می‌شود، عامل مذهب همیشه در فرهنگ آمریکاییها حضور داشته باشد و اکنون وارد عرصه فرهنگ سیاسی شود. به عبارت دیگر، مذهب در ابتدا فرهنگی اجتماعی بود، اما اکنون به عرصه فرهنگ سیاسی منتقل شده است. اما عناصر دیگری که در این تغییر و تحول دخیل بوده‌اند، بسیار زیادند، از جمله اینکه ایالات متحده برای مدتها خود را درگیر جنگ با کمونیسم کرده بود که با ایمان مذهبی ایشان ارتباط داشت. همچنین این عامل باعث شد رابطه مذهب و ایمان مذهبی با سیاست و به‌طور کلی روابط مذهبی تقویت شود و فرصتی دست داد تا جنبشهایی سیاسی با اصول و پایه‌های مذهبی پای به عرصه وجود بگذارند. در تفسیر این پدیده باید به عناصر و عوامل دیگری نیز اشاره داشته باشیم، از جمله مسأله جمعیت. جامعه آمریکا و به‌طور کلی جوامع غربی که اروپا نیز شامل آن می‌شود، از پایین بودن رشد جمعیت رنج می‌برند و این عامل باعث شده است تا آنها برای ثابت نگه داشتن پایه‌های خانواده و تشویق خانواده به افزایش زاد و ولد روی به مذهب بیاورند تا با منع سقط جنین و تشویق تعدد بارداریها جامعه را از مشکل کمبود جمعیت نجات دهند. ایالات متحده در حال حاضر مهد پذیرش مهاجران است، از جمله از کشورهای آمریکای لاتین که فرهنگ ایشان را فرهنگی اسپانیایی تشکیل می‌دهد و همان‌طور که می‌دانیم، فرهنگ مذهبی اسپانیاییها را مسیحیت تشکیل می‌دهد، لذا این عوامل در کنار هم گرد آمده و باعث شدند، عامل مسیحیت و به‌ویژه مسیحیت انجیلی پای به عرصه وجود بگذارد. • بله درست می‌فرمایید، این اتفاقی نبود، بلکه عواملی در کنار هم گرد آمدند تا مذهب به این نقطه رسید، اما در اینجا به سخنان استاد جمال پیرامون رابطه این سخنرانی با جنگهای آمریکا گوش می‌دهیم. به عبارت دیگر ملاحظه می‌کنیم، اکثر رؤسای جمهوری که سخنرانیهای مذهبی دارند، خود را درگیر جنگهای نظامی نموده‌اند، آیا می‌توان میان عامل افراط‌گرایی مذهبی و خشونت سیاسی رابطه برقرار کرد؟ بی‌شک این پیشگویی و رؤیا وجود دارد که جهان وارد جنگی میان خیر و شر خواهد شد، این موضوع

باعث می‌شود، آمریکا به راحتی وارد جنگها شود و یا تصمیماتی در مورد ورود به جنگ اتخاذ نماید؛ چون اعتقاد راسخ دارد که آنها خیر و دیگران شر هستند. به نظر من در سایه رهبران مذهبی آمریکا، امکان جنگ علیه افغانستان و عراق فراهم شد، البته جنگ افغانستان در صورت وقوع در دوران ریاست جمهوری هر یک از رؤسای جمهور آمریکا مورد تأیید و حمایت بود، اما جنگ علیه عراق را صرفاً عوامل مذهبی و ایمان مذهبی تشکیل می‌داد و ایمان مذهبی عامل برانگیزاننده این جنگ بود، حتی به جرأت می‌توانم بگویم عوامل اقتصادی و سیاسی یا منافع آمریکا در این جنگ چندان دخیل نبوده‌اند، بنابراین این نوع از عقاید، یعنی این اعتقادات مذهبی افراطی و تندرو بی‌شک جنگ خیز نیز هستند •. بله، مسأله مهمی که بوش پسر در سخنرانیهای انتخاباتی خود مطرح می‌کرد، تأکید بر پیشینه مذهبی‌اش بود. بوش در یکی از سخنرانیهای خود می‌گوید: «هنگامی که زندگی و جان و دل خویش را به مسیح هدیه می‌کنی، هنگامی که می‌پذیری مسیح منجی توست، این موضوع زندگی و قلب تو را زیر و رو خواهد کرد •». استاد امین، آیا «یسوع مسیح» را می‌توان مثال عالی بوش تلقی کرد؟ آیا می‌توان برای این تفسیری قایل شد، البته با توجه به سخنرانیهای انتخاباتی و سخنرانی وی هنگام قسم یاد کردن؟ بی‌شک نمی‌توان اعمال بوش را با این سخنرانیها توجیه کرد، او آزاد است هرگونه که می‌خواهد بیندیشد و حق اوست که هر آیینی که دوست دارد، بپذیرد و هر تصویری را که تمایل داشته باشد برداشت نماید. اما جهان به این سادگی نیست، امور جهان صرفاً خیر و شر نیستند و او بی‌شک آن منجی نخواهد بود که از آسمان نازل می‌شود تا زمین را اصلاح کند، جهان بسیار پیچیده‌تر از آن است که او فکر می‌کند. به نظر من بوش اعتقاد دارد، او برای اجرای این مأموریت فرستاده شده است که مبارزه با شر است و مأموریتی الهی است و بدین ترتیب خیر بر تمام جهان حکوت می‌کند •. آیا نمی‌توان او را خیال‌پرداز تلقی کرد؟ بله، بی‌شک کسی که تا این اندازه به چنین تخیلاتی پردازد، شخصی خیال‌پرداز است که در واقعیت به سر نمی‌برد، او تمام مسایل را ساده می‌بیند، همه را سیاه و سفید می‌بیند. نادان‌ترین مردم کسانی هستند که مسایل و امور را تا این اندازه ساده می‌گیرند و معتقدم او در این راه موفق نیز بوده است، اما موفقیت او در گرو عوامل دیگر نیز می‌باشد، مثلاً حادثه یازده سپتامبر و شرایط پس از آن کمک بسیاری به او کرد، به تمام سادگی باید گفت این سخنرانیها بسیار ساده شنوندگان خویش را پیدا می‌کند و متأسفم که در زمان ما چنین سخنرانیهایی می‌شنویم؛ آنها فاجعه‌های بزرگی برای دنیای ما در پی خواهد داشت و با کمال تأسف بسیار یافت می‌شوند که به این سخنان گوش دهند، به ویژه در جامعه آمریکا •. آقای فیصل، با توجه به این که بوش در یکی از سخنرانیها گفته است: «اگر بتوانیم به جایگاههای تصمیم‌گیری برسیم، به همان ترتیب می‌توانیم جهان را زیر و رو کنیم و انقلابی آغاز خواهد شد که سلاح آن به جای نفرت و انزجار، عشق و علاقه است. ما زیر سایه مسیحیت حرکت می‌کنیم، حتی مسیح به تمام جهانیان شناسانده می‌شود. عجیب نیست که آمریکایی‌ها در خارج از کشور مخالف دخالت دین در سیاست هستند، اما درون کشورشان خودشان برخوردی کاملاً مختلف دارند؟ از دید ما عجیب است، اما از دید آنها عجیب نیست، این درست همان دینی است که انجیلی‌ها دارند، در کاخ سفید دختری وجود دارد که به تبلیغ آیین مسیحیت، البته مسیحیت مورد نظر آمریکایی‌ها در سراسر جهان از جمله چین، فرانسه، روسیه، عربستان و تمام جهان می‌کند، چون گزارشهای رسمی و آشکار عنوان می‌کند، در این کشورها کلیساهای انجیلی مشابه آن وجود ندارد، بنابراین آنها در رأس قدرت قرار دارند و می‌خواهند، شیوه مسلک انجیلی‌ها در سراسر جهان پراکنده نمایند، همچنین ملاحظه می‌کنیم، آنها چگونه با جنوب سودان برخورد می‌کنند، آنها عنوان می‌کنند در سودان با مسیحیان چون بردگان برخورد می‌شود و می‌بایست ایشان را نجات داد و دخالت کلیسای انجیلی در این مسئله باعث بروز حوادث جنوب سودان شد. همچنین به نظر من باید میان کلیسای انجیلی آمریکا و کلیساهای انجیلی موجود در سراسر کشورهای عربی تفاوت قایل شد، مثلاً انجیلیهای مصر و کشیش «سقوط بیاض» در سال ۲۰۰۰ در مصر خواستار خواندن نماز برای مبارزان فلسطینی و عرفات شد، همچنین ۳۰ کشیش انجیلی یهود در کویت حامی مبارزات ملت فلسطین هستند و هیچ رابطه‌ای با کلیسای انجیلی و آمریکا ندارند، بنابراین باید میان این دو کلیسا تفاوت قائل شد •. لطفاً این تفاوتها را بیشتر توضیح

دهید. همان‌گونه که گفتم، کلیسای انجیلی با کلیسای کاتولیک تفاوت دارد و این را در آغاز سخنانم عنوان کردم. در جهان کلیساها میان هویت مسیح اتفاق نظر وجود دارد، تفاوت در هرم کلیسایی است هم چنین تفاوت در رابطه با خداوند است، انجیلیها اعتقاد دارند رابطه ایشان با خداوند رابطه‌ای مستقیم و بدون واسطه است و شامل هرم کلیسایی نمی‌شود، به همین دلیل می‌توان گفت، انجیلی‌های جهان عرب، مسیحیان مؤمن و معتقدی هستند که نیازی به تبشیرها و تبلیغهای کلیساهای انجیلی آمریکا ندارند. در جهان عرب جریان مسیحیت همیشه در معرض حملات مختلف مسیحیان غربی بوده‌اند، به‌ویژه در جنگ‌های صلیبی که مسیحیان عرب در معرض حملات مسیحیان غربی قرار گرفته بودند، مثل مسلمانان، بنابراین باید گفت کلیساهای جهان عرب، به‌ویژه کلیساهای پروتستانی دارای بافت و ماهیت خاص بودند و بر عربیت خویش تعصب داشتند، و در تمدن اسلامی بیش از تمدن مسیحیت در آمیخته بودند. • آقای جمال، به نظر می‌رسد انجیلیها برای رسیدن به قدرت اصول و مبادی مذهبی را دستاویز خویش قرار می‌دهند، چنانکه یکی از کشیشهای صاحب نفوذ انجیلی می‌گوید: «همه مسیحیان حاضر در دواير انتخاباتی، یکی پس از دیگری باید تمام تلاش خود را به کار برند تا دوباره به قدرت بازگردیم و در رأس قرار گیریم نه در قاعده و در نظام و سیستم سیاسی مان در اوج قرار داشته باشیم نه در ذیل. این استراتژی چهارگانه است. اگر این موضوع را مد نظر داشته باشیم، می‌توانیم طی ده سال بزرگ‌ترین قدرت تصمیم‌گیرنده سیاسی در ایالات متحده باشیم.» آیا می‌توان گفت، همین مسأله بر جهان عرب و در میان گروههای مذهبی افراطی برای رسیدن به قدرت نیز منطبق است؟ قبل از پاسخ به سؤال شما، در ادامه سخنان آقای فیصل باید بگویم تفاوت کلیسای پروتستانی و کلیسای انجیلی در آمریکا با جهان عرب، در واقع مانند تفاوت موجود میان این کلیسا با کلیساهای کشورهای چوآن آلمان است که اکثر مسیحیان آن را پروتستانها تشکیل می‌دهند؛ چون جریانهایی که در کلیساهای انجیلی و پروتستانی آمریکا وجود دارد، در سایر کلیساها به چشم نمی‌خورد از جمله جریانها و گرایشات محافظه‌کارانه که در کلیساهای آمریکایی به وفور مشاهده می‌شود، بنابراین جریانها و گرایشهایی که در کلیساهای انجیلی آمریکا مشاهده می‌شود. در هیچ یک از کلیساهای انجیلی جهان به چشم نمی‌خورد. تلاش انجیلیها در آمریکا برای رسیدن به قدرت یا افزایش نفوذ سیاسی‌شان که اکنون بوش نماینده نفوذ و قدرت ایشان می‌باشد، در واقع از چند عامل نشأت می‌گیرد: اول اینکه آنها اصول و مبادی سیستم و نظام سیاسی حاکم را به خدمت می‌گیرند که همان اصول و مبادی نظام سیاسی لیبرال دموکراسی است که اصول و مبادی خاص خویش را دارد. این عامل باعث می‌شود، ایشان از سایر گروهها و جمعیتهای مذهبی - سیاسی، به‌ویژه اسلامی در کشورهای ما متمایز شوند، چون گروههای اسلامی اکثراً خواستار براندازی و تعویض رژیمها و سیستمها هستند. این باعث می‌شود تا گروههای اسلامی قوانین بازی سیاسی نظام حاکم را رد کنند و خود اصول و مبادی جدیدی ابداع نمایند. عامل دیگر که وجه تمایز حالت آمریکایی از سایر حالتهاست، این است که تمام رأی دهندگان جزو این جریان انجیلی نیستند و آنها الزاماً مؤمن و معتقد نیستند، ما همیشه یادآوری می‌کنیم که جامعه آمریکا، در مقایسه با سایر جوامع اروپایی مسیحی، جامعه‌ای محافظه‌کار است. محافظه‌کاری جامعه آمریکا باعث می‌شود، این جامعه به دور از مذهب باشد، به‌ویژه در مواضع و دیدگاههای آزادی‌بخشی خود مثل مبارزه با تروریسم یا روابط هم

انسان منتظر، همیشه بیدار است.

گفت‌وگو با جمال شورجه کارگردان فیلم «وعده دیدار» اشاره: رسانه سینما ابزاری است که می‌تواند در انتقال ارزشها و فرهنگ انتظار و مهدویت نقش بسیار مهمی را ایفا نماید و امروز اکثر حکومت‌ها به اهمیت این موضوع پی برده‌اند و لذا سعی می‌کنند، این ابزار را به منظور ترویج اهداف خود بکار گیرند. از طرفی هنرمندانی که اعتقاد و ایمان به ظهور حضرت بقیه‌الله (عج) دارند نیز بی‌کار نبوده و در خلق آثار ماندگار عزم خود را جزم نموده‌اند، از جمله این افراد هنرمند متعهد آقای جمال شورجه است که

دوربین او تصاویری را پیرامون دفاع مقدس و آرمانهای ملت مسلمانان ایران و مقوله مهدویت است که جدیدترین فیلم وی «وعده دیدار» نام دارد. به همین منظور گفت و گویی با ایشان انجام داده‌ایم. • جناب آقای شورجه لطفاً بفرمایید چه انگیزه‌ای باعث شد سراغ «وعده دیدار» بروید و طرح کلی قصه چیست؟ طرح کلی قصه فیلم «وعده دیدار» پرده و تابلوی دینی و مذهبی است با عرض و طول ۳۰ متر که موضوع آن اشتراک ادیان با محوریت منجی و موعود است. ادیان مختلف در موضوع آخرالزمان و ظهور منجی مشترکند. کسی که خواهد آمد و جهان را پر از عدل و عدالت، صلح و دوستی و محبت می‌کند و عرصه را بر ظالمان و جباران و جانپان، تنگ می‌کند و عطر رفاه و امنیت جسمی و عاطفی را می‌پراکند و حکومت حقه الهی را می‌گستراند، طرح کلی فیلمنامه این حقیقت است که راه نهایی تکامل حکومت دینی، توسط مهدی (ع) صورت می‌گیرد و ایشان حکومتی را که انبیاء و اولیا و ائمه (ع) به دنبال تحقق آن بودند را محقق می‌کند که شاکله این حکومت عدالت است. فیلمنامه اولیه که آقای حمید خاکبازان نوشته بودند بود پر از این معارف ناب الهی بود که حقیر هم مجذوب آن شدم. • فکر می‌کنید آنچه ساخته شده چند درصد طرح اولیه و نظر شما را تأمین کرده است؟ فیلمنامه اولیه که حاوی نکات معارفی بسیار زیبا و ناب بود، توسط معاونت سیما و در شورای این معاونت به دلایل مختلف رد شد. مدیر گروه معارف شبکه فیلمنامه را به بنده و آقای سید احمد میرعلایی (تهیه کننده) داد و گفت با حفظ این مضمون و جان مایه، فیلمنامه را تغییر بدهید و در طول مسیر تغییر فیلمنامه و باب میل در آوردن آن قاعدتاً بخشهایی از معارف ناب آخرالزمانی آن کم و زیاد شد تا جاییکه سرانجام فیلمنامه تازه نوشته شده به تصویب رسید و ما هم نهایت سعی خود را داشتیم تا جان مایه در مغز قصه بماند. از این بابت بنده راضی هستم. فیلم سینمایی «وعده دیدار» چکیده سریالی است به نام پرده عشق که در سیزده قسمت نکات کم گفته‌ای از فرهنگ انتظار را بازگو می‌کند که قاعدتاً خلاصه کردن سریال حدوداً ۶۰۰ دقیقه‌ای در ظرف سینمایی حدود ۹۰ دقیقه نمی‌تواند حق مطلب را ادا کند. نهایتاً از فیلم «وعده دیدار» به دلیل ویژگیهایی که دارد راضی هستم ولی به طور قطع سریال آن رضایت بخش تر بود. • آقای شورجه مانع موفقیت صد درصد شما چه بوده است؟ گمان نمی‌کنم، و شاید نادر باشند کارگردانی که مدعی باشند، به تمام اهداف خود رسیده‌اند و صد درصد از فیلم خود راضی هستند. خصوصاً در سینمای ما، فیلم‌سازی تابع شرایط و فاکتورهای زیادی است و خیلی عوامل در به نتیجه رسیدن یا نرسیدن صد درصد آن تأثیر دارند. در فیلم‌سازی، ما همیشه تابع شرایطیم. شرایط سیاسی، شرایط اجتماعی و فرهنگی و اخیراً هم تابع بی‌قید و شرط سینما دارها که بدون هیچ دغدغه و زحمتی بیش از پنجاه درصد در آمد فیلم را از همان ابتدای فروش فیلم برمی‌دارند و این وظیفه دولت است که بودجه لازم را برای کارگردان به میزانی تأمین کند تا بدون دغدغه فروش و گیشه، نگاهش صرفاً معطوف فیلمهای مبتذل پرفروش نباشد. که البته از این دست فیلمها در سینمای کنونی کم نداریم و دیگر صدای نادر فیلمهای دینی و معنوی در میان غوغای ابتذال به گوش کسی نمی‌رسد. با این اوصاف از نحوه اکران فیلم راضی نیستیم و یکی از موانع اصلی، نرسیدن نوای آرامبخش جان مایه دینی و معارفی این فیلم در مدت زمان پخش فیلم و عرضه آن بوده است. متأسفانه سالهاست، دستهایی در کار است تا فیلمهایی که سازنده‌هایی امثال بنده، که هنوز ظاهر اسلامی خود را حفظ کرده‌ایم می‌سازند، زمین بخورند و سازنده و تهیه کننده آن طوری زمین بخورند که قادر به بلند شدن نباشند. در عوض فیلمهایی که به مقدسات و اعتقادات مردم توهین می‌کنند و فرهنگ اباحه‌گری و ابتذال را در جامعه و خصوصاً در میان قشر جوان ترویج می‌دهند، مورد حمایت مادی و عاطفی قرار گیرند و کارگردان و نویسنده، هنوز فیلمی را تمام نکرده برای چندین فیلم دیگر قرارداد ببندد. بنابراین جنگی که در حال حاضر ما داریم، در میان خاکریزهای خودی است و بیشتر مبارزه را حقیر و هم کیشانم در طول این سالها با مدیران فرهنگی داشته‌ایم که نتوانسته‌اند و یا نخواسته‌اند، تکلیفشان را با دینشان روشن بکنند. در حالی که باید پرسید اگر شما به امام زمان (ع) معتقدید چرا رنگ و بوی امام زمان (عج) و انتظار و ظهور در سینما و هنر و فرهنگتان تا این حد کم‌رنگ است. چرا امام حاضر (ع)، در زندگی فرهنگی ما و شما و ادبیات و هنر ما غایب است؟ چه سیاستگذاری طی ۲۵ سال پس از حکومت اسلامی پایه ریزی شده که امام غایب (ع) را

جوان ما درک نکرده و در جستجوی آن حضرت نیست؟ • به عنوان یک هنرمند و فیلم‌ساز مسلمان چه نگرشی درباره مهدویت و ارایه اثر هنری مثل فیلم در این باره دارید؟ در فرهنگ غنی شیعه، ما معتقدیم امام عصر (عج) حاضر و ناظر است و زمین و زمان به برکت وجود شریف ایشان برقرار و استوار است و به توسط وجود ایشان است که سرانجام حکومت حق‌ عدل در جهان مستقر خواهد شد؛ اگر به اعتقاد و باور خود پایبند باشیم و امام حاضر را ناظر بدانیم، قاعدتاً در جهت ظهور و فرج آن حضرت (ع) گام بر خواهیم داشت. باید اعتراف کنم که در حال حاضر هالیوود و سینمای آمریکا بیش از ما به فکر آخرالزمان و منجی است. امروزه به دلیل موج فزاینده معنویت‌گرایی که در غرب، در شرف تکامل است. سردمداران کفر جهانی و شیطان بزرگ با سفارش مسیحیان صهیونیست می‌خواهند با طرح موضوعات آخرالزمانی خود را در صف اول مشتاقان حضور منجی و بازگشت و رجعت مسیح قلمداد بکنند. سفارش ساخت برنامه‌های تلویزیونی و سینمایی و راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی در این خصوص از سوی دولت غاصب اسرائیل و آمریکا در همین راستا است. موج جدید نهضت رسانه‌ای منجی محور و آخرالزمان گرایانه مسلمانان را در صف اول دشمنان خود ترسیم و تجسم می‌کنند و تحت پوشش و تلاش معنوی و دینی بزرگترین جنایات را در عراق و فلسطین و دیگر نقاط دنیا انجام می‌دهند. به نظر می‌رسد یکی از وظایف هنرمندان، فرهنگیان و فرهیختگان عصر ما که داعیه مسلمانی دارند، افشای توطئه‌های این جنایتکاران و مبارزه با این شیطنت‌هاست. متأسفانه به دلیل عقب‌ماندگی اعتقادی پاره‌ای از مسئولین فرهنگی ما هیچ وقت نتوانسته‌ایم در حوزه فرهنگ و هنر و سینما مهاجم باشیم •. آقای شورجه، چه کارکردی را برای فرهنگ مهدوی قایل هستید و چرا فکر می‌کنید، باید در عرصه فرهنگ مهدوی و انتظار وارد شد؟ کارکرد اصلی فرهنگ مهدوی و انتظار، امید است. امیدواری به انسان پویایی و تحرک می‌دهد و خمودی و جمود را از انسان می‌گیرد و انسان را همواره سرپا، آماده و زنده نگه می‌دارد. انسانی که انتظار آمدن عزیزی را می‌کشد، همیشه بیدار است و در تدارک پذیرایی و گاه از خانه هم بیرون می‌آید تا به استقبال میهمان برود. بنابراین کارکرد اصلی انتظار و امید است و مهم‌ترین نیاز عاطفی و روحی انسان در جهت تکامل امیدواری است. از دیگر ویژگی‌های حکومت حضرت مهدی (ع) حکومت عدل و عدالت است. امنیت در پرتو عدل شکل می‌گیرد و حاکم عادل و کارگزاران عادل هستند که این حکومت را رهبری می‌کنند و آرزوی هر انسانی زندگی در چنین شرایطی است. برای تحقق چنین شرایطی همواره انسان مؤمن دست به دعا است و رویکرد و جهت فرهنگی و هنر انتظار و فرهنگ مهدویت، ترویج مقدمات ظهور است و مبارزه با هر آنچه که مانع بسترسازی آن است. امر به معروف و نهی از منکر از مقدمات و لوازم ظهور است که کارکرد این فریضه در ساحت هنر و سینما بسیار فراگیر و گسترده است. امر به معروف و نهی از منکر در حوزه سیاسی، حوزه عدالت اجتماعی و حوزه اقتصادی ما را به سوی بیشمار سوژه‌ها و مضامین و موضوعات می‌برد که همگی مقدمات آخرالزمانی است •. به عنوان آخرین سؤال بفرمایید نمود بقیه کارکردها را در کجا باید جستجو کرد؟ میان نویسندگان، مدیران فرهنگی و یا ... اگر می‌بینیم که سینما در بسیاری از کارکردهای خود ضعیف و ناتوان است و نتوانسته گوشه‌هایی از فرهنگ مهدوی را به نمایش درآورد، از دو حال خارج نیست. یا از بی‌برنامگی و کم‌مایگی سیاستگذاران سینما و فرهنگ ما است که نتوانسته‌اند در طول این سالها برنامه‌ای مدون و دراز مدت و آینده‌نگر و کاربردی برای نسل کنونی و آینده ما تبیین و تعریف کنند. که یا سینما را نشناخته‌اند و از کارکردهای آن بی‌خبرند که این احتمال ضعیفی است و یا قدرت برنامه ریزی بر آن را ندارند و یا اصلاً به چنین وظیفه و کارکردی برای سینما اعتقاد ندارند. از سوی دیگر اصحاب هنر نیز در این خصوص اهتمام لازم را نداشته‌اند. آنهایی که معتقد کارکرد بودند دستشان از امکانات کار و تولید تهی بوده و بضاعت سخت‌افزاری را نداشته‌اند و یا در اختیارشان گذاشته نشده، قشر دیگری از قبیله سینما و هنر هم که اساساً نگاهشان به سینما سرگرمی تفریح و کسب درآمد است. یکی آن‌را در گیشه جستجو می‌کند، دیگری در سالن‌های مدرن جشنواره‌های ینگه دنیا و عکس گرفتن و پیاده شدن از آسانسور و یا پلکانی که فلان بازیگر هالیوودی از آن پایین آمده و یا بالا رفتن و سوار بر بالهای فیلم و نگاتیورهایشان از این جشنواره به آن جشنواره فرصت

فکر کردن به فرج و ظهور و انتظار را به آنها نداده است •. با تشکر از شما که وقتتان را در اختیار ما قرار دادید، امیدواریم که از این پس شاهد اکران حجم قابل توجهی از این دست برنامه‌ها و فیلمها از شما و دیگر فیلمسازان متعهد کشورمان باشیم. ان شاء الله.

امام مهدی (ع) وارث ودایع امامت

حسن جلالیان اشاره: وجود مبارک امام عصر (ع) افزون بر اینکه وارث مواریث و ودایع نبوت است، وارث ائمه پیشین (ع) نیز می‌باشد؛ در این مقاله به بررسی مواریث ائمه (ع) که اکنون در نزد آن حضرت است؛ شامل: ۱. کتاب جامعه علی (ع) و ۲. مصحف علی (ع) می‌پردازیم. ۱. کتاب جامعه علی (ع) در خصوص این کتاب، احادیث فراوانی وارد شده است که ما هم سعی می‌کنیم براساس همین احادیث روشن نماییم که این کتاب شریف چه بوده است؛ چه مطالبی در آن کتاب وجود دارد و اکنون کجاست؟ از ابوبصیر - که از جمله اصحاب امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بوده است - روایتی به شرح زیر نقل شده است: ابوبصیر گفته است، خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم: فدایت شوم سؤالی دارم، آیا اینجا کسی هست که سخنان مرا بشنود؟ امام صادق (ع) پرده‌ای را که بین آن اتاق و اتاق مجاور آویخته شده بود کناری زد و در آنجا سر کشید و سپس به من فرمود: ای ابومحمد (کنیه ابوبصیر) هر چه می‌خواهی پرس. گفتم: فدایت شوم، شیعیان تو بر اساس احادیثی مدعی هستند که رسول خدا (ص) بابتی از علم به روی علی (ع) گشوده که از آن هزار باب دیگر گشوده می‌شود. امام (ع) فرمود: ای ابو محمد، ما جامعه داریم و آنها چه می‌دانند که جامعه چیست؟ پرسیدم: فدایت تو کردم جامعه چیست؟ امام (ع) فرمود: صحیفه‌ای است به درازای هفتاد ذراع به ذراع رسول خدا (ص) و املائی آن حضرت که همه مطالب آن یک به یک، از دو لب مبارک ایشان بیرون آمده و علی (ع) آن را به خط خود نوشته است و در آن صحیفه از هر حلال و حرامی و از هر آنچه که مردم به آن نیاز داشته و دارند، سخن رفته است؛ حتی دیه یک خراش سطحی بر پوست بدن ۱۰ در حقیقت پیامبر اکرم (ص) مجموعه احکام اسلام را بر امیرالمؤمنین (ع) املاء فرموده و آن حضرت نیز آن را به صورت کتابی به نام جامعه گردآوری نموده است، و این مجموعه گرانبه‌تر به ترتیب نزد ائمه (ع) بوده و آن بزرگواران گاهگاهی آن را بر مردم عرضه می‌داشتند. همچنین از امام صادق (ع) نقل شده که فرمود: همانا نزد ما نوشتجاتی است که با وجود آنها نیازی به مردم نداریم ولی مردم بهما احتیاج دارند، نزد ما کتابی است به املا پیامبر (ص) و خط علی (ع) که هر حلال و حرامی در آن است، شما راجع به کاری نزد ما می‌آیید سپس ما می‌فهمیم که شما به آن عمل می‌کنید یا آن را ترک می‌نمایید. ۲. در منابع اهل سنت نیز به این مطلب اشاره شده که امام علی (ع) همه روز صبح و شام، برای تعلیم گرفتن قرآن، و آنچه نازل شده بود، به خدمت پیامبر اکرم (ص) می‌رسید. ابن ماجه از علی (ع) روایت کرده که ایشان فرمود: من سحر گاهان هر روز به خدمت پیامبر (ص) می‌رسیدم و از پشت در می‌گفتم: «السلام علیک یا نبی الله»، و اگر آن حضرت آهسته و آرام سرفه می‌کرد، به خانه بازمی‌گشتم و گرنه داخل می‌شدم. ۳. در این ملاقاتها پیامبر به علی (ع) دستور نوشتن می‌داد و می‌فرمود: آنچه را به تو می‌گویم بنویس، و علی (ع) سؤال کرد: ای رسول خدا، از آن می‌ترسی که فراموش کنم؟ پیامبر فرمود: نه، از خدا خواسته‌ام حافظه‌ات را نیرو بخشد و تو را دچار فراموشی نگرداند، آن را برای شریکان یعنی امامان بعد از خود بنویس. [و با اشاره به امامت امام حسن (ع) فرمودند: این نخستین آنان است و فرمود: امامان از فرزندان حسین (ع) هستند. ۴. ابو حمزه ثمالی می‌گوید، به حضرت علی بن الحسین (ع) عرض کردم: فدایت شوم، آنچه در نزد پیامبر اکرم (ص) بود، به امیرمؤمنان (ع) عنایت شد، بعد از امیرالمؤمنین به امام حسن، سپس به امام حسین (ع) و بعد به هر امام تا روز قیامت؟ امام فرمودند: صحیح است، و به اضافه پیشامدهایی که هر سال رخ می‌دهد و در هر ماه و آری، به خدا قسم در هر ساعت ۵. پس تا کنون روشن ساختیم که کتاب جامعه، تمام احکام حتی حکم خراش بر بدن را شامل می‌شود؛ این کتاب به املائی پیامبر (ص) و خط علی (ع) جمع‌آوری و تدوین شده است کتاب یاد شده مورد استفاده همه ائمه (ع) بوده است و امامان بعد از امیر مؤمنان، علی (ع)، جامعه را پس از سپری شدن ایام خویش، به امام پس از خود به ودیعت می‌سپردند؛

حال به چند حدیث در این زمینه اشاره می‌نمایم تا چگونگی انتقال این کتاب و سایر موارث از علی (ع) به سایر ائمه روشن شود. ثقه الاسلام کلینی در کتاب «اصول کافی» از قول سلیم بن قیس هلالی، از جمله اصحاب امام علی (ع) است که تا امام سجاد (ع) را درک کرده است - چنین آورده است: من شاهد وصیت امیرمؤمنان علی (ع)، به فرزندش، حسن (ع)، بودم، آن حضرت پس از انجام وصیت، حسین (ع) و محمد حنیفه و همه پسرها و بزرگان شیعه و خانواده‌اش را بر آن وصیت گواه گرفت و آنگاه کتاب و سلاح خود را به فرزندش، حسن (ع) تحویل داد و گفت: پسر من، رسول خدا به من امر فرموده که تو را وصی خود گردانم و کتابها و اسلحه‌ام را به تو تحویل دهم، همانطور که رسول خدا (ص) مرا وصی خود قرار داد و کتابها و اسلحه‌اش را به من سپرد و نیز فرمان داده تا به تو دستور دهم که چون مرگت فرا رسد، آنها را به برادرت، حسین (ع) تحویل دهی. سپس امیرمؤمنان (ع) روی به جانب حسین (ع) کرد و به او فرمود: رسول خدا (ص) تو را نیز فرمان داده که آنها را به این پسر خویش، علی بن الحسین (ع)، تحویل دهی. سپس دست علی بن الحسین (ع) را گرفت و فرمود: و رسول خدا (ص) تو را نیز فرمان داده تا آنها را به پسر من، محمد، تحویل دهی و از جانب رسول خدا (ص) و من، به او سلام برسان. ۶. ملاحظه می‌گردد که تمامی موارث انبیا، به وسیله پیامبر (ص) تحویل علی (ع) می‌شود و به وسیله علی (ع) تمامی آن موارث به علاوه کتاب جامعه، تحویل امام حسن (ع) و امام بعدی تا امام باقر (ع) می‌شود و این حدیث روشن می‌سازد که موارث انبیای الهی - علیهم السلام - و امام علی (ع) به دست امام محمد باقر (ع) رسیده است. در حدیث دیگری چگونگی انتقال موارث من جمله کتاب جامعه از امام حسین (ع) به امام سجاد (ع) روشن می‌شود؛ در کتاب کافی و بصائر الدرجات آمده است که حمران بن اعین شیبانی می‌گوید: از ابو جعفر (امام محمد باقر (ع)) در مورد صحیفه مهر و موم شده‌ای که نزد «ام سلمه» به ودیعت نهاده شده بود و مردم درباره آن سخن می‌گفتند سؤال نمودم و امام باقر (ع) فرمود: چون اجل رسول خدا (ص) فرا رسید، علی (ع) علم و اسلحه آن حضرت و هر چه را نزد او بود به ارث برد، [این علوم و معارف و سلاح و کتاب جامعه و مصحف همچنان نزد امیرالمؤمنین (ع) بود] تا اینکه به امام حسن (ع) و پس از او به امام حسین (ع) رسید؛ در این موقع چون ما از غلبه دشمنان بیم داشتیم، این بود که آنها را (جدم حسین (ع)) نزد ام سلمه به امانت سپرد و بعد از آن علی بن الحسین (ع) آنها را از ام سلمه ستاند. من (حمران بن اعین) گفتم: بسیار خوب، سپس به پدرت رسید و بعد از آن نزد تو بوده و به تو رسیده است؟ امام باقر (ع) فرمود: آری، همینطور است. ۷. و نیز شیخ طوسی به روایت از فضیل بن یسار چنین آورده است: ابو جعفر (ع) به من فرمود: در همان هنگام که حسین (ع) عازم حرکت به سوی عراق (کربلا) بود، وصیت‌نامه پیغمبر و کتابها و دیگر اشیاء (موارث انبیا و امامت) را به امانت نزد ام سلمه گذاشت و به او فرمود: وقتی که پسر بزرگ‌ترم به تو مراجعه کرد، آنچه را که به تو به امانت سپرده‌ام به او تسلیم کن. پس از اینکه حسین (ع) به شهادت رسید، علی بن الحسین (ع) نزد ام سلمه رفت و آن بانو هم تمامی امانتهایی را که حسین (ع) به امانت نزدش نهاده بود به امام سجاد (ع) تحویل داد. ۸. همین داستان در بعضی دیگر از منابع حدیثی وارد گردیده است که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم. گفتنی است که حضرت امام حسین (ع) وصیت‌نامه دیگری نیز داشته است که آن را در کربلا به دخترش فاطمه سپرد و او هم بعدها آن را به علی بن الحسین (ع) تحویل داد و آن غیر از این موارث بوده است. اکنون که سلسله موارث انبیای الهی و امامت تا امام باقر (ع) روشن گشت، به نقل دو روایت دیگر که نحوه انتقال این موارث از امام سجاد (ع) به امام باقر (ع) را روشن می‌سازد، اشاره می‌کنیم. در حدیثی از عیسی بن عبدالله روایت شده است که: امام سجاد (ع)، در بستر مرگ به فرزندانش که پیرامون او گرد آمده بودند نظری افکند و سپس چشم به فرزندش، محمد بن علی (ع)، [امام باقر (ع)] انداخت و به او فرمود: محمد، این صندوق را بگیر و به خانه خود ببر. سپس امام به سخن خود ادامه داد و فرمود: در این صندوق به هیچ عنوان دینار و درهمی وجود ندارد، بلکه آکنده از علوم است. ۹. عیسی بن عبدالله بن عمر در بصائر الدرجات و بحار الانوار از امام صادق (ع) روایت کرده است که: پیش از آنکه علی بن الحسین (ع)، بدرود حیات گوید سبد یا صندوق را حاضر کرده به فرزندش فرمود: محمد، این صندوق را ببر؛ او نیز صندوق را توسط چهار نفر حمل

کرد و برد. چون امام سجاد(ع) در گذشت، عموهایم برای گرفتن سهم خود از محتویات آن صندوق به پدرم مراجعه کرده و گفتند: بهره ما را از آن صندوق بپرداز. امام باقر(ع) در پاسخ آنها فرمود: به خدا قسم که شما را نصیبی از آن نیست، اگر شما را بهره‌ای در آن می‌بود، آن را (پدرم) به من تحویل نمی‌داد. در آن صندوق سلاح رسول خدا(ص) و کتابهای او قرار داشت. ۱۰ پس از امام باقر(ع) تمامی موارث انبیای و امامت به امام صادق(ع) منتقل گردید. به حدیثی در این زمینه توجه فرمایید. از زراره بن اعین شیبانی در بصائر الدرجات روایت شده که امام صادق(ع) فرمود: هنوز امام باقر(ع) حیات داشت که آن موارث و کتابها به من منتقل گردید. ۱۱ این روایت نیز مشخص می‌سازد، موارث که کتاب جامعه علی(ع) نیز شامل آن می‌شود، در زمان حیات امام باقر(ع) به فرزند گرامی‌اش، امام صادق(ع) منتقل گردیده است. در کتابهای دیگر در مورد سایر ائمه بعد از امام صادق(ع) نیز روایاتی وارد شده است. ۱۲ در پایان این مبحث به مواردی از رجوع امامان مکتب اهل بیت(ع) به کتاب جامعه علی(ع) می‌پردازیم: از ابان بن تغلب بن ریح روایت شده که گفت: از علی بن الحسین(ع) در مورد کسی سؤال شد که درباره مقداری از مال خود وصیت کرده است [به‌طور مبهم وصیت کرده که مقداری از مال او را به فلان مصرف برسانید، اما مقدار آن را مشخص نکرده و عباراتی مانند «شیء من مالی» به کار برده است]. حضرت سجاد(ع) در پاسخ فرمود: شیء در کتاب علی(ع)، یک ششم محسوب می‌شود. ۱۳ نجاشی روایت کرده است که: عذافر بن عیسی خزاعی صیرفی در معیت حکم بن عتیبه کوفی به خدمت امام باقر(ع) رسیدند. حکم آغاز سخن کرد و مسائلی را مطرح ساخت و امام به اینکه دیدار حکم را خوش نداشت، او را پاسخ می‌داد تا اینکه در مسأله‌ای بینشان اختلاف نظر افتاد [حکم پاسخ امام را نپذیرفت]؛ در این هنگام امام باقر(ع) روی به فرزند خود کرده، فرمود: پسر، برخیز و آن کتاب علی(ع) را بیاور. فرزند امام فرمان برد و کتابی که طوماروار روی هم پیچیده شده بود، پیش روی آن حضرت نهاد. امام آن را گشود و به جست‌وجوی مسأله مورد بحث پرداخت تا آن را بیافت و سپس فرمود: این املائی رسول خدا(ص) و خط علی(ع) است. ۱۴ در ادامه همین حدیث حضرت فرمود: به هر طرف که می‌خواهید، به شرق و به غرب بروید که به خدا سوگند، علمی از این مطمئن‌تر که نزد خانواده ماست و جبریل بر ما فرود آورده، نزد هیچکس دیگر نخواهید یافت. بارها استفاده ائمه از کتاب جامعه علی(ع) و پاسخ دادن به سؤالات، در منابع معتبر شیعه آورده شده که ما در اینجا مواردی از آنها را ذکر مینماییم: - کتاب الطهارة عن زراره، عن ابی عبدالله(ع) قال فی کتاب علی(ع): انّ الهّز سبع و لا بأس بسؤوره و انّی لأستحی من اللّٰه أن أدع طعاماً لأنّ الهّز أکل منه. وسائل الشیعه ج ۱، کتاب الطهارة باب السور السفور. ابو حمزه از امام باقر(ع) نقل می‌کند که فرمود: وجدنا فی کتاب علی(ع) قال رسول اللّٰه(ص): إذا منعت الزّکوة، منعت الارض برکاتها. در کتاب علی(ع) چنین یافتیم که رسول خدا(ص) فرمود: هنگامی از پرداخت زکات خودداری شود، زمین برکات خود را دریغ می‌کند. وسائل الشیعه، کتاب الزکوة، باب تحریم منع الزکوة. برید بن معاویه می‌گوید: سمعت أبا عبدالله(ع) یقول: انّ فی کتاب علی(ع) یضرب شارب الخمر ثمانین و شارب التّیذ ثمانین. از ابا عبدالله [امام صادق(ع)] شنیدم که می‌فرمود: «در کتاب علی(ع) آمده است: به کسی خمر (شراب انگور) و به کسی که نیبذ (شراب خرما) می‌نوشد هشتاد تازیانه زده شود. همچنین از امام صادق(ع) نقل شده است که: فی کتاب علی(ع) دیه کلب الصّیید اربعون درهماً. در کتاب امام علی(ع) آمده است که دیه سگ شکارچی چهل درهم است. سخن پایانی درباره کتاب جامعه اینکه به تصریح امام صادق(ع) به واسطه سخنان امام(ع) و سخنان آن حضرت نیز به سخنان رسول خدا(ص) و خدای عزوجل بر می‌گردد. حدیث من، حدیث پدرم می‌باشد و حدیث پدرم، حدیث جدم و حدیث جدم همان حدیث حسین است و حدیث حسین، حدیث حسن و حدیث حسن، حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین، حدیث رسول خدا(ص) و حدیث رسول خدا(ص)، سخن خدای عزوجل می‌باشد. ۱۵ ۲. مصحف امیرالمؤمنین علی(ع) درباره مصحف امیرالمؤمنین، علی(ع)، ابتدا خود کلمه «مصحف» و معنای دقیق آن را بررسی می‌نماییم. در زبان عربی به چیزی که در آن می‌نویسند «صحیفه» و جمع آن را صحائف و صحف و صحف می‌گویند. ۱۶ و «مصحف» را مجموعه میان دو جلد می‌گویند، بنابراین مصحف نام کتاب جلد شده

است، چه قرآن باشد و چه غیر قرآن؛ مانند مصحف حضرت زهرا(س) که غیر از قرآن است. پس از این که معلوم شد مصحف یعنی نوشته‌ای بین دو جلد و اینکه مصحف می‌تواند قرآن باشد و یا غیر از قرآن، می‌توان گفت که آنچه معروف به مصحف علی(ع) است، همان قرآنی است که آن حضرت جمع و تدوین پی‌نوشتها: ۱. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۳۱؛ صفار قمی، بصائر الدرجات، ص ۱۵۱؛ فیض کاشانی، الوافی، ج ۲، ص ۱۳۵. ۲. الکافی، ج ۱، کتاب الحجّه، باب «فیه ذکر الصحیفه و الفجر و الجامعه» ص ۳۴۹، حدیث ۶. ۳. سنن ابن ماجه، باب استئذان، کتاب الأدب، مسند احمد، ج ۱، ص ۵۸ و ص ۱۰۷. ۴. شیخ صدوق، أمالی، ج ۲، ص ۵۶؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۷؛ ابراهیم بن الحنفی القندوزی، نیایع الموده، ص ۲۰. ۵. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۹۱، ح ۱۴؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶؛ شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۱۴. ۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۹۷؛ الوافی، ج ۲، ص ۷۹. ۷. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ بصائر الدرجات، ص ۱۷۷ و ص ۱۸۶ و ص ۱۸۸؛ الوافی، ج ۲، ص ۱۳۲. ۸. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۲۸؛ ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۱۷۲؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۸. ۹. الکافی، ج ۱، ص ۳۰۵، ح ۲؛ ثقه الاسلام طبرسی، إعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۶۰؛ بصائر الدرجات، ص ۲۴؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹؛ الوافی، ج ۲، ص ۸۳. ۱۰. الکافی، ج ۱، ص ۳۰۵؛ الوافی، ج ۲، ص ۸۲؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۵؛ اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۲۶۰؛ بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۲۲۹. ۱۱. بصائر الدرجات، ص ۱۵۸ و ص ۱۸۰ و ص ۱۸۱ و ص ۱۸۶. ۱۲. نعمانی، کتاب الغیبه، ص ۱۷۷؛ شیخ مفید، الإرشاد؛ بصائر الدرجات، ص ۱۶۴، ح ۷ تا ۹. ۱۳. الکافی، ج ۷، ص ۴۰، ح ۱؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۵۱؛ شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص ۲۱۷؛ شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۹، ص ۲۱۱، ح ۸۳۵؛ شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۴۵۰، ح ۱. ۱۴. النجاشی، رجال، ص ۲۷۹. ۱۵. وسائل الشیعه، کتاب الزکوه، باب تحریم منع الزکوه. ۱۶. همان، ج ۳، کتاب الحدود، باب ثبوت الحد علی من شرب الخمر. ۱۷. همان، ج ۳، کتاب الديات، باب مسأله ديه من الکلاب. ۱۸. الکافی، ج ۱، ص ۵۳؛ الارشاد، ص ۲۵۷. ۱۹. ابن منظور، لسان العرب، ماده صحف و مفردات راغب، ماده صحف. ۲۰. سید مرتضی عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین؛ سید مرتضی عسکری، نقش ائمه در احیاء دین، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

سوالیه‌های جنگ سرد

عبدالله شهبازی «جنگ سرد» به دوران تاریخی اطلاق می‌شود که از اواسط دهه ۱۹۴۰م. با پایان جنگ دوم جهانی، آغاز شد و تا سال ۱۹۹۱ و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، یعنی حدود ۴۵ سال، دوام آورد. شاخص این دوران، رقابت و نبرد آشکار و پنهان سیاسی، اقتصادی، تسلیحاتی، اطلاعاتی و فرهنگی بلوک غرب، به رهبری ایالات متحده آمریکا، و بلوک شرق، به رهبری اتحاد شوروی، بود. این نبرد در تمامی دوران طولانی فوق سایه سنگین و سیاه خود را بر فضای بین‌المللی گسترده و سرنوشت بشریت را رقم زد. در این دوران، روشنفکران نیز به دو جبهه اصلی کمونیست و ضد کمونیست تقسیم شدند و اگر مواضع روشنفکران مستقل و میانه‌رو با نگرش یکی از این دو جبهه اصلی روشنفکری تعارض می‌یافت به وابستگی به جبهه دیگر متهم می‌شد. فضای قطب‌بندی شده‌ای بود که لمس آن برای نسل جدید دشوار است. طبعاً، سرویسهای اطلاعاتی هر دو بلوک، شرق و غرب، نیز، در این حوزه روشنفکری فعال بودند. در سالهای اخیر، با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان یافتن جنگ سرد، توجه به نقش سرویسهای اطلاعاتی، به‌ویژه آژانس مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا)، در حوزه‌های روشنفکری در دوران فوق افزایش چشمگیری یافته است. پژوهشهایی که در این زمینه صورت گرفته، ثابت می‌کند که در دوران جنگ سرد در عرصه‌های روشنفکری نیز، مانند سایر عرصه‌ها، این نبرد به شدت جریان داشت. این پدیده‌ای است که «جنگ سرد فرهنگی» نام گرفته است. اینک، در غرب، نسلی پرشور و دقیق از محققان پدید آمده‌اند که، بر پایه اسناد علنی شده سیا، گروهی از برجسته‌ترین نظریه‌پردازان و مبلغان لیبرال دمکراسی را به همکاری با سیا و اینتلیجنس سرویس بریتانیا متهم می‌کنند. این جنجالی است که

برخی مطبوعات آن را «بحران روشنفکری لیبرال پس از جنگ سرد» نامیده‌اند. جنجال کتاب خانم ساندرس مهم‌ترین این تحقیقات، کتاب خانم «فرانسس ساندرس»، پژوهشگر و روزنامه‌نگار انگلیسی است که چاپ اول آن در سال ۱۹۹۹ در لندن منتشر شد و غوغایی به پا کرد. چاپهای بعدی این کتاب با عنوان: جنگ سرد فرهنگی: سیا و جهان هنر و ادب. «ویلارد منس»، منتقد، کتاب خانم ساندرس را «یکی از حیرت‌آورترین و افشاگرترین» کتابهایی خوانده که تا کنون درباره سرویس اطلاعاتی ایالات متحده منتشر شده است. خانم ساندرس نشان می‌دهد که «کورد مه‌یر»، رئیس بخش عملیات بین‌المللی سیا، و دوست او، «آرتور شلزینگر» (پسر)، طبق طرحی که «ملوین لاسکی» ارائه داد. حرکتی را آغاز کردند که به ایجاد شبکه فرهنگی غول‌آسایی در سراسر جهان انجامید. خانم ساندرس این شبکه را «ناتوی فرهنگی» می‌نامد. بودجه این عملیات در سال ۱۹۵۰، یعنی در زمان دولت ترومن، ۳۴ میلیون دلار بود. سیا در چارچوب عملیات جنگ سرد فرهنگی شبکه مطبوعاتی جهان‌شمولی ایجاد کرد که از ایالات متحده تا لندن و اوگاندا و خاورمیانه و آمریکای لاتین گسترش داشت، و در تمام این دوران مطبوعات روشنفکری متنفذی مانند پارتیزان ریویو، کنیان ریویو، نیولیدر، انکاونتر، درمونات، پرووه، تمپو پزنته، کوادرات و ... از سیا کمکهای مالی مستقیم یا غیر مستقیم دریافت می‌کردند. وزارت فرهنگ بلوک غرب به تعبیر خانم ساندرس، سیا در مقام «وزارت فرهنگ بلوک غرب» عمل می‌کرد. مثلاً از «جکسون پولاک» و نقاشی «آبستره» به شدت حمایت می‌کرد با این هدف که، در عرصه هنر، رئالیسم سوسیالیستی را شکست دهد. در هالیوود، مأموران سیا کارگردانان را ترغیب می‌کردند که در فیلمهای خود سیاه‌پوستان را هر چه بیشتر نمایش دهند، آنان را آراسته و خوش لباس به تصویر کشند و از این طریق ایالات متحده را جامعه‌ای آزاد و دمکرات بنمایانند. فیلم «مزرعه حیوانات» جرج ارول با سرمایه سیا تهیه شد. فیلم ۱۹۸۴ ارول نیز با بودجه سیا ساخته شد. بسیاری از کتب کمپانی «پراگر» با بودجه سیا چاپ می‌شد. کتاب طبقه جدید «میوان جیلاس» با بودجه سیا در شمارگان بالا منتشر شد و در سراسر جهان توزیع گردید. سیا ۵۰ هزار نسخه از یکی از کتابهای «ایروینگ کریستول» را برای توزیع مجانی در سراسر جهان خریداری کرد، سیا در سال ۱۹۵۰ با ده میلیون دلار بودجه رادیوی اروپای آزاد را تأسیس کرد و موارد فراوانی از این قبیل. طبق تخمین خانم ساندرس، در دوران جنگ سرد حدود هزار عنوان کتاب به وسیله سیا و در زیر نام بنگاههای انتشاراتی تجاری و دانشگاهی، فقط در ایالات متحده آمریکا منتشر شد. سیا و کنگره آزادی فرهنگی مهم‌ترین اقدام سیا، تأسیس «کنگره آزادی فرهنگی» بود که در ژوئن ۱۹۵۰ با حضور بیش از یکصد نویسنده از سراسر جهان در برلین گشایش یافت. در این اجلاس روشنفکران برجسته‌ای چون: «آرتور کوستلر»، «سیدنی هوک»، «ملوین لاسکی»، «ایناتسیو سیلونه» و «جرج ارول» شرکت کردند. «کوستلر» در نطق خود اعلام کرد: دوستان، آزادی تهاجم خود را آغاز کرده‌است! «آرتور کوستلر» رابطه‌ای نزدیک با سیا داشت و راهنماییهای او در فعالیتهای سیا در میان روشنفکران بسیار مؤثر بود. «سیدنی هوک» در ۱۹۴۹ به مقامات آمریکایی گفته بود: به من یکصد میلیون دلار و یکهزار انسان مصمم بدهید؛ تضمین می‌کنم که چنان موجی از ناآرامیهای دمکراتیک در میان توده‌ها، بلکه حتی در میان سربازان امپراتوری استالین، ایجاد کنم که برای مدتی طولانی تمامی دغدغه‌ی وی به مسائل داخلی معطوف شود. یکی از اولین اقدامات کنگره، صرف پولهای کلان برای ایجاد نشریات روشنفکری در پاریس، برلین و لندن بود. هدف اولیه آنها تقویت چپ‌گرایان غیر کمونیست و مارکسیستهای مخالف شوروی بود و هدف دوم، مقابله با روحیات ضد آمریکایی در میان روشنفکران اروپای غربی با ارائه تصویری زیبا از ایالات متحده آمریکا به عنوان اوج شکوفایی تمدن غرب. هدایت کنگره آزادی فرهنگی را «مایکل یلسون»، کارمند واحد جنگ روانی سیا، به عهده داشت که بعدها به نویسنده‌ای سرشناس بدل شد. دستورات به شکل رمز از واشنگتن به آپارتمان محل زندگی او و همسرش در پاریس انتقال می‌یافت. این سازمان تا زمان انحلال (۱۹۶۷) دهها میلیون دلار پول از سیا دریافت کرد. سیا و نهادهای دانشگاهی تعدادی از دانشگاههای سرشناس ایالات متحده، مانند: کلمبیا و استنفورد و نیویورک و هاروارد، در زیر نفوذ مستقیم سیا بود. مثلاً، «بنیاد فارفیلد» ۱ در دانشگاه کلمبیا از مهم‌ترین مراکزی بود که

بودجه عملیات فرهنگی سیا از طریق آن به نهادهای فرهنگی انتقال می‌یافت. ظاهراً این بنیاد را یک ثروتمند یهودی به نام «جولیوس فلیشمن» ایجاد کرده بود ولی در واقع با بودجه سیا تأمین می‌شد. هدایت این بنیاد را «جک تامپسون»، مأمور سیا و استاد دانشگاه کلمبیا، به دست داشت. «دیوید گیبس» در مقاله اندیشمندان و جاسوسان: سکوتی که فریاد می‌زند از رسوایی بزرگی سخن می‌گوید که به دلیل فاش شدن اسناد ارتباط سیا با نهادهای آکادمیک در دوران جنگ سرد پدید آمده است. گیبس به رابطه تنگاتنگ سیا با نهادهای علوم اجتماعی ایالات متحده اشاره می‌کند. جنگجویان فرهنگی سیا با انتشار کتاب خانم ساندرس و تحقیقات مشابه، نام گروهی از سرشناس‌ترین روشنفکران جهان غرب در فهرست «شوالیه‌های جنگ سرد فرهنگی» ثبت شده است. در فهرست این جنگجویان فرهنگی نامهای بزرگی دیده می‌شود: سر کارل پوپر، توماس کوهن، آرتور شلزینگر (پسر)، سر آیزایا برلین، والت ویتمن روستو، جیمز برنهام، دانیل بل، ریمون آرون، حنا آرنه، ایروینگ کریستول، سیدنی هوک، آرتور کوستلر، هنری لوس، رینهولد نیبور، رابرت کانکوئست و اینان اندیشمندانی بودند که در دوران جنگ سرد روشنفکران مخالف کمونیسم را در سراسر جهان تغذیه فکری می‌کردند. مثلاً توماس کوهن، کتاب ساختار انقلابهای علمی خود را، که یکی از نامدارترین و متنقدترین کتب سده بیستم به‌شمار می‌رود، به سفارش «جیمز بریان کانانت»، رئیس دانشگاه هاروارد، نوشت و کتاب را به او اهدا کرد. کانانت شیمیدان برجسته و از طراحان بمب اتمی ایالات متحده بود و با زرسالاران وال‌استریت و سرویس اطلاعاتی پیوندهای استوار داشت. شوالیه‌های معصوم نقش سیا در هدایت این فعالیتهای فرهنگی در زمان خود چندان پوشیده نبود. در دهه ۱۹۶۰ در محافل روشنفکری اروپا این شوخی رواج یافته بود که هر نهاد خیریه یا فرهنگی آمریکایی که در نام خود از واژه «های» «آزاد» یا «خصوصی» استفاده می‌کند وابسته به سیا است. به نوشته دیوید گیبس، اندیشمندان اجتماعی و سیاسی فوق‌کاملاً به رابطه خود با سیا واقف بودند؛ کسانی مانند «رابرت جرویس» استاد دانشگاه کلمبیا و رئیس سابق انجمن علوم سیاسی آمریکا، «جوزف نی» استاد دانشگاه هاروارد، «برادفورد وستر فیلد» استاد دانشگاه ییل و دیگران. خانم ساندرس نیز با ادله و اسناد محکم ثابت می‌کند که برخی از این روشنفکران برجسته، از جمله «سر آیزایا برلین» و «سر استفن اسپندر» و «آرتور کوستلر»، از همکاری خود با سیا کاملاً مطلع بودند. سیا و قتل روشنفکران این ترویج «فرهنگ آزاد» همپای سیاست ترور و کشتار روشنفکران دگراندیش در تمامی دوران جنگ سرد جریان داشت. طبق برخی تخمینها، سیا در این دوران حداقل یکصد و پنجاه هزار آموزگار، استاد دانشگاه، رهبر اتحادیه کارگری و کشیش و روحانی را به قتل رسانید. برخی تخمینها این رقم را تا سیصد هزار نفر نیز افزایش می‌دهد. در دوران جنگ سرد و در زمانی که روشنفکران همکار سیا از مواهب فراوان برخوردار بودند، بسیاری از روشنفکران ایالات متحده قربانی جنون ضد کمونیستی بودند. حدود ۳۰ هزار عنوان کتاب در ردیف لیست سیاه قرار گرفت و از کتابخانه‌ها به عنوان «کتاب مضره» خارج شد. «لیست سیاه» سیا شامل کتب نویسندگانی می‌شد که متهم به هواداری از کمونیسم بودند. در این فهرست اسامی نویسندگان نامداری چون «داشیل هامت»، «لنگستون هیوز»، «جان رید» و «هرمن ملویل» دیده می‌شود. روشنفکران یهودی و جنگ سرد فرهنگی عجیب‌تر اینکه اکثریت مطلق این شوالیه‌های جنگ سرد فرهنگی یهودی بودند. «پل بوهل»، استاد تاریخ جنبشهای رادیکال در دانشگاه براون، مقاله‌ای با عنوان سیا و لیبرالهای یهودی ۳ در مجله تیکون (مه - ژوئن ۲۰۰۰) منتشر کرده است. تیکون یک نشریه روشنفکری یهودی است که در ایالات متحده آمریکا چاپ می‌شود. بوهل به نقش فائده روشنفکران یهودی در جنگ سرد فرهنگی سیا توجه می‌کند و خصوصیت دوم این روشنفکران یهودی را پیشینه چپ ایشان می‌یابد. او می‌نویسد: وجه اشتراک جنگجویان فرهنگی سیا این است که «تقریباً تمامی آنها جدا شدگان از چپ هستند... اکثر آنها تروتسکیستهای سابق و اعضای حلقه‌های بودند که به «روشنفکران نیویورک» معروف است. میراثی که به نومحافظه‌کاران رسید جریانی که به عنوان نومحافظه‌کاری در سالهای اخیر در ایالات متحده آمریکا سر بر کشیده و سیاستهای نظامی‌گرایانه دولت جرج بوش دوم را تغذیه و هدایت می‌کند، ادامه مستقیم همان کانونی است که عملیات فرهنگی سیا را در دوران جنگ

سرد هدایت می‌کرد. از «ایروینگ کریستول»، روشنفکر سرشناس یهودی و تروتسکیست سابق، به عنوان بنیانگذار جریان نومحافظه‌کار نام می‌برند. هم‌اکنون، پسر او، «ویلیام کریستول»، از رهبران سرشناس نومحافظه‌کاران است. ویلیام کریستول به صراحت می‌نویسد: آینده بشریت منوط به یک سیاست خارجی راسخ، آرمان‌گرا و خوش‌بینان از سوی ایالات متحده آمریکا است... آمریکا نه تنها باید پلیس و کلانتر جهان شود، بلکه باید راهنمای آن نیز باشد. «ویلیام باکلی»، نظریه‌پرداز متنفذ نومحافظه‌کار دیگر، در زمانی که دانشجوی دانشگاه «ییل» بود، به وسیله استادش، «جیمز برنهام» (جامعه‌شناس معروف)، به سیا معرفی شد و به عضویت این سازمان درآمد. نشریه ویلیام باکلی، «نشنال ریویو»، نیز به کمک برنهام تأسیس شد و در اوائل کار نام برنهام به عنوان دبیر ارشد تحریریه در آن درج می‌شد. «دانیل پاییز»، روزنامه‌نگار جنجالی نومحافظه‌کار، پسر «ریچارد پاییز» استاد هاروارد و از جنگجویان سرشناس جنگ سرد فرهنگی است. دانیل پاییز از کسانی است که در سالهای اخیر مفهوم «توهم توطئه» را رواج دادند و آن را به ابزاری تبلیغاتی برای تخطئه پژوهشهای تاریخی درباره نقش کانونهای استعماری بدل کردند. نمونه‌های دیگری نیز می‌توان ذکر کرد. مایکل پاییز در مقاله محافظه‌کار امپریالیستها دولت بوش را اداره می‌کنند؟ از ویلیام کریستول به عنوان عامل «روپرت مردوخ» نام می‌برد. کریستول سردبیر روزنامه ویکی استاندارد است که مالکیت آن به روپرت مردوخ تعلق دارد. مردوخ به عنوان چهره علنی شبکه زرسالاران یهودی روچیلد، برونفمن و اوپنهایم شناخته می‌شود. برخی مطبوعات آمریکا این سه خانواده را، به همراه خانواده مردوخ، باند چهار میلیاردی می‌نامند. تهاجم فرهنگی و تولید فرهنگی با توجه به آنچه گفته شد، من به پدیده‌ای به نام «تهاجم فرهنگی» باور دارم؛ به این معنا که کانونهای قدرتمند سلطه‌گر جهانی و سرویسهای اطلاعاتی غرب برای فروپاشی نظام سیاسی یک جامعه یا تحمیل طرحهای سیاسی و اقتصادی - مالی و فرهنگی خود بر آن جامعه، عملیات روانی و فرهنگی و تبلیغاتی معینی را سازمان دهند. این پدیده‌ای است که در مقابله با اتحاد شوروی و ایدئولوژی مارکسیسم رخ داد و کتاب خانم ساندرس، و سایر تحقیقات جدیدی که در این زمینه منتشر شده، گواه این مدعاست. پی‌نوشت‌ها: ۱. Farfield Foundation. لس‌آنجلس تایمز، ۲۸ ژانویه ۲۰۰۱. ۳. مجله تیکون، مه و ژوئن ۲۰۰۰. ۴. امریکن فری پرس، ۲۳ مارس ۲۰۰۳. ۵. The Billionaire Gang of four.

نشان امامت

اشاره: شیعیان، بر اساس یک سنت همیشگی به هنگام آغاز دوران امامت هر یک از امامان (ع) در پی یافتن نشانه‌ها و دلایلی بر می‌آمدند که با آنها امر امامت امام جدید برایشان مسلم شود. با آغاز امامت امام عصر (ع) نیز این اتفاق افتاد و گروههای مختلفی از شیعیان در صدد برآمدند که با یافتن نشانه‌هایی نسبت به امامت امام مهدی (ع) به یقین برسند. آنچه در پی خواهد آمد دو حکایت در این زمینه است که از کتاب کمال الدین شیخ صدوق (ره) نقل شده است. ابوالادیان می‌گوید: من خدمتکار امام حسن [عسکری] (ع) بودم و نامه‌های او را به شهرها می‌بردم و در آن بیماری که منجر به فوت او شد نامه‌هایی نوشت و فرمود آنها را به مدائن برسان. چهارده روز اینجا نخواهی بود و روز پانزدهم وارد سامراء خواهی شد و از سرای من صدای او ایلا می‌شنوی و مرا در مغتسل می‌یابی. ابوالادیان گوید: ای آقای من! چون این امر واقع شود امام و جانشین شما که خواهد بود؟ فرمود: هر کس پاسخ نامه‌های مرا از تو مطالبه کرد همو قائم پس از من خواهد بود، گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که بر من نماز خواند همو قائم پس از من خواهد بود، گفتم: دیگر چه؟ فرمود: کسی که خبر دهد در آن همیان چیست همو قائم پس از من خواهد بود. و هیبت او مانع شد که از او پرسم در آن همیان چیست؟ نامه‌ها را به مدائن بردم و جواب آنها را گرفتم و همانگونه که فرموده بود روز پانزدهم به سامراء درآمدم و به ناگاه صدای او ایلا- از سرای او شنیدم و او را بر مغتسل یافتم و برادرش جعفر بن علی را بر در سرا دیدم و شیعیان را بر در خانه‌اش دیدم که وی را به مرگ برادر تسلیت و بر امامت تبریک می‌گویند. با خود گفتم: اگر این امام است که

امامت باطل خواهد بود؛ زیرا می‌دانستم که او شراب می‌نوشد و در کاخ قمار می‌کند و تار می‌زند، پیش رفتم و تبریک و تسلیت گفتم و از من چیزی نپرسید، آنگاه عقید بیرون آمد و گفت: ای آقای من! برادرت کفن شده است برخیز و بروی نماز گزار! جعفر بن علی داخل شد و بعضی از شیعیان که سَمَّان و حسن بن علی - که معتصم او را کشت و به سلمه معروف بود - در اطراف وی بودند. چون به سرا در آمدیم حسن بن علی را کفن شده بر تابوت دیدم و جعفر بن علی پیش رفت تا بر برادرش نماز گزارد و چون خواست تکبیر گوید کودک گندم‌گون با گیسوانی مجعد و دندانهایی که بین آنها فاصله بود، بیرون آمد و ردای جعفر بن علی را گرفت و گفت: ای عمو! عقب برو که من به نماز گزاردن بر پدرم سزاوارترم. و جعفر با چهره‌ای رنگ پریده و زرد عقب رفت. آن کودک پیش آمد و بر او نماز گزارد و آن حضرت کنار آرامگاه پدرش به خاک سپرده شد. سپس گفت: ای بصری! جواب نامه‌هایی را که همراه توست بیاور، و آنها را به او دادم و با خود گفتم این دو نشانه، باقی می‌ماند همیان. آنگاه نزد جعفر بن علی رفتم در حالی که او آه می‌کشید. حاجز و شاء به او گفت: ای آقای من! آن کودک کیست تا بر او اقامه حجت کنیم. گفت: به خدا سوگند هرگز او را ندیده‌ام و او را نمی‌شناسم. ما نشسته بودیم که گروهی از اهل قم آمدند و از حسن بن علی (ع) پرسش کردند و فهمیدند که او در گذشته است و گفتند: به چه کسی تسلیت بگوییم؟ و مردم به جعفر بن علی اشاره کردند، آنها بر او سلام کردند و به او تبریک و تسلیت گفتند و گفتند: همراه ما نامه‌ها و اموالی است، بگو نامه‌ها از کیست؟ و اموال چقدر است؟ جعفر در حالی که جامه‌های خود را تکان می‌داد برخاست و گفت: آیا از ما علم غیب می‌خواهید. راوی گوید: خادم از خانه بیرون آمد و گفت: نامه‌های فلانی و فلانی همراه شماست و همیانی که درون آن هزار دینار است که نقش ده دینار آن محو شده است. آنها نامه‌ها و اموال را به او دادند و گفتند: آنکه تو را برای گرفتن اینها فرستاده همو امام است. جعفر بن علی نزد معتمد عباسی رفت و ماجرای آن کودک را گزارش داد. معتمد کار گزاران خود را فرستاد و صقیل جاریه را گرفتند و از وی مطالبه آن کودک کردند، صقیل منکر او شد و مدعی شد که باردار است تا به این وسیله کودک را از نظر آنها مخفی سازد و وی را به ابن الشوارب قاضی سپردند و مرگ ناگهانی عبیدالله بن یحیی بن خاقان و شورش صاحب زنج در بصره پیش آمد و از این رو از آن کنیز غافل شدند و او از دست آنها گریخت و الحمدلله رب العالمین ••••• علی بن سنان موصلی گوید: چون آقای ما ابو محمد حسن بن علی (ع) در گذشت، از قم و بلاد کوهستان نمایندگانی که معمولاً وجوه و اموال را می‌آوردند در آمدند و خبر از درگذشت امام حسن (ع) نداشتند و چون به سامراء رسیدند از امام حسن (ع) پرسش کردند، به آنها گفتند که وفات کرده است، گفتند: وارث او کیست؟ گفتند: برادرش جعفر بن علی، آنگاه از او پرسش کردند، گفتند که او برای تفریح بیرون رفته و سوار زورقی شده است شراب می‌نوشد و همراه او خوانندگان هم هستند، آنها با یکدیگر مشورت کردند و گفتند: اینها از اوصاف امام نیست، و بعضی از آنها می‌گفتند: باز گردیم و این اموال را به صاحبانش برگردانیم. ابوالعباس محمد بن جعفر حمیری قمی گفت: بمانید تا این مرد باز گردد و او را به درستی بیازماییم. راوی می‌گوید: چون بازگشت به حضور وی رفتند و بر او سلام کردند و گفتند: ای آقای ما! ما از اهل قم هستیم و گروهی از شیعیان و دیگران همراه ما هستند و ما نزد آقای خود ابو محمد حسن بن علی اموالی را می‌آوردیم، گفت: آن اموال کجاست؟ گفتند: همراه ماست، گفت: آنها را به نزد من آورید، گفتند: این اموال داستان جالبی دارد، گفت: آن داستان چیست؟ گفتند: این اموال از عموم شیعه یک دینار و دو دینار گردآوری می‌شود. سپس همه را در کیسه‌ای می‌ریزند و بر آن مهر می‌کنند و چون این اموال نزد آقای خود ابو محمد می‌آوردیم می‌فرمود: همه آن چند دینار است و چند دینار از آن که و چند دینار آن از آن چه کسی است و نام همه آنها را می‌گفت و نقش مهرها را هم می‌فرمود، جعفر گفت: دروغ می‌گویید. شما به برادرم چیزی را نسبت می‌دهید که انجام نمی‌داد، این علم غیب است و کسی جز خدا آن را نمی‌داند. راوی گوید: چون آنها کلام جعفر را شنیدند و به یکدیگر نگریستند و جعفر گفت: آن مال را نزد من بیاورید، گفتند: ما مردمی اجیر و وکیل صاحبان این مال هستیم و آن را تسلیم نمی‌کنیم مگر به همان علامتی که از آقای خود حسن بن علی می‌دانیم. اگر تو امامی بر ما روشن کن و الا آن

را به صاحبانش بر می‌گردانیم تا هر کاری که صلاح می‌دانند بکنند. راوی می‌گوید: جعفر به نزد خلیفه - که در آن روز در سامراء بود - رفت و علیه آنها دشمنی کرد و خلیفه آنها را احضار کرد و گفت: آن مال را به جعفر تسلیم کنید، گفتند: خدا امیرالمؤمنین را به صلاح آورد، ما گروهی اجیر و وکیل این اموال هستیم و آنها سپرده مردمانی است و به ما گفته‌اند که آن را جز با علامت و دلالت به کسی ندهیم و با ابومحمد حسن بن علی (ع) نیز همین عادت جاری بود. خلیفه گفت: چه علامتی با ابومحمد داشتید؟ گفتند: دینارها و صاحبانش و مقدار آن را گزارش می‌کرد، و چون چنین می‌کرد آنها را تسلیم می‌کردیم، ما مکرر به نزد او می‌آمدیم و این علامت و دلالت ما بود و اکنون او در گذشته است، اگر این مرد صاحب الامر است بایستی همان کاری را که برادرش انجام می‌داد انجام دهد و الا آن اموال را به صاحبانش بر می‌گردانیم. و جعفر گفت: ای امیرالمؤمنین! اینان مردمی دروغگو هستند و بر برادرم دروغ می‌بندند و این علم غیب است. خلیفه گفت: اینها فرستاده و مأمورند و ما علی الرسول إلبا البلاغ. جعفر مبهوت شد و نتوانست پاسخی دهد و آنها گفتند: امیرالمؤمنین بر ما منت نهد و کسی را به بدرقه ما نفرستد تا از این شهر به در رویم. چون از شهر بیرون آمدند، غلامی نیکومنظر که گویا خادمی بود به طرف آنها آمد و ندا می‌کرد ای فلان بن فلان! ای فلان بن فلان! مولای خود را اجابت کنید، گوید: گفتند که آیا تو مولای ما هستی؟ گفت: معاذالله! من بنده مولای شما هستم، نزد او بیایید، گویند: ما به همراه او رفتیم تا آنکه بر سرای مولایمان حسن بن علی (ع) وارد شدیم و به ناگاهی فرزندش، آقای ما، قائم (ع) را دیدم که بر تختی نشسته بود و مانند پاره ماه می‌درخشید و جامه‌ای سبز در بر داشت. بر او سلام کردیم و پاسخ ما را داد، سپس فرمود: همه مال چند دینار است و چند دینار از فلانی و چند دینار از فلانی و بدین سیاق همه اموال را توصیف کرد. سپس به وصف لباسها و اثاثیه و چهارپایان ما پرداخت و ما برای خدای تعالی به سجده افتادیم که امام ما را به ما معرفی فرمود و بر آستانه وی بوسه زدیم و هر سؤالی که خواستیم از او پرسیدیم و او جواب داد، آنگاه اموال را نزد او نهادیم و قائم (ع) فرمود که بعد از این مالی را به سامراء نبریم و فردی را در بغداد نصب می‌کند که اموال را دریافت کند و توقیعات از نزد او خارج شود، گوید: از نزد او بیرون آمدیم و به ابوالعباس محمد بن جعفر قمی حمیری مقداری حنوط و کفن داد و به او فرمود: خداوند تو را در مصیبت خودت اجر دهد. راوی می‌گوید: ابوالعباس به گردنه همدان نرسیده در گذشت و بعد از آن اموال را به بغداد و به نزد وکلاء منصوب او می‌بردیم و توقیعات نیز از نزد آنها خارج می‌گردید. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه منصور پهلوان، ج ۲، ص ۲۲۳ - ۲۳۰.

مخمور می‌دیدار

زندگینامه، تشرفات و مکاشفات علامه سیدمحمدحسن میرجهانی اصفهانی (ره) گردآوری: علی اسماعیلی بر دل خود کشیده ام، نقش جمال یار را پیشه خود نموده ام حالت انتظار را ریخته دام و دانه شه از پر و بال خویشان صید نموده مرغ دل، برده از او قرار را سوزم و سازم از غمش روز و شبان به خون دل تا که مگر بینم آن طرّهف مشکبار را ۱۱. زندگینامه دوشنبه، بیست و دوم ذیقعه سال ۱۳۱۹ش، مطابق با سال ۱۲۷۹ق. همسر «میر سید علی محمدآبادی جرقویه ای اصفهانی» فرزندش به دنیا آورد که اسمش را «محمدحسن» گذاشتند. محمد حسن پنج ساله بود که به مکتب رفت. قرآن را در هفت سالگی یاد گرفت و بعد شروع به فراگیری صرف و نحو کرد. قسمتی از کتاب سیوطی را هم نزد یکی از علمای محل سکونتشان یاد گرفت. تحصیل را در حوزه علمیه اصفهان و مدرسه صدر بازار ادامه داد. در اصفهان از محضر اساتیدی مثل: شیخ محمد علی حبیب آبادی و شیخ علی یزدی استفاده کرد و فقه، اصول و منطق را یاد گرفت. سطوح عالی را در خدمت مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ محمد رضا رضوی خوانساری و مرحوم میرزا احمد اصفهانی و مرحوم آیت الله شیخ محمد علی فتحی دزفولی و آیت الله حاج سید ابوالقاسم دهکردی گذراند. در همان حال از دروس خارج آیات عظام حاج میرزا محمد رضا مسجدشاهی و آخوند ملاحسین فشارکی (ره) هم استفاده کرد. سال

۱۳۰۵ق. به نجف اشرف رفت و از محضر بزرگانی همچون آیت الله رجالی، حاج شیخ عبدالله مامقانی و آیت الله آقا ضیاء الدین عراقی (ره) بهره برد. جنبه های والای روحانی و اخلاقی، او را یکی از یاران خاص آقا سید ابوالحسن اصفهانی (ره) قرار داد. به حدی که بعد از مدتی مسئولیت تنظیم و ترتیب نوشته ها؛ و امور مالی آیت الله اصفهانی به علامه میرجهانی واگذار شد. در این زمان بود که پدرش اصرار کرد به اصفهان بیاید. او هم همه چیز را گذاشت و به اصفهان آمد. اما پس از مدتی پدرش را از دست داد و راهی شهر مشهد شد. و هفت سال در جوار حضرت علی بن موسی الرضا (ع) از انوار آن مضجع شریف بهره ها برد. علامه میرجهانی در این ایام فعالیت های علمی اش را ادامه داد. در کتابخانه آستان قدس رضوی نسخ خطی قدیمی را تصحیح می کرد. بقیه اوقاتش را هم به تدریس و نوشتن می گذراند. محل اصلی فعالیت های ایشان در مشهد، دو حجره در صحن عتیق بود. بعد از هفت سال به تهران نقل مکان کرد و در آنجا نیز به تبلیغ و تألیف مشغول شد که حاصل این تلاش بی وقفه، آثار ارزشمند بسیاری است. برخی از این تألیفات با خط خوش آن مرحوم به زیور طبع آراسته شده اند و از آن جمله: کتاب نواب الدهور فی علائم الظهور است که طی چهار جلد مجموعه ای مفصل، بی نظیر و گرانبه را از نشانه های ظهور به تفکیک بیان ائمه (ع) و برخی دیگر از مطالب مهدوی به همراه بخشی اشعار پر از سوز و گداز ایشان در فراق حضرت مهدی (ع)، در چند نوبت چاپ شده است. این اثر همواره کارگشا برای اهل تحقق و کتابی جذاب برای اهل مطالعه به شمار می آمده و از زمان انتشار اولیه مورد استفاده بسیاری قرار گرفته است. سال های آخر عمر گهربارش به شهر اصفهان بازگشت و به آن دیار برکت دیگری داد. با وجود پیری و کهولت سن به منبر می رفت و صحبت های شیرینش مردم را به اهل بیت (ع) جذب می کرد. روز سه شنبه بیستم جمادی الثانی سال ۱۴۱۳ ق. مصادف با سال ۱۳۷۱ش. چراغ عمر این عالم بزرگ رو به خاموشی رفت. مردم اصفهان پیکر مطهر علامه میرجهانی را پس از تشییعی پرشکوه و در خور شأن، در بقعه علامه مجلسی (ره) در مسجد جامع اصفهان به خاک سپردند. ۲. تشرفات و مکاشفات می فرمودند: به دستور استادم آقا سید ابوالحسن اصفهانی (ره) برای اصلاح برخی از امور و کارها از نجف اشرف رفتم به سامرا پول هم زیاد با خود برده بودم. اول پول ها را بین اهل علم و خدام حرم عسکریین (ع) تقسیم کردم. مخصوصاً برای آسایش و امنیت بیشتر زائران، به خدمه حرم و سرداب مقدس پول بیشتری دادم. به همین دلیل آنها برای من احترام بیشتری قائل بودند. یک بار کلیددار حرم گفت: آقا اگر در این مدت که اینجا تشریف دارید، امری داشتید، من در خدمت حاضریم. من هم از او خواهش کردم که اجازه بدهد شب ها در حرم عسکریین (ع) بمانم و دعا کنم. آنها هم قبول کردند. ده شب در حرم مطهر عسکریین (ع) می ماندم و آنها در را به روی من می بستند و می رفتند. اذان صبح می آمدند و در را باز می کردند. شب دهم شب جمعه بود. توی حرم خیلی دعا کردم و زیارت و تشریف به خدمت مولایم حضرت صاحب الامر (عج) را خواستم. موقع صبح که در را باز کردند، بعد از خواندن نماز صبح به سرداب مقدس مشرف شدم. چون هنوز آفتاب زده بود و هوا تاریک بود، شمعی در دست گرفتم و از پله های سرداب پایین رفتم. وقتی به صحن سرداب رسیدم، دیدم بدون اینکه چراغی باشد آنجا روشن است. آقای بزرگواری هم نزدیک صَفَه مخصوص نشسته بود و ذکر می گفت. از جلوی او گذشتم. سلام کردم و مقابل صَفَه ایستادم. زیارت آل یاسین را خواندم و ایستادم به نماز و زیارت، در حالی که جلوتر از آن آقا بودم. بعد از نماز «دعای ندبه» را خواندم وقتی به جمله «و عرجت بروحه الی سماءک» رسیدم، آن آقا گفتند: این جمله از ما نرسیده بگویند «و عرجت به الی سماءک» بعد گفتند: «هیچ وقت بر امامت تقدم نکن». دعا را تمام کرده و به سجده رفتم. در سجده بود که چیزهای دیگری به ذهنم آمد. اینکه سرداب بدون چراغ روشن بود، اینکه آن «آقا» گفت این جمله دعای ندبه از ما نرسیده، اینکه تذکر داد چرا بر امامت مقدم شده ای؟ فهمیدم چیزی که در حرم مطهر حضرت عسگری (ع) از خدا خواستم، نصیبم کرده است. از سجده که سر برداشتم، خواستم دامن حضرت را بگیرم و با ایشان صحبت کنم، حاجاتم را بخواهم، اما دیگر دیر شده بود. سرداب تاریک بود و هیچ کس هم جز من آنجا نبود. وقتی بیرون می آمدم، با خود زمزمه کردم: من که مخمور از می سرشار دیدارم هنوز باز مشتاق فروغ روی دلدارم هنوز گر طیب از بهر در مانم

شراب وصل داد لیک حق داند که من از هجر بیمارم هنوز جان حیران بر لب آمد در تمنای وصال فخرم آن باشد که پیش گل رخان خارم هنوز ۲ تشریف به محضر مقدس حضرت صاحب الامر(ع) و دیدن لایه های پنهانی خلقت یا باطن هستی اگر چه آسان نیست اما در تاریخ سیر و سلوک علمای شیعه نادر نیست. چه بسیار از علمای خاص یا حتی عامه که به محضر مبارک حضرت صاحب الزمان(ع) راه یافته اند و یا در اثر زهد، تقوی و خلوص عارفانه ای که داشته اند، چشم دلشان چیزهایی را دیده که با چشم سر قابل دیدن نیست. علامه میرجهانی از این دسته مردان خدا بوده است. آقای معادی از علامه پرسیده بود: «آیا شما با امام زمان(ع) مراد داشته اید؟». فرموده بود: «یک شب تا صبح، یک صبح تا شب و یک بار هم به صورت تلفنی». می گوید: هر نظرم که بگذرد جلوه رویش از نظر بار دگر نکوترش بینم از آنچه دیده ام انگار دیدارهای او و آقایش بیش از یکی دوبار بوده است. علامه در رؤیا دیده بود که امام زمان(ع) می خواهند یک بسته اسکناس بیست تومانی به او هدیه بدهند. علامه گفته بود: آقا من پول نمی خواهم اما درخواست دیگری دارم... بعد از آن فی البداهه درخواستش را در قالب یک رباعی گفته بود: ای مهر سپهر آسمان اجلال ای دفتر گرانهای دریای جلال از در گه جود تو نخواهم چیزی الا گه ارتحال زین دار وبال حضرت هم در جواب تبسمی می کنند و درخواستش را قبول، اسکناسها را هم داده بودند ۳. دختر علامه خواب دیده بود. سید جلیل القدری روز جمعه به خانه آنها می آید و در حوض خانه غسل می کند. دختر، صبح خواب را برای پدرش تعریف کرده بود. دو ساعت بعد در خانه به صدا درمی آید. علامه در را باز می کند. سید جلیل القدر و بزرگواری پشت در خانه بوده است. سید اجازه ورود می خواهد. علامه او را به داخل منزل راهنمایی می کند. احوالپرسی می کنند. سید می گوید: آب حوض تمیز است. اگر اجازه بدهید در آن غسل کنیم (غسل جمعه). بعد حوله و لنگ می خواهد. می گوید: «تعبیر خواب صبیبه (دختر) شما هم شد». علامه پیش خودش فکر می کند: «ایشان هم از خواب دخترم اطلاع دارند». سید از علامه اجازه مرخصی می خواهد. وقت رفتن از علامه می پرسید: «شما درباره سید حسنی هم چیزی نوشته اید؟» علامه می گوید: «بله!» ۴ سید می گوید: «من همان سید هستم... به زودی زود». علامه میرجهانی گفته بود: از حرم امام هشتم(ع) بیرون آمدم که باران گرفت. یاد روایتی افتادم که می گفت: «هرکس موقع رفتن به زیارت یک قطره باران به او بخورد، تمام گناهانش بخشیده می شود». خوشحال شدم. تصمیم گرفتم دوباره برگردم حرم و زیارت کنم. داخل صحن عتیق که شدم، دیدم داخل صحن را مثل صحرای عرفات چادر سفید زده اند و با طنابهای محکم آنها را بسته اند. انگار تمام صحن را چادر زده بودند. آخر صحن هم دیواری سیاه رنگ مثل دود بود. گنبد و ضریح هم بین زمین و آسمان معلق بود. تعجب کردم. از پیرمردی که کنارم بود، پرسیدم: «چرا صحن اینطوری است؟» تبسم کرد. گفت: «اینجا همیشه اینطوری است: این چادرها مال دوستداران و معبان ائمه است که به زیارت می آیند. آنها هم که ولایت آقا را قبول ندارند، در آن دیوار سیاه محو می شوند». علامه میرجهانی به بیماری نقرس و سیاتیک مبتلا شده بود. مدتها برای معالجه این بیماری در اصفهان، مشهد و تهران دکتر رفت و دارو مصرف کرد. هم به روشهای قدیمی و هم به روشهای جدیدتر. اما نتیجه ای نداشت. روزی دوستانش آمدند و بردنش به شیروان. وقتی برگشتند پایش خوب شده بود. گفت: «به قوچان که رسیدیم، توقف کردیم. رفتیم زیارت امامزاده ابراهیم که خارج شهر قوچان است. آنجا هوای لطیف و منظره جالبی داشت. رفقا گفتند که نهار را همین جا بمانیم. آنها مشغول تهیه غذا شدند و من خواستم برای تطهیر به رودخانه نزدیک آنجا بروم. دوستان گفتند که راه دور است و برای پایتان مشکل به وجود می آید. گفتم آهسته می روم. آهسته آهسته رفتم تا رسیدم به رودخانه. تجدید وضو کردم. کنار رودخانه نشسته بودم و به مناظر طبیعی اطراف نگاه می کردم که دیدم کسی با لباسهای نمدی چوپانی آمد نزدیک من. سلام کرد. گفت: «آقای میرجهانی شما با اینکه اهل دعا و دوا هستی، هنوز پای خود را معالجه نکرده ای؟!». گفتم: «تا الان که نشده است گفت:» دوست دارید من درد پایتان را معالجه کنم؟! گفتم: «البته». چوپان آمد و کنار من نشست. از جیبش چاقوی کوچکی درآورد. نام مادرم را برد و سر چاقو را گذاشت اول موضع درد. بعد چاقو را کشید پایین آورد تا پشت پا. بعد محکم فشار داد. از شدت درد ناله ام بلند شد: «آخ». چاقو

را برداشت و گفت: «بلندشو! خوب شدی». خواستم مثل همیشه با کمک عصاب بلند شوم. دیگر پام درد نداشت. گفتم: شما کجا هستید؟ گفت: من در همین قلعه‌ها هستم. دستش را به اطراف گرداند. گفتم: پس من کجا خدمتتان برسم؟! گفت: تو آدرس مرا نمی‌توانی یاد بگیری ولی من خانه شما را بلدم. بعد آدرس ما را گفت: گفت: «هر وقت لازم باشد، خودم می‌آیم پیشت.» و بعد هم رفت. چند لحظه بعد رفقایم رسیدند. گفتند: «آقا عصایان کو؟» گفتم: «بروید و آن مرد نمدپوش را پیدا کنید.» رفتند و هر چه جست‌وجو کردند، اثری از او پیدا نکردند. رفت به مشهد، آن هم پیاده. از اصفهان تا مشهد را دوباره پیاده رفته بود. سفر اول روزی رفت شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی (ره) را ببیند. جمعیت زیاد بود، نشد. روز دوم دوباره رفت. صبر کرد تا خلوت شد. نشست در پیش شیخ حسنعلی نخودکی. شیخ گفت: بفرمایید! چکار دارید؟ سید جواب داد: همه درد جسمی دارند و من درد روحی... این دیدار نقطه عطفی شد در سیر و سلوک علامه. بعد از این دیدار بود که رفت نجف اشرف خدمت حضرت امیرالمؤمنین (ع). عراق که حمله کرد به کویت و جنگ خلیج فارس شروع شد، خیلی‌ها سرگردان شده بودند. نمی‌دانستند ایران باید چکار کند؟! بعضی‌ها هم راهکارهای غلطی را نشان می‌دادند. در بحبوحه جنگ، علامه در خواب حضرت بقیه الله الاعظم (عج) را دیده بود. پرسیده بود که تکلیف ما در این امر چیست؟ حضرت فرموده بودند: دخالت نکنید! هنوز جنگ ایران و عراق تمام نشده بود. با دوستان زیادی دور علامه جمع شده بودیم. علامه گفت: دیشب خواب دیدم که در تمام آسمان چیزی نوشته شده. عده‌ای پرسیدند: آن مطالب چه بود؟ علامه توریه کردند و گفتند: نتوانستم بخوانم. بعد از جلسه از علامه پرسیدم: اگر من که آدم بی‌سوادی هستم این عذر را می‌آوردم قابل قبول بود. ولی شما چگونه می‌گویید که نتوانستید بخوانید؟ بالاخره علامه خوابشان را تعبیر کردند: جنگ تمام می‌شود، بعد عراق به کویت حمله می‌کند. بعد هم آمریکا به بهانه حمایت از کویت وارد جنگ می‌شود و عراق را از کویت بیرون می‌کند. هنوز جنگ ایران و عراق تمام نشده بود. گفت: «از باغ شیخ العراقین می‌آمدم که یک نفر جلو آمد. گفت که بیایید برای ما روضه بخوانید. روضه را که خواندم، بیست تومان داد. آن روزها برای خودش پولی بود. بعد گفت: «می‌خواهم شما را برسانم». تا دم در مدرسه صدر با همدیگر پیاده آمدیم. گفتم: شما چه کاره‌ای؟ گفت: کاری با ما نداشته باشید. ما اجنه هستیم. علامه می‌خندید و می‌گفت: من برای اجنه هم روضه خوانده‌ام. بچه که بودم، خانه مان محله خواجه‌ای اصفهان بود. می‌آمدند دنبال حاج آقا می‌بردندشان برای منبر و سخنرانی. یک شب گفتم: «بابا من هم می‌آیم». رفتم دنبالشان. از محله خودمان که خارج شدیم از مسیری گذشتیم که کوچه‌ها و گذرهایی داشت. در حالی که آن موقع بیرون از محله خواجه‌ای خانه و آبادی وجود نداشت. من آن وقت این قضیه را نفهمیدم. بالاخره وارد یک باغ شدیم. جمعیت زیادی بودند. حاج آقا رفت منبر و سخنرانی اش را شروع کرد. اما من چیزی از سخنرانی اش نفهمیدم. کسانی که آنجا بودند پاهایشان شبیه سم بود. ترسیده بودم. منبر هم که تمام شد، دیگر هیچ اثری از جمعیت نبود. انگار همه ناپدید شدند. وقتی برمی‌گشتیم از کسی هم که فانوس دستش بود می‌ترسیدم. بعدها فهمیدم آنجا جلسه گروهی از مؤمنان و شیعیان اجنه بوده است. از بچه‌گی خطش خوب بود. جوان که بود یکی از ثروتمندان جرقویه از او خواست یک قرآن برایش با خط زیبا بنویسد. قرار شد برای این کار ۳۰ تومان که آن روزها پول زیادی بود بگیرد. قرآن را نوشت برد تحویل سفارش دهنده داد. اما سفارش دهنده بدقولی کرد. جای ۳۰ تومان فقط مقدار زیادی گندم و جو داد به محمدحسن. بعد از مدتی قحطی منطقه جرقویه را گرفت. قیمت غله بالا رفت. بعضی‌ها تصمیم گرفتند غلاتشان را به قیمت‌های خیلی زیادتری بفروشند و یا با طلا و نقره مردم عوض کنند. محمدحسن گفت: «هر کس به گندم و جو احتیاج دارد، بیاید وسیله‌ای، چیزی امانت بگذارد و غلات مورد احتیاجش را ببرد.» اسم آنها را هم یادداشت کرد. بعد از سه ماه که شرایط قحطی گذشت، محمدحسن اعلام کرد کسانی که چیزی امانت گذاشته‌اند بیایند و امانتی‌شان را بگیرند. در مقابل غلات هم هیچ پولی نگرفت. مسجد بزرگ و خوبی بود. موقع نماز هم شلوغ می‌شد. آمدند پیش علامه تا امام جماعت آن مسجد شوند. قبول نکرد. خواستم نصیحتش کنم. گفتم: «چرا امامت نماز جماعت را قبول نمی‌کنید. اگر قبول کنید مردم هم به فیض می‌

رسند. برای شما هم که زیاد مشکل نیست». علامه گفت: «وقتی امام جماعت وارد مسجد می شود و صفهای آماده جماعت را می بیند و خادم برای ورود آقا صلوات می فرستد، مردم هم سلام می کنند و احترام می گذارند، امام جماعت یک حالت خوشی پیدا می کند. همین خوشی باعث زیاد شدن هوای نفسش می شود. شما که امامت جماعت را می پذیرید، افراد نفس کشته ای هستید، اما من می ترسم». همان روز از امامت جماعت مسجدی که در آن نماز می خواندم کناره گیری کردم ۹. آمد، گفت که کتابهای علامه میرجهانی را می خواهد. غریبه بود. تعجب کردم که مرا از کجا پیدا کرده است. گفت: من کتابهای زیادی داشتم ولی از علامه کتابی نداشتم. آشنایی هم که کتابهای آقا را ازش بگیرم پیدا نکردم. یک شب رفتم سر مزار علامه. آنجا از خودشان درخواست کردم کتابهایشان را به من برسانند. شب خواب علامه را دیدم که آدرس شما را داد. ۱۰ آمده بود به خواب دوستانش. به یکی گفته بود: «سر قبرم زیارت جامعه بخوان». به دیگری گفته بود: «سوره یاسین بخوان». وقتی زنده بود، عیدها می رفتیم دیدنشان، عیدی می گرفتیم. وقتی فوت کردند، شب عید به یادشان افتادم. فکر کردم اگر زنده بودند می رفتم دیدنشان، عیدی می گرفتم. شب خواب دیدم که می گویند: «بیا عیدی بگیر! عیدی ات هست، بیا بگیر!». در یکی از سخنرانیها گفته بودند: «من زمان ظهور حضرت ولی عصر (ع) زنده هستم و آن زمان را درک می کنم». بعد از مرگ کسی خوابشان را دیده بود. سؤال کرده بود: «مگر شما نفرمودید موقع ظهور زنده هستید و آن زمان را درک می کنید؟» گفته بودند: «من خودم خواستم که بروم. زمان آقا امام زمان برمی گردد، ان شاء الله». رفته بودیم خدمت علامه، هنوز انقلاب نشده بود. پرسیدیم: «از حضرت مهدی (ع) چه خبر؟» گفتند: «سه چهار روز قبل یکی از اصحاب حضرت را دیدم. لباسش شبیه روستاییان خراسان بود. می گفت که در ایران کویری هست به اسم کویر طبس که این منطقه ارتباط خاصی با حضرت مهدی (ع) دارد. اگر هواپیماهای دشمن بیایند آنجا شنهای روان به سویشان فرستاده می شود و هواپیماها از کار می افتند. بعد از انقلاب و قضیه طبس یک بار دیگر رفتیم خدمت علامه. خواهش کردیم یک بار دیگر قضیه طبس را بگویند. علامه دفتری که به دستخط خودشان بود و بعضی قضایا را در آن نوشته بودند، دادند به من گفتند: همین الان بخوان و دفتر را نبر. تا جایی که قضیه طبس در آن توضیح داده شده بود را خواندم. دفتر سالها قبل نوشته شده بود ۱۱. دعوتش کرده بودند یکی از باغهای اطراف مشهد. صاحب باغ موقع شام دیده بود علامه در میان میهمانها نیست. تمام باغ را به دنبال علامه می گردد. ایشان را در میان یک جوبه انگور پیدا می کند. اما می ترسد جلو برود. علامه نشسته بوده روی زمین و دورش انواع و اقسام حیوانات ایستاده بودند یا خوابیده بودند. شیر و مار و حیوانات اهلی. علامه آنها را نوازش و دعا می کردند. به صاحب باغ می گوید: ترس! اینها هم مخلوق خدا هستند. بی خودی به کسی آسیب نمی رسانند. صاحب باغ می گوید: بیایید برگردیم. علامه قبول نمی کند، می گوید: هنوز یک مار باقی مانده که راهش دور است. هنوز نرسیده. صبر می کنند تا آن مار هم برسد. او را هم نوازش و دعا می کنند و برمی گردند. شنیده بودم یکی از کرامتهایی که به بزرگان اعطا می شود باز شدن دربهای حرم اهل بیت به روی آنهاست. یک روز مقدمه چینی کردم و از آقا پرسیدم: «این ماجرا برای شما هم رخ داده». گفتند: به جای این حرفها، بلندشو یک جای بریز، قلیان بیاور! هم چای آوردم، هم قلیان. دوباره پرسیدم. گفتیم: این قلیان هم عجب صدای قشنگی دارد. اینقدر اصرار کردم تا بالاخره اعتراف کردند که درب حرم ائمه (ع) برای ایشان هم باز شده ۱۲. یکی از تجار اصفهان آمده بود خدمت علامه، از علامه چیزی را خواست که علامه به او گفتند: چهل روز باید مشهد بمانی. بعد از چهل روز همان تاجر را در حرم دیدم. از خوشحالی انگار روی پایش بند نمی شد. هر چه اصرار کردم علتش را بگویند، نگفت. بالاخره علامه به او اجازه دادند به من بگویند. تاجر گفت: آقا ثامن الحجج (ع) را دیدم که در یک لحظه در دو نقطه از حرم ایستاده اند و به کسانی که داخل می شوند گلاب می دهند. ماهنامه موعود شماره ۵۲ پی نوشتها: × برگرفته از: دریای نور، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان. ۱. علامه میرجهانی (ره)، دیوان اشعار. ۲. گنجینه دانشمندان، آقای رازی، ج ۲، صص ۴۱۱-۴۱۵. ۳. به نقل از حجت الاسلام حاج عبدالجواد شریعتی (نوه علامه) و آیت الله سید ابوالحسن مهدوی، امام جمعه محترم موقت اصفهان. ۴. علامه میرجهانی

در کتاب نوائب الدهور فی علائم الظهور مطالبی در این باب نوشته اند. ۵. به نقل از آقای معادی. همین مضمون از آیت الله مهدوی هم نقل شده است. ۶. گنجینه دانشمندان، ج ۲. ۷. به نقل از آقای معادی. ۸. به نقل از فرزند علامه میرجهانی. ۹. به نقل از حجت الاسلام محمدحسن شریعتی. ۱۰. به نقل از آقای معادی. ۱۱. به نقل از آیت الله عبدالقاسم شوشتری. ۱۲. به نقل از حجت الاسلام شریعتی کرمانی.

شرح مراتب طهارت-۱

استاد صمدی آملی اشاره: خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم فرموده است: «و سقیهم ربهم شراباً طهوراً». و امام صادق (ع) راجع به آن فرمودند: «یعنی آنان را از هر چیزی جز الله تطهیر می‌سازد. چه آنکه هیچ پاک کننده‌ای از آلودگی جز خدا نیست». معارج انسان را مدارجی باید از فرش تا بطنان عرش کشور وجود که تا به بطنان عرش کشور وجود تا به طهارت از فرش تا فوق عرش طی گردد. تا انسان هم، انسانی قرآنی شود که و را جز مطهرون مسّ نمایند. مراتب طهارت به فنای در توحید افعالی و صفاتی و ذاتی منتهی می‌شود و موجب نیل به تجلی اسمایی و صفاتی می‌گردد و نهایت مرتبه طهارت همین است که از لسان بمارک سلاله نبوت، صادق آل محمد (ع) دریافتی؛ که مسحه‌ای از عالم الهی و قلبی از نور مشکات رسالت و نفخه‌ای از شمیم ریاض امامت است. حکیم فرزانه، علامه حسن زاده آملی نیز فرموده است: «من در امت (پیامبر) خاتم (ص)، از عرب و عجم، کلامی بدین پایه که از صادق آل محمد (ص) در غایت قصوای طهارت انسانی روایت شده است از هیچ عارفی ندیده‌ام و نه شنیده‌ام. به پای قسمتی از شرح کتاب مراتب طهارت این بزرگ می‌نشینیم. در قرآن کریم در سوره مبارکه حشر راجع به کفار آمده است که ایشان به ظاهر با همدیگر جمع‌اند اما در دل، از یکدیگر متنفرند. جهنمیان در قیامت بر خلاف بهشتیان که همدلند و رویشان به طرف هم است، با هم همدل نیستند و از یکدیگر روی گردانند: «یوم یقر المرء من أخیه و أمه و أبیه و صاحبته و بنیه» ۱ قرآن بهشتیان را نسبت به هم همرو می‌داند و می‌فرماید: «ایشان در بهشت با «کأس معینی» که در دست دارند همدیگر را تعارف می‌کنند. اما در مورد اهل جهنم می‌فرمایند: ایشان در قیامت هم از دست برادرانشان در فرارند و هم از دست خواهرانشان. هم از پدر و مادر خود گریزانند و هم از همسر خود که نزدیکترین فرد جسمی و محرّمی با آنها است فرار می‌کنند. این سلسله اشخاص در آیات را باید بیشتر توجه کرد. همانگونه که در ظاهر می‌بینید دو برادر به هم نزدیکند اما آن قرب و سیطره‌ای که پدر و مادر نسبت به فرزند دارند دو برادر به یکدیگر ندارند. ابتدا فرمودند: «برادر از برادر فرار می‌کند» و در ادامه فرمود: «نه تنها برادر، بلکه از برادر نزدیکتر هم که پدر و مادرند از انسان خواهند گریخت» از پدر و مادر نزدیکتر، همسر هر فردی است. فرمود: «نه تنها پدر و مادر بلکه همسرانشان نیز از ایشان گریزان خواهند بود» بعد از همسر تنها کسی که نزدیکترین انس و ارتباط را با انسان دارد فرزند است. زیرا همسر در ابتدا «غیر» بود و بعد با انسان انس گرفت که شاید روزی هم این انس با یک طلاق منقطع گردد اما فرزند جگر گوشه انسان است که «الولد سرّ أبیه» فرمود: فرزندانشان نیز از ایشان می‌گریزند. در دنیا معمولاً برادر و برادر، زن و شوهر، فرزندان و پدر و مادر به هم نزدیکند که اگر قرار باشد هر کدام اینها متولی داشته باشند سعی می‌کنند در محیطی کنار همدیگر زندگی کنند اما قرآن کریم می‌فرماید: همین‌هایی که به ظاهر باهمند، در دل با همدیگر نیستند. هر کسی که دلش به دل دیگری راه داشت قطعاً این دو دل به هم رو می‌کنند و چون رو می‌کنند چهره‌ها و بدنشان نیز به یکدیگر رو می‌کنند. اما اگر دلی به دلی دیگر راه نداشت می‌بینید که بدن و چهره‌هایشان نیز از یکدیگر روی بر می‌گردانند و هر وقت به هم می‌رسند، از هم پشت می‌کنند در این هنگام گرچه به ظاهر هم با هم جمع شوند اما اگر اهل دلی در بین آنها باشد که چشم دل او باز باشد خواهد دید که آنها از یکدیگر پشت کرده‌اند. اما اگر دو دل با هم مانوس باشند اهل باطن در خواهند یافت که این دو به هم رو کرده‌اند ولو اینکه یکی مثلاً در آمل و دیگری در فلان نقطه از دورترین نقاط کشور باشد. آنچه ملاک است رو کردن قلبها است. باید این را دنبال کرد که اگر دلها به هم رو کنند

قهرها موفقیت هست در غیر این صورت راهی جز افتراق و جدائی نخواهد بود. زیرا نهایت راه یا همچون بهشتیان اجتماع است و یا همانند دوزخیان افتراق است. لذا باید در ادامه جلساتمان به این معنی بیشتر عنایت کنیم. و اکنون وارد بحث می‌شویم که راجع به طهارت و مراتب آن است. طهارت فقهیه «طهارت» حاوی یک معنای ظاهری و یک معنای باطنی است. معنای ظاهری طهارت «پاکی» است. ما در سلسله جلساتمان - ان شاء الله - قصد داریم که مباحث مربوط به معنای باطنی طهارت را تقدیم حضورتان کنیم. در ابتدا درباره طهارت ظاهری عرض می‌کنیم که این طهارت در سه بخش وضو، غسل و تیمم حاصل می‌شود و این طهارتی است که در فقه مطرح است. طهارت فقهیه را در فقه برای این مطرح فرموده‌اند که بدن انسان را از نجاستهای ظاهری پاک کند که فقه شریف مربوط به بدن و اعمال قالبیه آن همانند نماز و روزه و احکام شرعی است که با انجام آن انسان در مرتبه بدن به مقام تجلیه می‌رسد و تجلیه مربوط به ظاهر انسان است که مطابق قوانین شرع و احکام شرعی آن آراسته می‌شود لذا فقه شریف باید در متن انسان و اجتماع پیاده شود تا هر دو را تجلیه نماید. حقیقت نورانی وضو: شاخصه مرتبه طهارت را «وضو» تشکیل می‌دهد. در یک روایت آمده است که الوضوء نور وضو گرفتن نور است در روایتی دیگر آمده: اگر شخص با وضویی قبل از اینکه وضویش را باطل کند، وضوی دیگری بگیرد او نور بر نور افزوده است که الوضوء علی الوضوء نور علی نور. در کتاب شریف «ترک الاطناب فی شرح الشهاب» حدیثی از جناب رسول اکرم (ص) نقل شده است که حضرت فرمود: امت من از اثر دست و روی شستن روی سپید و دست و پای سپید باشند بدان که ایزد تعالی چون نماز را واجب کرد نخواست که بندگان وی به دنیا آلوده، به خدمت آیند، ایشان را فرمود که وضو کنند و با این چهار عضو مخصوص کرد. زیرا که آدم اول روی به درخت گندم کرد و به پای رفت و به دست از درخت گندم باز کرد و بر سر نهاد و بر حوا آمد. ایزد «عزّ اسمه» این چهار عضو گناهکار را بفرمود: «شستن به گاه خدمت». تاریکی، حق ملاقات با روشنایی را ندارد جناب رسول (ص) فرمودند: خداوند وقتی نماز را واجب کرد، دید که بندگانش آلوده‌اند لذا دستور داد که بندگان قبل از ورود به نماز اول روشن گردند و سپس وارد منطقه روشنایی «صلوه» شوند. زیرا بنده آلوده حق مشرف شدن به زیارت نماز را ندارد. چون نماز پاک است و حقیقت آن تماما طهارت است. کسی که وضو ندارد وجودش تاریک است و کسی که تاریک شد حق ملاقات با نماز را که نور است نخواهد داشت. پیامبر فرمود: خداوند وضو را واجب نمود زیرا که نخواست بندگان با دنیایی که بدن آلوده‌اند وارد نماز شوند زیرا بنده به دنیا آلوده است و شبانه روز در این آلودگی به سر می‌برد. نتیجه اینکه انسان با وضو گرفتن خود را آماده می‌سازد برای ورود در منطقه نورانی دیگری به نام نماز. نکته‌ای در فهم قصص قرآنی نکته‌ای را بیان می‌نمایم که این نکته به عنوان رمزی در فهم قصه‌های قرآن کریم است و آن اینکه: هر چه را در قرآن می‌خوانید از قصه حضرت آدم (ع) مثل اولین قصه سوره بقره «و اذ قال ربك للملائكة اني جاعل في الارض خليفة» ۲ و قصه‌های حضرت موسی (ع)، حضرت ابراهیم (ع)، حضرت عیسی (ع)، حضرت نوح (ع) و دیگر انبیاء عظام، بدانید که اینها فقط صرف پرداختن به یک داستان نیست بلکه رمز این قصه‌ها در قرآن آن است که هر کسی بخواهد از حیوان بودن به در آید و به مقام انسانیت برسد باید مسیری را طی کند که در این مسیر همانند پیغمبران دچار حوادث و موانع شود و با مشکلاتی برخورد کند. مثلا اگر کسی از امشب بگوید: خدایا می‌خواهم بیایم تا تمام آنچه را که فرمودی، بدان عمل کنم از فردایش خواهد دید که مشکلی برایش پیش آمده است همانند مشکل حضرت آدم (ع)، یک حادثه‌ای برای او اتفاق افتاده است همانند حادثه حضرت موسی (ع)، یک واقعه‌ای برای او رخ داده است یا همانند واقعه حضرت عیسی (ع) و ... خداوند نیز در قرآنش می‌فرماید اگر در مسیر انسانیت مشکلی شبیه مشکل حضرت آدم (ع) پیدا کردی اینگونه حلش کن و یا اگر شبیه حضرت موسی دچار مشکل شده‌ای راه حل آن اینگونه است. نتیجه کلام این که ما نپنداریم قرآن یک داستانی گفته که حضرت آدمی بود، این حضرت آدم در یک بهشتی زندگی می‌کرد، به او گفته بودند به گندم نزدیک نشو و او هم نزدیک شد و از آن خورد و از بهشتش بیرونش کردند، تا از آن به بعد سوالهای فراوانی پدید آید که مثلا: آدم کجا بود؟ او را کجا ساختند؟ چگونه او را ساختند؟ آن بهشت در

کجا بود؟ چگونه به گندم نزدیک شد؟ مگر در بهشت گندم و جو هم وجود دارد؟ و مگر در آنجا ممنوعیتی هم هست؟ چرا از آنجا بیرونش کردند؟ و دهها سؤال دیگر.. سر تمام این سوالاتی که برای افراد پیش می‌آید این است که خیال کرده‌اند قضیه حضرت آدم و مانند آن صرفاً به عنوان پرداختن به یک قصه در قرآن است و حال اینکه عرض کردیم اینگونه نیست بلکه همه قصص قرآنی بیان اطوار وجودی انسانی در سیر تکاملی او است که سفرنامه انبیاء در مقام شهود حالات ما است و گونه انسانهای کامل همانند سفرای الهی منزله از خطا و اشتباهند و این لطیفه را روح دیگری است که برای اهل آن با تدبیر تام معلوم است که انسان کامل را روی به جانب حق است که مظهر اسماء الله است و چهره‌ای به جانب خلق است که اطوار وجودی آنها را به آنها نشان می‌دهد تا در مسیر تکامل، شوق به کمال یابد. تطبیق وقایع قرآنی در سیر انسانی: همانطور که به عرض رسید قضیه حضرت آدم یک قضیه شخصی در شصت یا هفتاد یا هفت هزار یا هفتاد میلیون سال قبل که آن جد اعلای ما آدم دچار آن شده است نمی‌باشد بلکه جناب عالی هم اگر بخواهی همانند آدم به سوی آدمیت حرکت کنی، برای تو هم این گرفتاری هست. به عنوان مثال حضرت آدم آمد تا به سوی آدمیت حرکت کند اما همین که همجنس دارد و باید با همجنسش همبستر شود، این اولین گرفتاری اوست. و همینطور همین خدایی که به من و تو می‌گوید: «عرش و فوق عرش من منتظر توست بیا و خود را بدان جا برسان» همین خدا به من و تو دستور داده که همسر بگیری و فرموده: ازدواج نصف دینت را حفظ می‌کند. اتفاقاً اولین مشکلی هم که در سیر انسانی بر هر فردی رخ می‌دهد همین است. این را باید چه کار کرد؟ آیا به آن رو کند یا نکند؟ در جای دیگر فرمودند: اگر کسی همسر داشته باشد و چهار شب با همسرش در بستری بخوابد و به همدیگر پشت کنند، خلاف است. حتی فرمودند: اگر کسی همسری دارد و چهار ماه با همسرش همبستر نشود، او حرام شرعی مرتکب شده و باید توبه کند. در جای دیگر فرمودند: بر شما واجب است خرج و مخارج همسران را نی‌تأمین کنید، غذا و لباس را بدهی، به اندازه کافی او را تفریح و زیارت هم ببری و ... خوب حالا باید با این همسر و حوای در منزل چه کرد؟ با او باشیم یا نباشیم؟ خواهید دید به محض اینکه به دامن ازدواج افتادید، از بهشت به در آمدید و به تعبیری به گرفتاری افتادید. و صد البته کسی که می‌خواهد آدم بشود باید بداند که آدمیت با گرفتاری همراه است که «لقد خلقنا الانسان فی کبد» یعنی انسان را در سختی بزرگ می‌کنیم. اگر کسی از لابه لای سختیها بالا نرود اصلاً بزرگ نمی‌شود. اگر کسی بگوید: من ازدواج نمی‌کنم تا هنگامیکه خود را خوب بسازم، چنین فردی خطا رفته است برای اینکه تمام انبیاء و ائمه حتی پیغمبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) هم ازدواج کرده‌اند. ازدواج هم سیره پیغمبر است و هم سیره انبیاء و ائمه. شما هیچ پیغمبر و امامی را نمی‌بینید که ازدواج نکرده باشند. نتیجه کلام این که هم سیره بودن با پیغمبر و آل او این شرط را می‌طلبد که انسان تمام دستورات ایشان را عملی کند اگرچه برای جامه عمل پوشاندن آن فرامین، مشکلات و سختیهای بسیاری در مسیر حرکت پدید آید. تطهیر نمودن تن به خاطر نزدیکی به شجره دنیا: در روایت فرمودند: وقتی دیدیم حضرت آدم رو به دنیای آلوده کرد، برای تطهیر او در هنگام نماز دستور دادیم که صورت خود را بشوید. و از آنجا که با پا به طرف دنیا رفت به او امر کردیم که پایت را نیز بشویی. و در ادامه چون با دست از آن درخت کسب و کار میوه و روزی زن و فرزند را کند و آن را بر سر گذارد و برای حوایش آورد، به او دستور دادیم که دست و سر خویش را هم شستشو کن. جناب عالی هم که به طرف کشاورزی و کارمندی و کسب و کارت می‌روی در حقیقت با دست و رو به طرف دنیا رو کرده‌ای. وقتی رو به طرف دنیا و شجره‌اش نمودی باید در هنگام نماز، صورتت را بشویی. زیرا که صورت تو دنیایی را زیارت کرده است که همواره آلوده می‌باشد. وقتی به طرف دنیا روی آوری قطعاً با پا به طرف آن می‌روی. پس در هنگام وضو، پایت را نیز باید مسح کنی تا پاک شود. در ادامه روایت فرموده است که: «و به دست از درخت گندم باز کرد» تو نیز هنگامی که به محل کارت رفتی، مطمئناً با دست کارهایت را انجام خواهی داد پس در وضو دستهایت را هم باید بشویی. «و بر سر نهاد و بر حوا آورد» وقتی که رفتی و زحمت کشیدی و خون جگر خوردی و صبح تا غروب کار کردی، مقداری را که حاصل کارت است به عنوان احترام و عرض ادب روی سرت می‌گذاری و

تقدیم همسر و منزلت می‌کنی پس در هنگام وضو، سرت را هم باید مسح کنی. حاصل کلام اینکه: دل به دنیا داده‌ای و رو به آن کرده‌ای، پا به سوی دنیا برده‌ای و دست و سرت را نیز به توسط آن آلوده کرده‌ای بنابراین از پا تا به سر به دنیا آلوده‌ای. حال اگر می‌خواهی به نماز رو کنی باید وضو بگیری تا این وضو تو را تطهیر کند و بعد از آن در پیشگاه خداوند حاضر شوی و یک پارچه در طهارت باشی. حاصل آن است که دنیا اشتغال است و نماز توحید و توحید

مهمونی که نیامد

مریم خدادادیان گهگاه حالم بد می‌شه و شاید خیلی بد، همه ناراحتن و هی بهم می‌گن برو دنبال دوا و دکتر، نه این که نرفته باشم؛ رفتم ولی گفتن چیزیم نیست، سالمم. امروز فهمیدم این مریضی رفیق خیلی خوبی شده برام. یه مروری کردم دیدم هر وقت اومده سراغم باعث شده به هرچی دلم می‌خواد برسم. چند وقت پیش اوراق قدیمی رو بهم ریخته بودم چشمم خورد به یک شبه قصه که درباره حالتهای مادرم روزهای جمعه، نه سال پیش نوشته بودم، به خودم گفتم: «باید یه روز بشینم قصه‌اش کنم.» اما نمی‌شد که نمی‌شد. دیروز مامان زنگ زد و گفت: «شب بیست و سوم احیا گرفتم، افطار بیا اینجا» گفتم: «مامان نمی‌تونم، بعد افطار می‌یام چون کلاس تعلیم رانندگی دارم» مامان یه کم لجش گرفته بود از لحن صدایش فهمیدم، اما گفت: «باشه بیا ساعت نه شروع می‌شه دلم می‌خواد تو باشی» صبح که اوادم سرکار، بدجوری به سرم زده بود قصه مامان رو بنویسم، ولی جرأت نداشتم به خودم بگم امشب نرو بشین تو خونه، قصه رو بنویس. ساعت حدود یک بعدازظهر بود که یهو تمام تنم درد گرفت و تب کردم. تا ساعت پنج هر جوری بود دوام آوردم. اما دیدم نمی‌شه. راه افتادم اوادم خونه سه تا قرص مسکن خوردم و افتادم تو رختخواب، یه وقت با صدای زنگ تلفن بیدار شدم. - تو هنوز خونه‌ای ساعت هشت شبه همه اومدن. همون طور که مامان، حرف می‌زد حس کودکی در وجودم گل می‌کرد و باعث می‌شد صدام مظلومانه و با عشوه و ناز بشه. - مامان حالم ... آه... خیلی بده تب و لرز کردم. اوادم افتادم تو رختخواب، چشم می‌آم الان راه می‌افتم. لحن صدای مامان عوض شد. - الهی بمیرم باز حالت بد شد چقدر بهت بگم به فکر خودت باش، نمی‌خواد بیای، بگیر بخواب استراحت کن تا خوب بشی، خیلی دلم می‌خواست تو هم باشی واسه مشکل داداشت نذر احیا کرده بودم. بگیر بخواب مادر جون. مراقب خودت باش. گوشی رو که گذاشتم حس کردم چقدر دوستش دارم و زود پتو رو کشیدم روی سرم، اما هرچه کردم خوابم نبرد، یهو یادم افتاد چقدر دلم می‌خواست امشب قصه مامان رو بنویسم، رفتم اول شبه قصه قدیمی رو آوردم و شروع کردم به خوندن که یهو یکی از دوستانم زنگ زد و بدون مقدمه گفت: «می‌خوام یه شعر برات بخونم حال کنی» و قبل از اینکه حرفی بزنم گفت: شب و مولا و نخلستون و غربت یه کاسه عشق و یه قرص محبت سحر محراب با شمشیر می‌گفت: چه کردی با علی ای بی مروت (علیرضا قزوه) گفتم: «خیلی قشنگه، دستت درد نکنه. تو هم احیا نرفتی؟!» و بعد کلی حرف زدیم و حسن ختام حرفهامون این شد که «مداد العلماء افضل من دماء شهدا» و بعد از خداحافظی رفتم که بنویسم که دیدم تب و درد دوباره داره می‌یاد سراغم بهش گفتم: «رفیق خودت بزم عیش و نوش من و قلم رو فراهم کردی حالا- وسط راه می‌خوای سد راه بشی، این دور از انصافه» و بعد یاد چهره مامان افتادم. گفتم، حتما داره دعای جوشن می‌خونه و برای سلامتی و موفقیت بچه‌هاش دعا می‌کنه، و حتما از خدا می‌خواد این جمعه که می‌یاد به آرزوش برسه، آخه می‌دونید از وقتی که یادم می‌یاد مامان همیشه جمعه‌ها حال عجیبی داشت خیلی کوچولو که بودم، یه شب بیدار شدم و سراغ مامانم رو گرفتم. اما مامان سر جاش نبود چشمهام رو مالیدم و گریه‌ام گرفت، بابام چشمه‌هاش رو باز کرد و گفت: «چی» گفتم: مامان کو. بابا چراغ خواب رو روشن کرد و نگاهی به من انداخت و گفت: «برو تو حیاته حتما داره وضو می‌گیره، دم اذانه، برو تو حیاط» و بعد پتو رو کشید روی سرش. با هدایت نور چراغ خواب رفتم تو حیاط اونجا تاریک روشن بود، اما مامان نبود. چشمم افتاد به در حیاط که باز بود رفتم دیدم مامان داره با آفتابه دم در رو آب پاشی می‌کنه تا چشمش افتاد به من بغلم کرد. خواب از سرم پریده بود دم در نشستم، داشت

جارو می‌کرد. گرد و خاک بلند شده بود. گفتم: «مامان چرا نصف شب جارو می‌کنی مگه خوابت نمی‌یاد» گفت: «الان اذاب صبح رو می‌گن شب نیست، شاید مهمون بیاد باید همه جا تمیز باشه» گفتم: «خاله اینا آخ جون» مامان حرفی نزد و من رفتم خوابیدم، بعد که بزرگ‌تر شدم چندبار دیگه اتفاقی بیدار شدم و دیدم مامان در حال جارو کردن حیاط، آب دادن به باغچه‌هاست. هیچ جمعه‌ای نبود که ما ناهار بریم خونه خاله و عمه و مادر بزرگ همیشه شبهای جمعه می‌رفتیم و ظهرها بیشتر وقت‌ها ما مهمون داشتیم. خیلی دوست داشتم همیشه جمعه باشه و با بچه‌های خاله و عمه تو باغچه خاله بازی کنیم، همیشه من می‌شدم مامان و بازی می‌کردیم. سر ظهر که می‌شد ادای نماز خوندن رو در می‌آوردم و می‌گفتم: «بچه‌ها سر و صدا نکنید بذارید حواسم جمع باشه نمازم رو که خوندم ناهار می‌خوریم و بعد از آن که ادای نماز خوندن رو در می‌آوردم، انگشتم را می‌گرفتم به سمت قبله و می‌گفتم: السلام علیک یا صاحب الزمان، السلام علیک یا شریک القران» زهرا می‌گفت: «تو چی می‌گی زودباش دیگه حوصلمون سر رفت از گشنگی مردیم» و من می‌گفتم: «نمی‌دونم، خب، مامانم دیگه باید این حرفارو بزنی و گرنه مامان نمی‌شم که» کم کم هشت سالم شد. مامان یه روز بهم گفت: «این چادر و مقنعه رو دوست داری، دیدم خیلی خوشگل» گفتم: «آره خیلی قشنگه اگه زهرا بینه اونم می‌خواد.» مامان گفت: «تو دیگه کم کم داری بزرگ می‌شی، باید نماز بخونی، از حالا باید شروع کنی تا وقتی نه ساله شدی و بهت واجب شد حسابی بلد باشی» تمام روزهای هفته چون ظهرها می‌رفتم مدرسه، نماز نمی‌خوندم، چون دیرم می‌شد، اما جمعه مامان می‌گفت: «مریم بسه دیگه بلند شو بیا وضو بگیر و نمازت رو بخون، بعد برو سراغ بازی» و من می‌گفتم: «هنوز وقت نماز نشده» و مامان می‌گفت: «دلت می‌خواد وقتی مهمونمون اومد بی‌وضو باشی، یهو میاد و شروع می‌کنه به نماز خوندن اگه وضو نداشته باشی، نمی‌رسی پشت سرش نماز بخونی» و من داد می‌زدم «آخه مهمون چه کار به وضو داره مامان، چرا اذیت می‌کنی و الکی بازیمونو بهم می‌زنی، مهمونتم، هیچ وقت نمی‌یاد، زهرا پرید وسط حرفم و گفت: «خاله مهمونتون که هیچ وقت نمی‌یاد، اگه یه روز بیاد، بچه‌ام داره که باهاش بازی کنیم و بیژن دوید دست مامان رو گرفت و گفت: «زن دایی، پسرم داره؟» و مامان هیچ جوابی نداد و با انگشتش روی آب حوض چیزی نوشت و رفت و من به بچه‌ها گفتم: «خوش به حالتون که مامانتون هیچ وقت بازیتونو بهم نمی‌زنه» و اونا گفتن: «چه فرقی داره خلاصه بازیمون بهم می‌خوره دیگه». بعدها که بزرگ‌تر شدم و شاعر و قصه‌نویس، یک روز به مامان گفتم: «می‌دونی جمعه‌ها شکل چی می‌شی» مامان با تعجب گفت: «نه» گفتم: «صبح اول وقت که آب و جارو می‌کنی و نماز می‌خونی و می‌شینی سر دعای ندبه شبیه بهار می‌شی و شکوفه‌های لبخند رو لبات جوونه می‌زنه و جوان و شاداب می‌شی و می‌آیی و می‌پزی و جارو می‌کنی و می‌خندی و همین که صدای اذان ظهر بلند می‌شه مثل بارون بهار اشک می‌ریزی و بعدم شبیه تابستون می‌شی و روی لپات گل می‌افته و حوصله حرف زدن با هیچ کس رو نداری، دم غروب که دعای سمات می‌خونی رنگ صورتت شبیه برگهای پاییزی می‌شه و وقتی نماز مغرب رو می‌خونی رنگ صورتت شبیه برگهای پاییزی می‌شه و وقتی نماز مغرب رو می‌خونی انگار برف زمستونی روی صورتت نشسته سفید و براق و نورانی می‌شی، رو تخت فرش می‌اندازی، بساط سماور و چای پهن می‌کنی دوباره لبخند رو لبات می‌شینه و من نمی‌دونم چرا این طوری می‌شی» یه دفعه از زهرا و محبوبه پرسیدم: مامان شما این طوری می‌شه؟ گفتن «نه فقط عصر جمعه‌ها یکم ساکت و بد اخلاق می‌شه» بیژن و هوشنگم تقریباً همین رو می‌گفتن، مامان هیچی نگفت، گفتم «مامان با شما، چرا اینطوری می‌شی؟» فقط گفت: «همه آدم‌ها همین طورن خودشونم نمی‌دونن». بعدها که بزرگ‌تر شدم و یه خانوم، یه روز دعوتم کردن جشن امام زمان (ع) که شعر بخونم، دلهره زیادی داشتم و به خودم گفتم: «آبروم می‌ره باید هر طوری شده یه شعر بگم و نتیجه اون دلواپسی‌ها، دو غزل شد که سرودم و فوراً برای مامان خوندم. ۱. شبانه من و تنهایی و شبهای دلگیر من و فکر تو و باران تصویر چگونه دست بردارم از این عشق خیالت بسته بر من راه تدبیر بیا دریاب «آقا» غربتم را میان ناکجا آباد تقدیر چه می‌شد بال بگشایم شبانه از این شهر دورنگی شهر تزویر...؟! تمام صبح‌هایم هست انگار غروب جمعه‌ای دلگیر دلگیر ۲. عصر فرادی ما بی تو همرنگ شمیم و کوچه گردیم وامانده در آن سوی بی‌انجام دردم

ماییم و پژواک نیاز و بی‌نصیبی گم کرده دل در اضطراب فصل سردیم ای سبزیوش خاطراتم تا همیشه رنگی چکان بر ما که چون پاییز زردیم ای موج موج معجزه بر ساحل درد دل را دو چشم آبی آینه کردیم در ندبه با اشک کبوترهای بی‌تاب تا ظهر با شوق ظهورت کوچه گردیم هر جمعه شعر اقتدا را می‌سراییم باز که در عصر فردای کوه دردم مامان بعد از تموم شدن شعرها طوری نگام کرد که انگار توی نگاهش صد صفحه حرف برای گفتن داشت. و بعد گفت: «می‌تونن این سه بیت رو برام معنی کنی، نمی‌فهمم منظورت چیه». به سه بیتی که مادر دست روی او گذاشته بود چشم دوختم. تمام صبح‌هایم هست انگار غروب جمعه‌ای دلگیر دلگیر در ندبه با اشک کبوترهای بی‌تاب تا ظهر با شوق ظهورت کوچه گردیم هر جمعه شعر اقتدا را می‌سراییم باز که در عصر فرادا کوه دردم ولی هرچی کردم نتونستم معنی اون رو بگم در حالی که خودم می‌دونستم چی نوشتم. مامان گفت: «یادت می‌یاد وقتی حال روزهای جمعه من و رو به چهار فصل تشبیه کردی و ازم پرسیدی یعنی چه، جوابی نگرفتی. حالا تو هم جوابی نداری که بدی، می‌دونی بعضی چیزها تو وجود آدمها نهاده شده انتظار ظهور هم همین طوره فرقی نمی‌کنه همه آدمها منتظر ظهور کسی هستند که وضعشون رو دگرگون کنه. وقتی می‌گی، در ندبه با اشک کبوترهای بی‌تاب تا ظهر با شوق ظهورت کوچه گردیم یعنی اینکه از صبح تا ظهر جمعه امید ظهور آقا رو داری و وقتی می‌گی، هر جمعه شعر اقتدا را می‌سراییم، یعنی اینکه آرزو می‌کنی روز جمعه نماز را با اقتدا به آقایت که ظهور می‌کند به‌جا آوری. و وقتی نمی‌آید با او می‌گویی: باز که در عصر فردای کوه دردم یعنی زمان جدایی از تو برایم کوه دردی است و آرزوی ظهورت را دارم. و وقتی می‌گویی: تمام صبح‌هایم هست انگار / غروب جمعه‌ای دلگیر دلگیر، یعنی می‌خواهی بگی، غروب جمعه دلگیره برای اینکه، وقتی اذان ظهر رو می‌گن و آقا ظهور نمی‌کنه، دلگیری خود به خود پیش می‌یاد. خب منم از صبح تا ظهر جمعه فکر می‌کنم هر لحظه ممکنه آقا ظهور کنه و خوشحالم، اذان ظهر رو که می‌گن امیدم ناامید می‌شه و تا اذان مغرب دلگیر و پکرم، اما نماز رو که می‌خونم به امید جمعه‌ای دیگه دوباره لبخند مهمون لبام میشه. گفتم راستش تا به حال خیلی شعر خوندم که به غروب جمعه صفت دلگیری دادن ولی نمی‌دونستم چرا، فکر کنم شاعرهای اون شعرها هم نمی‌دونستند چرا به عصر جمعه صفت دلگیری دادند، مثل خود من، مگه نه! و مامان گفت: «همه آدم‌های دنیا منتظرند و گاهی در این انتظار کارهایی می‌کنن، مثل من و گاهی شعر می‌گن. مثل تو، ولی حرف همه اونها، اینه که منتظر یکنفرند که قراره بیاد و چون نمی‌یاد، دلگیر می‌شن». دوباره شبه قصه را خوندم دیدم شبیه نثر ادبی دلنشینه، دلم نیومد پاره‌اش کنم. سرم بدجوری درد گرفته و بدنم از تب می‌سوزه و با خودم می‌گم، همه آدم‌ها دارن عبادت می‌کنن و احیا نگه می‌دارن و حالا هر کس به نوعی، مامان با مراسم عزاداری و دعا و ثنا توی خونه و جمع کردن دوست و فامیل در کنار هم، من گوشه اتاقم تک و تنها با به تصویر کشیدن خاطراتم و دوستم توی خونشون با نوشتن گزارش و زنگ زدن به من و خوندن یک شعر برای علی (ع) واقعا ما آدمها نیازها و هدفامون مثل همه، اما هر کدام راه خودمون رو می‌ریم.

الگوهای برای چگونه بودن - ۲

قسمت دوم خصال یاران مهدی (ع) سیدمصطفی علامه مهری اشاره: در قسمت اول این مقاله که به بررسی خصال یاران حضرت مهدی (ع) اختصاص دارد، شما با تعدادی از ویژگیهای این بزرگ‌مردان آشنا شدید، از این قسمت نیز برخی دیگر از ویژگیهای آنها را بررسی می‌کنیم. ۱۰- عبادت یاران مهدی (ع) عبادت نزدیک‌ترین راه رسیدن به خداست. راه رشد و کمال و ترقی مخلوقات در پیمودن این طریق است و خداوند عالم هدف آفرینش را عبادت اعلام می‌دارد: و ما خلقت الجنّ والانس الا ليعبدون. ۱ و جن و انس را نیافریدیم جز برای آنکه مرا بپرستند. عباد الرحمن کسانی هستند که همه چیز را در راه خدا و برای خدا و از خدا می‌دانند به همین سبب، اعمال، افکار و رفتار آنها رنگ و جلوه عبادت به خود می‌گیرد و زندگی و تلاش آنها برای رسیدن به معبود است. لذا آتش عشق به معشوق و معرفت به ذات باری؟ تعالی خواب را از دیدگان آنان ربوده است. چنان که

اشاره شد یاران مهدی (ع) مردانی هستند که شب هنگام زمزمه تلاوت قرآن و ذکر مناجاتشان، همچون صدای زنبوران عسل درهم پیچیده و هیبت الهی آنها را به قیام واداشته و بامدادان سوار بر مرکبها می‌شوند؛ آنان راهبان شب‌اند و شیران روز. ۲ گفتیم که همه این عبادتها و نیایشها، رشادتها و شهادتها... از ایمان یک فرد مؤمن سرچشمه می‌گیرد و هر چه ایمان فزونی یابد، این اعمال نیز فزونی خواهد یافت. از این رو نه تنها جهاد و تلاش یاران آن حضرت، آنان را از عبادت و راز و نیاز به درگاه الهی باز نمی‌دارد، بلکه این تلاشها سبب می‌گردد تا حلاوت ایمان را بیشتر بچشند. همه رفتارهای خود را رنگ و جلوه؟ ای الهی دهند که چه رنگی بهتر از رنگ الهی: صبغۀ الله و من احسن من الله صبغۀ و نحن له عابدون. ۳ [این است] نگارگری الهی؛ و کیست خوش نگارتر از خدا؟ و ما او را پرستندگانیم. - ۱۱ اطاعت از رهبری و ایمان به او امامت و رهبری، از ارکان اسلام و محور همه کارها، اعم از عبادی و غیر عبادی، است و به تعبیر رسای امیر مؤمنان (ع)، امام همچون محور سنگ آسیاب است: محلی عنها محل القطب من الرحا. ۴ جایگاه من در حکومت، جایگاهی چون محور سنگ آسیاب است [؟ که بدون آن آسیاب نمی‌چرخد]. همه اعمال فردی و اجتماعی به نوعی وابسته به امامت و اعتقاد به آن است. اعتقاد به این امر، موجب شد که مسلمانان صدر اسلام با پیروی از پیامبر (ص) و با به کار بستن اوامر و پرهیز از نواهی او، تمدن بزرگ اسلامی را پی‌ریزی کنند، چنان که خداوند به آنان فرموده بود: و ما اتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا. ۵ آنچه را که پیامبر برای شما آورد، بپذیرید (و عمل کنید) و آنچه را که بازداشت، خودداری ورزید. بعد از رسول خدا (ص) شیعیان مکلف‌اند که با اهل بیت نیز چنین باشند. به همین دلیل یاران حضرت حجت (ع) در بالاترین حد اطاعت پذیری از امام خویش‌اند. اطاعت اینان نه از روی اجبار، بلکه عاشقانه است. یاران آن حضرت چنان ایمان به او دارند که حتی با مسح زین اسب او، تبرک و شفا می‌جویند: یتمسحون بسرج الامام (ع) یطلبون بذلک البرکة. ۶ آنان برای اجرای دستورات مولایشان شب و روز نمی‌شناسند و به گاه خطر، جانشان را فدای او می‌کنند. آنان مطیع‌تر از کنیز برای مولایشان هستند: و یحفون به یقونه بانفسهم فی الحروب و یکفونه ما یرید... هم أطوع له من الأمة لسیدها ۷ آنان تا زمانی که خداوند راضی نشود، دست از شمشیرهایشان بر نمی‌دارند: لایکفون سیوفهم حتی یرضی؟ الله عزوجل ۸. این همه به سبب آن است که یاران مهدی (ع) شیعه راستین او هستند و چنان در ولایت او ذوب شده‌اند که صفاتشان همچون افعال و صفات آن حضرت است. - ۱۲ اتحاد و برادری و یاری و لطف خدا نیز با کسانی است که اتحاد و همبستگی دارند؛ چنانکه گفته‌اند: یدالله مع الجماعة. و نیز خداوند متعال در قرآن کریم مسلمانان را به اتحاد و یگانگی امر می‌فرماید: و اعتصموا بحبل الله جمیعاً ولا تفرقوا. ۹ به ریسمان الهی چنگ بزنید و متفرق نشوید. از روایات استفاده می‌شود که اصحاب حضرت حجت (ع) از نژادها و مناطق مختلف عالم هستند، چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید: فیصیر إلیه أنصاره من أطراف الأرض، تطوی لهم طیاً حتی یبایعوه. ۱۰ یاران حضرت مهدی (ع) از سراسر گیتی به سوی او می‌بشتابند و زمین زیر پای آنان بسان طوماری، درهم پیچیده می‌شود تا هر چه سریع‌تر به مکه برسند و با آن حضرت بیعت کنند. از سوی دیگر همه آنها، جز اندکی، جوان، پرقدرت و با نشاط هستند. با اینکه این ویژگیها زمینه بسیار مساعدی برای بروز اختلاف و پراکندگی است، ولی هیچ تأثیر منفی در همدلی و برادری یاران آن حضرت نخواهد داشت و چنان رفتار برادرانه؟ ای با هم دارند گویا فرزندان یک پدر و مادر می‌باشند: ان أصحاب القائم، علیه السلام، یلقى بعضهم بعضاً کأنهم بنوآب و أم. ۱۱ آری یاران امام زمان (ع) چنان منیتها و خودخواهیها را در زیر آسیاب تهجد خرد کرده و ذوب در محبوب خود شده‌اند که دیگر خودی نمی‌بینند تا زمینه؟ ساز اندیشه؟ های شیطانی و اختلاف؟ انگیز گردد. لذا همه یک دل به دنبال رهبر واحد برای هدف واحد و وارسته از هر گونه وابستگی دنیوی قدم برمی‌دارند و راه هر گونه وسوسه؟ های اختلاف برانگیز را بر شیطان درونی و بیرونی بسته‌اند. - ۱۳ فروتنی در عین صلابت یاوران مهدی (ع) با وجود قدرت فوق‌العاده خود، که طبق روایات هر یک نیرویی برابر چهل مرد دارند، قهرمانانی، فروتن، خود ساخته و برخوردار از ارزشهای اخلاقی و انسانی‌اند و هرگز مغرور قدرت جسمانی و موقعیت اجتماعی و سیاسی خود نمی‌شوند و در مقابل مؤمنان سرتعظیم فرود می‌آورند: أدلة

علی؟ المؤمنین. ۱۲ ولی در مقابل کافران مشرکان و کج؟ اندیشان سر فراز، سرسخت و خشن هستند: أعره علی؟ الکافرین. ۱۳ اصحاب امام زمان که وجودشان لبریز از ایمان به خدا است و در عبادت و عبودیت کم؟ نظیرند، نه به آفت غرور و مستی گرفتار می؟ شوند و نه از شمار اندک همراهان، در مراحل نخستین قیام و ظهور آن حضرت، احساس وحشت و تنهایی می؟ کنند؛ زیرا انس و ارتباط عمیق و خالصانه با آفریدگار جهان، از یک؟ سو، چنان قدرت روحی و توسعه وجودی به آنها داده است که راه هرگونه ترس و وحشتی را می؟ بندد و از سوی دیگر، از پیروزیهای پی در پی خویش دچار غرور و تکبر نمی؟ گردند؛ چرا که انجام هرگونه کار نیک را وظیفه خویش و توفیقی از خدا می؟ دانند. -۱۴ شجاعت صفتی که به صراحت در روایات برای اصحاب امام زمان(ع) بر شمرده شده، شجاعت است. شجاعت صفتی ذاتی است و لوازمی دارد که با وجود لوازم آن، این صفت نیز حاصل می؟ شود و یاران آن حضرت همه لوازم شجاعت را در خود جمع کرده؟ اند. در اینجا به برخی از آنها اشاره می؟ شود: الف) ترسو نبودن: ترس از خصلتهای مذموم است و از ضعف ایمان و ناتوانی نفس نشأت می؟ گیرد: شده الجبن من عجز النفس و ضعف الیقین. ۱۴. زیادی ترس از ناتوانی نفس و ضعف یقین است. از آنجا که روح امید از شخص ضعیف النفس و ضعیف الایمان رخت بر بسته است و یقین به رحمت الهی و پاداش روز جزا ندارد، همواره در نوعی ترس به؟ سر می؟ برد، او ترس از آن دارد که هر لحظه این دفتر عمرش بسته شود و به دیار نیستی کوچ کند. به خلاف او، شخص مؤمن، در اقیانوسی از امید به؟ سر می؟ برد و چون در همه مشکلات به قدرت بی؟ انتهایی خداوند تکیه دارد و به این یقین رسیده است که: والله العزّه و لرسوله وللمؤمنین. ۱۵. عزت، از آن خدا، رسول او و مؤمنان است. از این رو، روا نمی؟ بیند ضعف و ترس به خود راه دهد، بلکه ترس را مایه ننگ و نقص خود می؟ داند و از آن دوری می؟ گزیند. چنانکه امام علی(ع) می؟ فرماید: احذروا الجبن فآته عاد و منقصة. ۱۶. از ترس دوری گزینید که ترس مایه ننگ و نقصان است. به همین دلیل است که یاران مهدی(ع) که قلبشان مالا مال از عشق به خدا و یقین به روز جزا و یاری پروردگار است؛ از هیچ؟ کس هراسی به دل راه نمی؟ دهند. ب) عشق به شهادت: آرزوی مرگ یکی از راههای شناخت افراد با ایمان و راستگو، از دیگران است. چنان که خداوند خطاب به یهودیان فرمود: قل یا أيها الذین هادوا إن زعمتم أنکم أولیاء الله من دون الناس فتمنوا الموت أن کنتم صادقین. ۱۷. بگو: ای یهودیان! اگر می؟ پندارید که (فقط) شما دوستان خداوند هستید نه سایر مردم، پس اگر راست می؟ گوئید آرزوی مرگ کنید. انسان مؤمن که همواره در مسیر رضایت خداوند گام زده و در آرزوی رسیدن به بهشت الهی است، نه تنها از مرگ واهمه ندارد، بلکه چون مرگ را پلی برای ورود به آن جهان می؟ داند، دوست دارد هر چه زودتر از آن بگذرد تا وعده؟ های خداوند را ببیند. حضرت علی(ع) درباره چنین مؤمنانی می؟ فرماید: لولا الأجل الذی کتب الله علیهم لم تستقر أرواحهم فی اجسادهم طرفه عین شوقاً الی الثواب و خوفاً من العقاب. ۱۸. و اگر نبود اجل معینی که خداوند برای آنها مقرر داشته، روحیاتشان به اندازه یک چشم برهم؟ زدنی از شوق پاداش و از ترس کیفر در جسمشان قرار نمی؟ گرفت. یاران حضرت مهدی(ع) ایمان به راه و هدف آن حضرت دارند؛ به او عشق می؟ ورزند؛ و همه هستی؟ شان، فانی در وجود او است و عاشق شهادت در راه وی هستند. یدعون الشهاده و یتمنون أن یقتلوا فی سبیل؟ الله. ۱۹. همواره شهادت و کشته شدن در راه خدا را آرزو می؟ کنند. ج) قوت قلب: از دیگر نشانه؟ های شجاعت، قوت قلب است. این نشانه نیز در یاران حضرت مهدی(ع) وجود دارد و در روایات مختلف از آن به قلب آهنین تعبیر شده است؛ از جمله این دو روایت: کأنّ قلوبهم زبرالحدید ۲۰. قلبهایشان چون پاره؟ های آهن [محکم و نفوذناپذیر] است و... إن قلب رجل منهم أشدّ من زبرالحدید. ۲۱. دل مردی از آنان محکم؟ تر از پاره؟ های آهن است. با وجود این، دلی به لطافت نور دارند و دل استوارشان بسان قندیلهای نور می؟ درخشد: کأنّ قلوبهم القنادیل. ۲۲. د) قوت جسم: روشن است که شجاعت اگر با قدرت جسمانی همراه نباشد، نتیجه؟ بخش نخواهد بود. از این؟ رو قدرت جسمانی، از لوازم شجاعت محسوب می؟ شود. یاران حضرت مهدی(ع) این ویژگی را نیز دارند. در روایات آمده است که: فإنّ الرجل منهم یعطی قوه اربعین رجلاً. ۲۳. به هر مردی از آنان، قدرت چهل مرد داده می؟ شود. از برخی روایات استفاده می؟ شود که لازمه آن مبارزه عظیم،

این است که مردانی با قدرت جسمانی فوق‌العاده به آن امر اقدام می‌کنند. امام علی بن موسی (رضاع) در پاسخ «ریان بن صلت» که پرسید شما صاحب این امر هستید؟ فرمود: من صاحب این امر هستم. لکن من آن کسی نیستم که زمین را پر از عدل و قسط می‌کنم؟ چنان که پر از جور و ستم شده بود. من چگونه می‌توانم با این ضعف جسمانی؟ ام، زمین را پر از عدل و قسط کنم؟ قائم، آن کسی است که وقتی خروج می‌کند، با این که سن زیادی دارد، جوان است و بدن او قوی است. حتی اگر دستهای مبارکش را به طرف بزرگ‌ترین درخت دراز کند و آن را به طرف زمین آورد، می‌آورد و می‌شکند؛ اگر صیحه‌ای بین کوهها زند از فریاد او کوهها درهم می‌ریزند... ۲۴ حال به سخن اصلی خود، یعنی شجاعت یاران آن حضرت باز گردیم. با این اوصاف است که آنان در شجاعت نیز بی‌نظیرند. آنها چون سدی محکم، شمشیری برنده و رکنی استوار هستند تا آنجا که امام صادق (ع) در این زمینه می‌فرماید: اینک حضرت لوط (ع) هنگام رویارویی با قوم خود، می‌فرمود: ای کاش مرا قوتی و یا پناهگاهی امن و استوار می‌بود که از شر شما محفوظ می‌ماندم. همان آرزوی داشتن قدرت قائم ما و استواری یارانش است؛ چرا که هر کدام از آنها قدرت چهل مرد را دارند. دلهای آنها از پاره‌های آهن محکم‌تر است. اگر بر کوهها بگذرند کوهها درهم فرو می‌ریزند و دست از شمشیرهای خود بر نمی‌دارند تا آنکه خدای تعالی راضی شود. ۲۵ تشبیه قلب به پاره آهن یا به قطعات سنگ، برای تأکید بر عظمت و شهامت آنها و نفی هر گونه ترس و وحشت از قلبهایشان است. به کارگیری واژه‌های شمشیر و نیزه، نشانه توان بالا و فعالیت مؤثر آنها است؛ به این معنا که آنها در مبارزه، دلیرتر از شیر و برنده‌تر از نیزه هستند. همچنین آنجا که امام می‌فرماید: «به هر فردی از آنها نیروی چهل مرد داده می‌شود»، مقصود قدرت فوق‌العاده ایشان است. از پاره‌های روایات برمی‌آید که این قدرت و شجاعت فوق‌العاده یاران حضرت مهدی (ع) بر اثر تصرف ولایی آن حضرت پدید آمده است و همه افراد با ایمان دارای چنین قدرتی خواهند شد؛ همچنان که آمده است: وضع یده علی رؤوس العباد فلا یبقی مؤمن الا صار قلبه اشد من زبر الحديد و اعطاه الله عزوجل، قوة اربعین رجلاً. ۲۶ او دست مبارکش را بر سر بندگان خدا می‌گذارد. پس در این هنگام مؤمنی نیست، مگر آن که قلبش از پاره‌های آهن محکم‌تر گردد و خداوند عزوجل قدرت و نیروی چهل نفر به او عطا فرماید. - ۱۵ جوان بودن بیشتر یاران حضرت مهدی (ع) جوان می‌باشند و تعداد یاران سالمند او، بسیار اندک است. حضرت علی (ع) در اشاره به این نکته فرموده است: إن أصحاب القائم شباب، لا کھول فیهم إلا کالکحل فی العین أو کالمح فی الزاد و أقل الزاد الملح. ۲۷ یاران حضرت قائم همگی جوان هستند و سالخورده‌های در میانشان نیست، مگر بسان سرمه در چشم یا نمک در غذا، و کمترین توشه همراه انسان نمک است (کنایه از مقدار بسیار اندک پیران). این که چرا بیشتر یاران آن حضرت، جوانان هستند، شاید علل گوناگونی داشته باشد. ممکن است یکی از این علل، روحیه پاک و بی‌آلایش جوان باشد که با صراحت، حق را مطالبه می‌کند و در راه رسیدن به حق، پاکباز است. جوان با شور و نشاط، به دنبال انجام مسؤولیت خویش و شیفته فضایل و سیرت زیبای حضرت مهدی (ع) است. از سوی دیگر، انسان در سنین جوانی قابلیتها و استعدادهای روحی و جسمی بیشتری دارد. با این اوصاف، آیا جای تعجب است که یاران آن حضرت، جوانان باشند؟ - ۱۶ خونخواهی حسین (ع) فاجعه خونبار کربلا از حوادث بسیار مهم و جگرخراش و فراموش‌نشدنی تاریخ بشری است و با وجود گذشت قرن‌ها، هنوز گرمی عشق به امام حسین (ع) و یارانش در دل شیعیان و حق‌طلبان جهان سرد نگردیده است. چه: إن لقتل الحسین، علیه السلام، حرارة فی قلوب المؤمنین لا تبرد أبداً. ۲۸ کشته شدن امام حسین (ع) حرارتی را در دلهای مؤمنان ایجاد کرده که هرگز سرد نمی‌شود. چنان که گویی حادثه عاشورا همین دیروز، رخ داده است. ناگفته، آشکار است که حضرت مهدی (ع)، که اسطوره ظلم ستیزی و حق‌طلبی است، قلبی آتشین‌تر از آن حادثه دارد و در سوگ جلدش شبانه‌روز اشک‌ریزان است چنان که در زیارت ناحیه مقدسه آمده است: فلئن أخرتني الدهور و عاقني عن نصرک المقذور ولم اکن لمن حاربک محارباً و لمن نصب لک العداوة مناصباً، فلأندبتک صباحاً و مساءً و لا بکین لک بدالدموع دماً. ۲۹ یا جداه! اگر روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات الهی مرا از یاری تو باز داشت و نبودم تا با آنان که با تو

جنگیدند بجنگم و با کسانی که با تو اظهار دشمنی کردند خصومت نمایم، پس (در عوض) شب و روز برایت اشک می‌ریزم و به جای اشک برایت خون گریه می‌کنم. حضرت مهدی (ع) برای گرفتن انتقام خون جدش از وارثان آن جنایت پیشگان لحظه شماری می‌کند. شاید این سؤال به ذهن آید که چرا امام زمان (ع) از فرزندان قاتلان امام حسین (ع) انتقام می‌گیرد. این همان سؤال است که عبدالسلام بن صالح هروی از امام رضا (ع) سؤال کرد که: چه می‌فرمایید در مورد حدیثی که از امام صادق (ع) روایت شده که وقتی قائم آل محمد (ص) ظهور می‌کند، نسل کشندگان حسین را نابود می‌کند و آن حضرت فرمود: آری روایت درست است. هروی می‌گوید: پرسیدم: پس معنای آیه «ولا تزر وازرة وزر أخرى» ۳۰ هیچ گناهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود. چه می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: همه سخنان خداوند متعال راست است و لکن ذریه کشندگان حسین به عمل زشت پدران خود راضی و دل خوش هستند و بدان می‌بالند و افتخار می‌کنند و کسی که به کاری رضایت دهد، مانند کننده آن کار است. از این رو اگر مردی در مشرق به ناحق کشته شود و دیگری در مغرب به آن قتل راضی باشد، در پیشگاه خداوند شریک قتل است و قائم آل محمد (ص) هنگامی که قیام می‌کند، آنان را به خاطر رضایتشان به جنایات پدرانشان کیفر می‌کند. ۳۱ از این رو مهدی (ع) هرگز از فاجعه هولناک خونبار عاشورا غافل نمی‌شود و بی‌جهت نیست که یکی از شعارهای آن حضرت و یارانش این است: یا لثارات الحسین! ۳۲. -۱۷ عالم در تسخیر یاران مهدی (ع) یکی دیگر از ویژگیهای یاران آن حضرت این است که همه موجودات زمینی و آسمانی مسخر آنان هستند. در این زمینه از امام باقر (ع) نقل شده که فرمود: کأنی بأصحاب القائم و قد أحاطو بما بین الخافقین فلیس فی شیء إلا و هو مطیع لهم حتی سباع الأرض و سباح الطیر یطلب رضاهم کل شیء؟ حتی تفخر الأرض علی الأرض و تقول: مزی الیوم رجل من أصحاب القائم. ۳۳ گویی می‌بینم که اصحاب قائم آل محمد بر آنچه که بین مشرق و مغرب عالم است احاطه دارند. پس هیچ چیز در عالم نیست، مگر این که مطیع و فرمانبردار یاران مهدی است. حتی درندگان هوا و زمین، همه در پی کسب رضایت آنها هستند؛ به گونه‌ای که قطعه زمینی بر قطعه دیگر به خود می‌بالد و به آن می‌گوید: امروز یکی از اصحاب قائم آل محمد (ص) از من گذر کرد. البته چنین نیست که خداوند فقط به عنوان این که آنان از یاران حضرت مهدی (ع) هستند، چنین کرامتی را عطا خواهد فرمود، بلکه این امر علل دیگری نیز دارد؛ از جمله این که خداوند به بندگانی که تقوا را پیشه خود سازند و به جز رضایت او سودایی در سر نداشته باشند، چنین عنایاتی خواهد کرد. حکایت زیر، تأیید این ادعا است. در سفری که امام صادق (ع) از کوفه عازم مدینه بودند، علما و بزرگان، از جمله ابراهیم ادهم و ابن ثوری، آن حضرت را تا بیرون کوفه مشایعت می‌کردند. عده‌ای نیز جلوتر از امام حرکت کرده بودند، اما ناگاه شیری درنده راه بر آنها می‌بندد. ابراهیم ادهم می‌گوید بایستید تا امام برسد و واکنش او را ببینید. وقتی آن حضرت می‌رسد و جریان را به او می‌گویند، آن جناب پیش می‌رود و گوش حیوان را می‌گیرد و از جلو راه دور می‌کند. سپس امام روی به جمعیت می‌کند و می‌فرماید: اگر مردم خداوند را آن‌طور که شایسته است بندگی کنند، خواهند توانست بارهای سنگین خود را با چنین حیوانی حمل کنند. ۳۴-۱۸ نقش زنان در انقلاب حضرت مهدی (ع) طبق روایتی که از امام باقر (ع) به ما رسیده است از ۳۱۳ تن اصحاب حضرت قائم (ع) پنجاه نفر زن می‌باشند که در اولین فرصت در مکه خود را به امام می‌رسانند. چنان که می‌فرمایند: ... و یجیی؟ إلیه ثلاث مائة و بضعة عشر رجلاً. فیهم خمسون امرئة یجتمعون بمکة علی غیر میعاد قرعاً کقرع الخریف. ۳۵ سوگند به خداوند که سیصد و اندی نفر مرد می‌آیند که در میانشان پنجاه نفر زن می‌باشد، در مکه همچون ابرهای پاییزی گردهم جمع می‌شوند، بدون اینکه وعده و قراری داشته باشند. در حدیثی دیگر مفضل بن عمر می‌گوید: عده‌ای از زنان همراه حضرت مهدی (ع) هستند. عرض کردم: این بانوان برای چه در کنار حضرت مهدی (ع) هستند؟ فرمود: اینها مجروحان را مداوا می‌کنند و از بیماران جنگی پرستاری می‌نمایند، چنانکه در زمان پیامبر اسلام (ص) همراه آن حضرت در جنگها این کارها را بر عهده داشتند. -۱۹ ندای آسمانی جبرئیل، آغاز ظهور ظهور خورشید عالمتاب، مهدی موعود (ع)، مقارن با ندای آسمانی جبرئیل امین و

در شب جمعه، ۲۳ ماه مبارک رمضان ۳۶ است. با شنیدن این ندا، همه، سراسیمه از خانه؟های خود بیرون آیند و به خواب رفتگان بیدار گردند. امام باقر(ع) فرموده است: ینادی من السماء باسم القائم(ع) فیسمع من بالشرق و من بالمغرب. لایبقی و اقد إلا استیقت و لا قائم إلا قعد و لا قاعد إلا قام علی رجليه فرعاً من ذلك الصوت. فرحم؟ الله من اعتبر لذلك الصوت فأجاب. فان صوت الاول هو صوت جبرئیل الروح الامین. ۳۷. فریادگری از آسمان به اسم قائم آل محمد(ص) ندایی می؟دهد که همه کسانی که در مشرق و مغرب عالم هستند می؟شنوند. هیچ به خواب رفته؟ای نیست، مگر اینکه بیدار گردد و هیچ ایستاده؟ای نیست، مگر اینکه بنشیند و هیچ نشسته؟ای نیست، مگر اینکه از ترس بایستد. خدا رحمت کند کسی که آن ندای آسمانی را پاسخ مثبت دهد. این ندای اول صدای جبرئیل روح؟الأمین است. آن حضرت از مدینه منوره ظهور می؟کند؛ ولی فاصله ظهور تا قیام جهانی آن حضرت روشن نیست. خبر ظهور به سرعت در مناطق مختلف منتشر می؟شود و به سفیانی، حاکم ظالمی که در آن زمان بر بسیاری از مناطق از جمله سوریه، اردن و فلسطین سلطه دارد، می؟رسد. او سپاهی برای دستگیری حضرت مهدی(ع) به مدینه گسیل می؟دارد. اما آن حضرت به امر الهی از مدینه به مکه مهاجرت می؟کند. سپاه سفیانی وارد مدینه می؟شوند؛ ولی حضرت را نمی؟یابند. از این رو برای دستگیری ایشان به مکه روی می؟آورند که باز هم به حضرت دست نمی؟یابند و در بیابان بیداء فرود می؟آیند. با خروش آسمانی، سرزمین بیداء آنها را، به جز سه تن، فرو می؟بلعد. امام عصر(ع) وارد مکه می؟شوند. روزها و شبها سپری می؟گردند تا اینکه هنگام قیام فرا می؟رسد. آن حضرت در حالی که بر خانه توحید، بیت؟الله الحرام، تکیه زده است، بعد از حمد و ثنای الهی و درود خالصانه بر جدّ و پدران بزرگوارش، سخنرانی مهم خویش را خطاب به جهانیان آغاز می؟کند. بعد از پیام جهانی حضرت مهدی(ع) یاران خاص او - که در مناطق و قبایل مختلف جهان پراکنده؟اند و تعدادشان ۳۱۳ نفر است و جزء پرچمداران و فرماندهان لشکر پر شکوه آن حضرت هستند - سوار بر ابرهای آسمانی و یا با طی؟الأرض، در مکه به هم می؟پیوندند و گرد ایشان حلقه می؟زنند. آنان در مسجدالحرام، بین رکن و مقام، با امام و مقتدایشان پیمان می؟بندند و آن حضرت نیز در حالی که عهدنامه رسول خدا را که دست به دست از ائمه اطهار(ع) به او رسیده، در دست دارد با آنان عهد می؟بندد. ۳۸- ۲۰ فرق میان اصحاب و انصار آن حضرت میان اصحاب و انصار آن حضرت فرق است. اصحاب همان ۳۱۳ نفر هستند که امیر مؤمنان و امام صادق(ع) از آنان به پرچمداران تعبیر کرده؟اند. از این نکته معلوم می؟شود که آنان از تواناییها، کارآییها، آگاهیها و مدیریتهای لازم و بالایی برای فرماندهی و سازمان بخشیدن به نیروی طرفدار حق برخوردارند که امام صادق(ع) از آنان به «حکام الله ف؟پی؟نوشتها: ۱. سوره ذاریات، آیه ۵۶. ۲. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. ۳. سوره بقره، آیه ۱۳۸. ۴. محمد جعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، ترجمه و شروع فشرده؟ای بر نهج؟البلاغه، ج ۱، خطبه ۳، ص ۶۳. ۵. سوره حشر، آیه ۸. ۶. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. ۷. همان. ۸. همان. ۹. سوره آل؟عمران، آیه ۱۰۳. ۱۰. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۴، معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۲۹۰. ۱۱. علامه بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۴. ۱۲ و ۱۳. سوره مائده، آیه ۵۴. ۱۴. سیدحسن شیخ الاسلامی: هر آیه العلم فی تنظیم غرالحکم، ص ۸۷. ۱۵. سوره منافقون، آیه ۸. ۱۶. هدایة العلم، ص ۸۷. ۱۷. سوره جمعه، آیه ۶. ۱۸. نهج؟البلاغه صبحی صالح، ح ۱۹۳، ص ۳۰۳. ۱۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. ۲۰. «دلهايشان همچون پاره؟های آهن (نفوذناپذیر و محکم) است». الحاوی للفتاوی، ج ۲، ص ۶۴. ۲۱. المحجّه، ص ۱۶، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷. ۲۲. المحجّه، ص ۱۰۶، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷. ۲۳. همان. ۲۴. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۲، ح ۳۰، حلیةالابرار، ج ۵، ص ۲۵۷. ۲۵. قال ابو عبدالله: ما كان قول لوط لقومه: (قال لو أن لی بکم قوة أو آوی الی رکن شدید) الا تمینا لقوة القائم(ع) و لا الرکن ذکر الا شدّة اصحابه فان الرجل منهم یعطی قوة اربعین رجلاً و ان قلبه لاشد من زبر الحديد ولو مروا بجبال الحديد لتدکدکت [لقلوعوها]، و لا یکفون سیوفهم حتی یرضی؟الله عزوجل». المحجّه، ص ۱۰۶؛ کمال؟الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۳۷، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۷، ح ۴۴. ۲۶. اعلام الوری، ص ۴۳۵؛ حلیةالابرار، ج ۵، ص ۲۵۹؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۸. ۲۷. غیبت نعمانی، ص ۳۱۵، ب ۲۱، ح ۱۰؛ فیض کاشانی، نوادرالاجبار، ص ۲۷۰.

۲۸. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۳، ص ۵۵۶. ۲۹. بحار الانوار، ج ۹۸، ص ۳۲۰. ۳۰. «هیچ گنهکاری گناه دیگری را متحمل نمی‌شود» اسراء، آیه ۱۵. ۳۱. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۸۷. ۳۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۸. ۳۳. نوادر الاخبار، ص ۲۷۰. ۳۴. موسی خسروی، پند تاریخ، ج ۱، ص ۴۶ به نقل از روضات الجنات، ص ۵۷۷. ۳۵. البرهان، ج ۲، ص ۲۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳. ۳۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۰. ۳۷. همان. ۳۸. حلیه الأبرار، ج ۵، ص ۳۱۰؛ اختصاص، ص ۲۵۶؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۴، ص ۴۳. ۳۹. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۶. ۴۰. لازم به ذکر است که در تدوین این نوشتار از کتاب «مهدی موعود یارانی اینگونه دارد»، تألیف نگارنده نیز بهره گرفته ایم و برای مطالعه بیشتر می‌توانید به این کتاب مراجعه فرمایید.

جهان در بحران-۲

معضل جهانی سلامت گزارش سازمان بهداشت جهانی - ژنو اشاره: شاید در هیچ دوره از دورانهای پیشماری که کره خاک در عمر طولانی خود شاهد آنها بوده، چون عصر ما، جهان این گونه دستخوش بحرانها و التهابهای گوناگون و فراگیر نبوده است؛ بحرانهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اخلاقی، زیست محیطی و... فقط کافی است یکی از روزنامه های صبح یا عصر را ورق بزنید تا در صفحات مختلف آن با نمودهای مختلفی از این بحرانهای فزاینده روبه رو شوید. جنگ، بردهای داخلی، کودتا، نسل کشی، جنایت علیه بشریت، تروریسم، قاچاق زنان و کودکان، تجارت مواد مخدر، قحطی، گرسنگی، فقر، شکاف طبقاتی، قتل، جنایت، ناامنی، آدم ربایی، شکنجه، روسپیگری، هم جنس بازی، سقط جنین، گرم شدن کره زمین، کمبود منابع آب، خشکسالی، زلزله، بیماریهای کشنده و... سرفصل خبرهایی است که هر روز از گوشه و کنار جهان مخابره می‌شود. راستی چه اتفاقی افتاده است؟ بشر در چه باتلاق خود ساخته ای گرفتار آمده که هر چه بیشتر دست و پا می‌زند بیشتر در آن فرو می‌رود؟ آیا برای این بحرانهای فراگیر جهانی می‌توان پایانی تصور کرد؟ آیا بشر متمدن خواهد توانست راهی برای برون رفت از این بحران پیدا کند؟ آیا این همه بحران و التهاب، این همه ظلم و بی عدالتی، این همه فساد و تباهی، این همه... برای بازگشت انسان از راهی که برای اراده جهان در پیش گرفته کافی نیست؟! آیا وقت آن فرا نرسیده که بشر این فرموده پروردگار حکیم را مورد توجه قرار دهد که: *ظهر الفساد فی البرّ و البحر بما کسبت أیدی الناس لیذیقهم بعض الذی عملوا لعلهم یرجعون*. ۲ به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، تا [سزای] بعضی از آنچه را که کرده اند به آنان بچشانند، باشد که بازگردند. آری، وقت بازگشت فرا رسیده است. دیگر وقت آن رسیده که بشر با اعتراف به عجز و ناتوانی خود در مهار این بحرانها و اظهار پشیمانی از پشت کردن به «ولّی خدا» - که تنها نجات بخش او از این همه ظلم و فساد و تباهی است - سر به آستان پروردگار خویش ساید و ناله سر دهد که: خداوندا! به سبب آنچه دستهای مردم فراهم آورده، فساد در خشکی و دریا نمودار شده است، پس ولّی خود و پسر دختر پیامبرت را - که همانم رسول توست - بر ما آشکار ساز، تا آنکه همه مظاهر باطل را نابود سازد و حق را ثابت گرداند. ۳ در سلسله مقالاتی که از این پس با عنوان «جهان در بحران» تقدیم شما خوانندگان عزیز می‌شود، نمادهای مختلف بحرانهایی که امروز جهان با آنها دست به گریبان است، مورد بررسی قرار می‌گیرد تا عمق و گستردگی این بحرانها بیش از پیش روشن شود و عجز و ناتوانی انسان امروز در مهار آنها افزون از گذشته معلوم گردد. باشد تا از این رهگذر همه ما به ضرورت ظهور آخرین حجت برای پایان دادن به همه این آشفتگیها، سرگردانیها، رنجها و بلاها واقف و فرج آن حضرت را با همه وجود از خداوند متعال خواستار شویم. در مقاله پیش رو، که در واقع گزارش سازمان بهداشت جهانی است، شما با یکی دیگر از ابعاد بحرانهای فزاینده‌ای که جان با آن روبروست آشنا می‌شوید. سخن اصلی این گزارش این است که: اگر چه علم پزشکی جدید در سالیان گذشته به واسطه مقابله با برخی بیماریهای عفونی و همه گیر و گاه ریشه کنی آنها همواره به خود بالیده، اما ظهور مجدد این نوع بیماریهای به ظاهر نابود شده و نیز پیدایش برخی بیماریهای جدید، پزشکی و نیز حوزه سلامت بشری را با چالشی جدی

مواجه ساخته است. این گزارش را با هم می‌خوانیم. تا چندی پیش، نوعی خوش بینی حکایت از آن داشت که مبارزه طولانی مدت بشر برای به کنترل درآوردن بیماری‌های عفونی، تقریباً با موفقیت به پایان رسیده است. دیگر آبله ریشه کن شده است و فلج اطفال، جذام، چاگاس و کزاز در نوزادان در آستانه نابودی کامل قرار دارد. همچنین آمارها حکایت از آن دارد که هشتاد درصد کودکان جهان در سالهای اخیر در برابر تعدادی از بیماری‌های کشنده، مصونیت یافته‌اند و داروهای ضد میکروب تولید شده، به نحوی مؤثر، بیماری‌های عفونی بی‌شماری را به کنترل درآورده‌اند. اما این گونه خوش بینیها هم اکنون در حال رنگ باختن‌اند؛ زیرا بررسیها بیانگر آن است که همه ساله به رغم این گونه تلاشها، باز هم حیات بشر با مرگ میلیونها نفر در اثر برخی از این گونه بیماریها همراه شده است. بنابراین نه تنها مبارزه برای به کنترل درآوردن این بیماریها پایان نیافته، بلکه به مرحله‌ای بحرانی نیز رسیده است. هم اکنون، بیماری‌های عفونی به عنوان مهم‌ترین عامل مرگ و میر در سراسر جهان شناخته می‌شوند، به طوری که حداقل ۱۷ میلیون از ۵۲ میلیون مورد مرگ سالانه جهان را به خود اختصاص داده است. علاوه بر این جمعیت ۱۷ میلیونی که حدود ۹ میلیون نفر آنها را کودکان تشکیل می‌دهند، بیش از نیمی از جمعیت ۵/۷۲ میلیارد نفری جهان نیز در معرض بسیاری از بیماری‌های بومی قرار دارند. در حال حاضر، بیماری‌هایی همچون وبا که تصور می‌شد از لحاظ جغرافیایی محدود شده‌اند، در مناطقی که به عنوان مناطق ایمن شناخته می‌شوند، دوباره در حال شیوع و گسترش است. اگر چه تعدادی از بیماری‌های عفونی به طور کامل به کنترل درآمده‌اند، اما برخی بیماریها همچون مالاریا و سل که همواره در گذشته نیز به عنوان بزرگ‌ترین دشمنان بشریت شناخته می‌شدند، دوباره ظاهر شده‌اند و مبارزه‌ای دیگر علیه آنها از سر گرفته شده است. اهمیت کنترل بیماری‌های عفونی، زمانی آشکار می‌گردد که دریابیم نقش عوامل عفونی در گسترش تعداد قابل توجهی از انواع سرطانها کاملاً اثبات شده است. بیماری‌های جدید؛ تهدیدهای جدید همراهی بیماری‌های جدید و نوظهور با گسترش سریع عوامل مقاوم در برابر آنتی بیوتیکها و نیز افزایش میزان حشرات ناقل مقاوم در برابر حشره کشها، به چالشهایی رعب آور برای سلامت بشریت تبدیل شده‌اند. بیماری‌های جدید از ایدز گرفته تا بیماری‌های معمولی، همه و همه با عفونتهای ویروسی در ارتباط هستند. از آنجا که در بسیاری از این گونه بیماریها، منبع عفونت هم چنان ناشناخته مانده است، در نتیجه راه معالجه خاصی نیز تا کنون برای آنها یافت نشده است. هم اینک ظهور نوعی مقاومت علیه آنتی بیوتیکها در محیط بیمارستانها در سراسر جهان به پدیده‌ای تهدید کننده برای کارکنان حاضر در این گونه محیطها تبدیل شده است. در چنین شرایطی است که بسیاری از آنتی بیوتیکهای قوی، بی‌اثر شده‌اند و این معضل زمانی تشدید می‌شود که داروهای جدید محدودی در حال جایگزین شدن آنها است. واقعیت آن است که در چنین مبارزه‌ای این میکروبها از بشریت پیشی جسته‌اند و هر لحظه نیز فاصله بین توانایی آنها در مسیر جهش یافتن و تبدیل به گونه‌های مقاوم در برابر داروها و توانایی بشر برای مقابله با آنها در حال افزایش است. اینها نمونه‌هایی از رویدادهایی است که در روند کنترل بیماری‌های همه گیر در حال ظهور و بروز است؛ روندی که به رغم کشف آنتی بیوتیکها، گسترش واکسیناسیون، توسل به مجموعه‌ای از اقدامات بهداشتی و نیز درک بهتری از ماهیت بیماری‌های عفونی، باز هم ادامه دارد. بهای یک شکست ظهور مجدد بیماری‌های عفونی، زنگ خطری است که حکایت از آن دارد که در صورت عدم دستیابی به راهکارهای جدید، امنیت جهانی در حوزه سلامت و رفاه با تهدیدی جدی روبرو خواهد شد. این گونه بیماریها، خواه در مناطق خاصی ظهور یابند، همچون مالاریا و تب دنگ که در کشورهای در حال توسعه رواج بسیاری یافته‌اند، و خواه گستره‌ای جهانی را به خود آلوده سازند، همانند هپاتیت و یا بیماری‌هایی چون ایدز که از طریق تماس جنسی قابل انتقال هستند و یا اصلاً بیماری‌هایی که به وسیله مواد غذایی انتقال می‌یابند که هم مردم کشورهای فقیر و هم مردم کشورهای غنی را متأثر از خود می‌سازند، می‌توانند تهدیدهایی جدی برای سلامت جهانی محسوب شوند. از جمله بیماری‌های عفونی رایج که امروزه به بحرانهایی در عرصه جهانی تبدیل شده‌اند، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: مالاریا؛ این بیماری که خطرناک‌ترین بیماری قابل انتقال از حشرات است، همه ساله ۵۰۰ میلیون نفر از مردم جهان را مبتلا می‌سازد و حداقل

دو میلیون نفر از این جمعیت را به کام مرگ فرو می برد. عفونتهای تنفسی: این گونه عفونتها نیز همه ساله حدود چهار میلیون نفر از کودکان را از پای درمی آورد. سل نیز که نوعی بیماری قابل انتقال محسوب می شود، همه ساله مرگ حدود سه میلیون نفر را با خود دارد. نکته قابل توجه درباره این بیماری آن است که یک سوم جمعیت جهان حامل باسیلهایی هستند که به تولید سل می انجامند. اسهال: این بیماری که عمدتاً توسط آب و غذای آلوده منتشر می شود، همه ساله ۳ میلیون کودک را در سراسر جهان از پای درمی آورد. وبا: این بیماری نیز از جمله بیماریهای همه گیری است که هنوز هم آسیای جنوب شرقی تا خاورمیانه و نیز آفریقای غربی و آمریکای جنوبی را آلوده خود می سازد. ایدز: ویروس HIV حامل بیماری ایدز و عمدتاً از طریق روابط جنسی در حال گسترش است. هم اکنون ۲۴ میلیون بزرگسال به این بیماری مبتلا هستند و ۴ میلیون نفر نیز تا کنون به واسطه ابتلا به این بیماری جان باخته اند. تنها در سال ۱۹۹۵ بیش از ۳۳۰ میلیون مورد جدید از بیماریهایی که محصول روابط جنسی بوده اند، شناسایی شده اند. هپاتیت: امروزه هپاتیت به عنوان یکی از جدی ترین مشکلات در عرصه جهانی شناخته می شود. هم اکنون حداقل ۳۵۰ میلیون نفر در جهان حامل هپاتیت B هستند و ۱۰۰ میلیون نفر حامل نوع C آن هستند و حداقل یک چهارم این جمعیت در آینده به واسطه این عارضه کبدی مرگ را تجربه خواهند نمود. تنها در سال ۱۹۹۵ بالغ بر ده میلیون مورد بیمار سرطانی که عامل ابتلایشان به سرطان، انواع ویروسها (خاصه ویروس هپاتیت B و C)، باکتریها و انگلها است، شناسایی شدند. برآوردهای سازمان بهداشت جهانی حکایت از آن دارد که کنترل بیماریهای عفونی می تواند از ۱۵ درصد موارد جدید سرطان جلوگیری به عمل آورد. فقر و گسترش بیماریهای عفونی فقر در حال گسترش است و از همین رو است که صدها میلیون نفر از مردم به واسطه شرایط زندگی شان در معرض ابتلا به بیماریهای عفونی اند. بیش از یک سوم جمعیت جهان، هم اینک در فقر شدید به سر می برند و تقریباً یک سوم کودکان جهان به سوء تغذیه مبتلا هستند. هم چنین نیمی از مردم جهان از دسترسی منظم به ضروری ترین داروهای موجود محروم اند. تداوم افزایش جمعیت جهان، که البته با رشد سریع شهرنشینی نیز همراه شده است، به معنای سکونت میلیونها نفر در محیطهای غیر بهداشتی مملو از جمعیت است که در چنین شرایطی کمبود آب سالم و فقدان بهداشت کافی می تواند زمینه ساز بیماریهای عفونی گردد. همین تمرکز شدید جمعیت در چنین مناطق شهری است که می تواند به خطر ابتلا به بیماریهای تنفسی و نیز بیماریهایی که از طریق آب و غذا قابل گسترش اند، دامن بزند. از سویی دیگر در نتیجه تغییر رفتارهای جنسی، انسانها در معرض ابتلای به بیماریهای جنسی مختلفی هستند. هم اکنون تقریباً در سراسر جهان همه روزه یک میلیون نفر به بیماریهای گوناگون جنسی مبتلا می شوند که عمده آنها را جوانان تشکیل می دهند، بیماریهایی عفونی و همه گیر که در شرایط دنیای امروز با گسترش قابل توجهی همراه شده اند. تغییرات شکل گرفته در عرصه تجارت جهانی غذا نیز به خلق شرایطی جدید برای ظهور و گسترش بیماریهای عفونی دامن زده است. حمل احشام، نحوه تهیه، تولید و ذخیره محصولات غذایی، نحوه عرضه و بالاخره رفتارهای تغییر یافته در خورد و خوراک بشری از زمینه های اصلی این بحران محسوب می شوند. تغییر و تحولات اجتماعی در گروههای سنی خاص نیز از جمله عوامل تسهیل ابتلا به بیماریهای عفونی محسوب می شود. به عنوان مثال می توان به نحوه گردهم آمدن کودکان در مهد کودکها و یا نحوه نگهداری و زندگی سالمندان در مراکز نگهداری آنها اشاره نمود؛ محیطهایی که به افزایش خطر ابتلا به این گونه بیماریها کمک بسیاری می کند. گسترش مناطق زیستی بشر، میلیونها نفر را در معرض عوامل ناشناخته و یا کمتر شناخته شده قرار می دهد. تأثیرات حاصله از تغییرهای جوی نیز می تواند شرایط مساعدی را برای گسترش بیماریهای عفونی به وجود آورد. اگر چه امروزه داروهای ضد باکتریایی به داروهای فراگیر تبدیل شده اند، اما در همین حال، تداوم تکامل و سازگاری میکروبها با محیطزیست نیز هم چنان ادامه دارد؛ به نحوی که همواره شاهد افزایش مقاومت آنها در برابر این گونه داروها بوده ایم. به دلایل مذکور است که بیماریهای عفونی به یک چالش جهانی تبدیل شده است؛ چالشی که هزینه های اقتصادی و اجتماعی این بیماریها فراتر از آن است که افراد، خانواده ها و جوامع بتوانند از آن چشم پوشی نمایند. از آنجا که

دلایل چنین بحرانی، چند بعدی است، مخاطب ما نایستی صرفاً به افرادی که فعالیت‌هایشان در حوزه سلامت بشری متمرکز شده است، محدود گردد؛ چرا که این بحران، خود محصول معضلاتی سیاسی، اجتماعی و زیست محیطی و از همه مهم تر تا حد زیادی نتیجه معضل و بحرانی است که به دست بشریت خلق شده و به عنوان محصول جانبی دنیای مدرن شناخته می شود. برگرفته از: www.twinside.org به نقل از ماهنامه سیاحت غرب، ش ۸، صص ۸۸-۹۳.

عصر طلایی

ن. طیبی آن گاه که زمان ظهور فرا رسد و رهایی بخش جهان از پشت پرده غیبت بیرون آید و رخ نمایاند، خداوند متعال امر او را در یک شب اصلاح می کند ۱ و همه زیباییهای پس از ظهور، یک به یک آشکار می شود. صبح ظهور وقتی بندگان خدا از خواب بیدار می شوند دستی بر سر آنها کشیده می شود. به خود می نگرند، به دانسته ها و قدرت فهم و دریافت عقلی خویش، ناگهان می بینند که نور ایمان در قلب آنان می تابد به درخشندگی خورشید ۲ و قدرت و توانی در خویش می بینند باورنکردنی. هر یک قدرت چهل مرد را پیدا می کنند ۳. ایمان و توان، اولین هدیه هایی است که از دوست می گیرند. نشاط و شادمانی چنان بر وجود آنها سایه می افکند که حتی مردگان نیز در قبر شاد می شوند ۴ و از نسیم ظهور آن مرد بزرگ، حیاتی دوباره می یابند. پیش از این، بندگان خدا پراکنده بودند و هر یک در اندیشه ای متفاوت. پس از ظهور، دستی بر سرهای آنان کشیده می شود و عقلهای آنها را به یک سو جهت می دهد ۵. افکار آشفته و متفرق جمع می شوند و گویی همه عقلها به یک عقل؛ آن هم «عقل کامل» تبدیل می شوند؛ چونان قطره هایی که از سرتاسر کره زمین جمع می شوند و به رودها می ریزند و راههای دراز را معجزه آسا می پیمایند تا به دریا ریزند. آنان دیگر قطره نیستند. نام شناسنامه ای آنها از قطره به دریا تغییر می کند و همه یک هویت می یابند؛ دریا، دریای بیکران. بندگان خدا در آن روز به یک حقیقت می اندیشند و عقربه ذهن و عقل آنها یک نقطه را نشان می دهد و آن پیروی از حق و راستی است. دیگر هیچ کس واژه «من» را به کار نمی برد و «ما» را جایگزین همه منیت‌ها می شود. وقتی آن دست آسمانی بر سرها کشیده می شود، اخلاق (احلام) ۶ مردم کامل می شود. رذایل اخلاقی از وجود آنها رخت برمی بندد و فضایل، نیکبها و بزرگواری همچون دانه های مروارید، صدف وجود آنان را مزین می کند. خشم و شهوت و وهم و بی عدالتی با این مردم بیگانه می شود و آرامش و وقار و تعادل و عدالت از سیمای آنان هویدا می گردد. آری، روزی که او می آید. بغض و کینه از دل‌های بندگان می رود و این گونه اخلاق آنها کامل می شود ۷. ترس و بخل از شیعیان دور می شود و آرامش و سخاوت جایگزین آن می گردد ۸. خداوند، مردمان شایسته ای را حاکم خواهد کرد که زمین را پر از عدل و داد می کنند ۹ و افراد پست و فاسد را روی زمین باقی نمی گذارد ۱۰. اینک مردمان امت اسلام مبهوت این تحول، بر جای ایستاده و خویش را تحلیل می کنند و سپس به خانه خود نظر می کنند و می بینند که زنان آنها در خانه ها به کتاب خدا و سنت پیامبرش قضاوت می کنند ۱۱ و چنان چشمه های دانش و حکمت بر سرزمین وجود و ذهن آنها جاری شده است که جز حق و منطق بر زبان نمی رانند. فرهنگ و دانش مردم در آن روز به اوج می رسد و بدیهی است وقتی بانویی به کتاب خدا و سنت پیامبر او قضاوت کند، انحراف در او راه نخواهد یافت و این گونه، احساسات زنانه که همواره مانع قضاوتهای عادلانه بود جای خود را به استدلال عقلانی و وحیانی و همسویی با کتاب خدا می دهد و زنان در خانه خویش بر مسند قضاوت می نشینند. پدران و مادران، شگفت زده کودکان خود را می بینند که با مارها و عقربها بازی می کنند بدون آنکه آزاری به آنان رسد ۱۲. خدایا! چه شده است؟ طبیعت عقرب نیش زدن است و مار، زهر افشانی! کجا رفت غریزه حیوانی و طبع وحشی، خشن و گزنده آنها؟! شاید آن امروز خشونت و زهرافشانی و نیش زهر آگین، بی اثر شده است و یا حیوانات وحشی به مرحله ای از کمال حیوانی دست یافته اند که همزیستی در کنار انسان را تجربه کنند و آنها نیز اهلی شوند. دنیا به گونه ای دیگر است. صلح و آرامش جایگزین جنگ و خونریزی شده و دوستی و محبت به جای دشمنی و درنده

خوبی نشسته است. هر کس در گوشه ای از شهر خویش می بیند که میش و گرگ در یک محل با یکدیگر می چرخند و در کنار هم زندگی می کنند ۱۳ خوی ددمنشی گرگ و ترس و هراس میش در اینجا دیده نمی شود و این زیباترین نمای صلح در آن عصر طلایی است. وقتی گرگ چنین آرام و رام می شود چگونه انسان متمدن در اندیشه جنگ و سلطه باشد؟ بنابراین حتی انسانهای گرگ صفت نیز در آن روز از سیرت حیوانی خارج شده و با صورت انسانی خویش هماهنگ می گردند. امنیت روانی دلهای مؤمنان از ترس خالی شده و قلوب دشمنان آنها آکنده از ترس و وحشت می گردد ۱۴. همان گونه که خداوند متعال در نبرد بدر با ایجاد رعب در دل دشمنان و فرستادن فرشتگان برای یاری مسلمانان - که تعدادشان در برابر مشرکان بسیار اندک بود - دلهای مؤمنان را از ترس خالی نمود، در زمان ظهور نیز چنین خواهد شد. بیماری ها، اعم از روحی و جسمی بهبود می یابد و ضعفها و ناتوانی ها به قوت و قدرت تبدیل می شود. توان جسمی یاوران حضرت چنان افزوده شود که از شیر، شجاع تر و از نيزه، برنده تر شوند به گونه ای که دشمن را با پاها بر زمین افکنند و با دست او را بشکنند ۱۵، زیرا هر مؤمنی در زمان ظهور، قدرت چهل مرد را می یابد و قدرت خداوند نسبت به آنچه در آن روز انجام می دهد بسیار بیشتر است. اهل آسمان و زمین، پرندگان، وحوش و ماهیان دریاها به خاطر وجود حضرت حجت (ع) شاد می شوند و هیچ مؤمنی دیده نمی شود مگر آن که این شادی و نشاط در قلب او وارد شده باشد و یا اگر مرده است این نشاط بر قبر او داخل می شود. ۱۶ در آن روز مردم با چهره های شادمان و گشاده در سطح شهر رفت و آمد می کنند و این شادی برخاسته از درون آنهاست. حاصل این نعمت، بهداشت روانی جامعه، سلامتی جسمی و روحی و نیز تقلیل میزان بزهکاریها، جرمها و آلودگی های اجتماعی خواهد بود. شهرها با حضور چنین مردمانی که شادمانه و عاشقانه زندگی می کنند، طراوتی شگفت انگیز خواهند یافت. گسترش ارتباطات مؤمنان مؤمنان از نظر شنوایی و بینایی قدرت می یابند و چنان وسعتی در توانایی های شنیداری و دیداری آنها ایجاد می شود که بدون هیچ پیک و واسطه ای صدای امام (ع) را می شنوند و سیمای او را می بینند در حالی که آن حضرت در جایگاه خود قرار دارد ۱۷. به حکمران و فرمانداری که تحت ولایت آن حضرت قرار دارد گفته می شود که: «عهد و پیمان و وظایف تو بر کف دستانت نهاده شده و به آنچه می بینی عمل کن». ۱۸ مؤمنی که در مشرق است برادر خویش و مؤمنان دیگر را که در غرب هستند می بیند و فاصله ها مانع ارتباط مستقیم آنان نمی شود ۱۹. بنابراین ارتباط مؤمنان آن روز در بالاترین حد است و امکان دسترسی آنان به یکدیگر در کوتاهترین زمان ممکن وجود دارد و این ارتباط قلبها آنان را به یکدیگر نزدیکتر می کند. برخلاف امروز که گسترش ارتباطات موجب از هم پاشیدگی خانواده ها و دوری قلبهای افراد از یکدیگر می شود، آن روز قلبها به عشق یکدیگر می تپد و مؤمنان زنجیروار به یکدیگر پیوسته خواهند بود. امنیت اجتماعی تقوا و فرهنگ جامعه چنان زیاد می شود که اگر پیرزنی ناتوان از شرق عالم به قصد غرب راه افتد و در این مسیر هیچ کس او را آزار نمی دهد ۲۰. یا اگر بانویی دیگر با طراوت و جوانی و شور، طبقی از زیورآلات بر سر دارد و بین عراق و شام حرکت می کند و در این مسیر که اکنون به برکت ظهور تماماً سرسبز شده است، نه درنده ای به او حمله می کند و نه او از درنده ای می ترسد ۲۱ و کسی با نگاهش وی را نمی آزارد. ۲۲ نعمت امنیت و آرامش، شهر و دیار را آراسته و ترس از دلهای مردم زدوده می شود. به نظر می رسد صفحه حوادث روزنامه ها در آن روز حذف خواهد شد و دیگر چشمهای مادران با نگرانی و اضطراب به بدرقه دخترانشان نخواهد رفت. آری، زمین چنان آرام می شود و امنیت چنان در همه جا حاکم می گردد که بانوان بدون اینکه هیچ مردی آنها را همراهی کند برای اعمال حج به سوی مکه می روند با آرامش تمام حج می گزارند و باز می گردند و هیچ خطری تهدیدشان نمی کند. ۲۳ گناهانی چون شرابخواری، ربا و زنا از جامعه اسلامی دور می شوند و شر و پلیدی از بین می رود. مردم با امام خود عهد می بندند که مرتکب سرقت، زنا و قتل نشوند، به مسلمانان دشنام ندهند، احتکار نکنند و از مال یتیمان دوری کنند. کسی را به ناحق نزنند و مساجد را ویران نسازند. راهها را ناامن نکنند و به خانه های مردم هجوم نبرند و این گونه «آرمان شهری» به وجود می آید که اساس آن بر اعتماد و اعتقاد و آرامش است. دامنه عدالت امیر هستی، حضرت مهدی (ع) به میان خانه های

مردم راه می یابد همان گونه که سرما و گرما نفوذ می کند ۲۴ و ارمغان این عدالت؛ آرامش، امنیت و عشق است. مردم در آن روز یگانگی می یابند و با هم یکدل و یکرنگ می شوند. آنها از نعمت برادری و برابری برخوردار خواهند بود به گونه ای که اگر مسلمانی به چیزی نیاز داشت از جیب برادر مسلمانش برمی دارد و او مانع نمی شود ۲۵ و رنجشی نیز از این برخوردار نخواهد داشت. همه مردم جهان به یک امت تبدیل می شوند که دل به یک امام می سپرند و مشترکات آنها آنقدر زیاد است که به واقع برای یکدیگر برادری می کنند. هر که با آخرین پیشوای معصوم، امام زمان(ع) بیعت کند و در خدمت آن حضرت در آید و نام وی در فهرست یاران وی ثبت شود، از هر خطری در امان خواهد بود و با آرامش و امنیت کامل به زندگی خواهد پرداخت. ۲۶ شیعیان در مسجد کوفه چادر زده و قرآن را همان گونه که نازل شده است به مردم می آموزند و آموزش می دهند ۲۷ و چنان که گفته شد زنان در خانه های خود با استدلال به کتاب خدا و سنت رسول او داوری می کنند. عقل و اندیشه آنان به اوج رشد و بالندگی می رسد و تفرقه و پراکندگی از امت زدوده می شود و مکارم اخلاق به کمال لازم می رسد، زیرا چنان که گفته شد دست مبارک حضرت بر سر بندگان خدا کشیده می شود. ۲۸ بدعتها و خرافه ها از جامعه اسلامی زدوده می شود و سنتهای راستین الهی اقامه می گردد ۲۹. امانتداری به کامل ترین شکل صورت می گیرد، یعنی امانتها بازگردانده می شود ۳۰ و خیانت در قاموس آنها واژه ای بیگانه می شود. ادیان متعدد در لوای اسلام قرار می گیرند و یک دین جهانی برای یک جامعه جهانی برنامه ریزی می کند. جهان مسیحیت که پیش از این به عیسی(ع) اقتدا می کردند اینک می بینند که عیسی(ع) به حضرت مهدی(ع) اقتدا می کند و آنان نیز یوسف فاطمه(س) را مقتدای خویش قرار می دهند. این گونه اسلام دین جهانی می شود و فرهنگ اسلامی بر سراسر گیتی سایه می گستراند. چه زیبا فرمود پیامبر اکرم(ص): امتی که ابتدای آن محمد(ص) و انتهای آن مسیح(ع) و میانه آن مهدی(ع) است هرگز نابود نخواهد شد ۳۱. بیست و پنج حرف باقیمانده از بیست و هفت حرف علم که تا آن روز مستور بوده است در آن زمان آشکار و منتشر می شود ۳۲. گره های محکم علمی باز شده و حلقه های گم شده دانش بشری پیدا می شوند. فرهنگ دینی چنان توسعه می یابد که ریا از جامعه دور شده و اخلاص جایگزین آن می شود. مردم، گروه گروه و با اشتیاق به برنامه های عبادی و رفتارهای مشروع و نماز جماعت روی می آورند و از منکرات دوری می کنند و با محبت ۳۳ با امام خود پیمان می بندند. در آن زمان هیچ بدعتی نیست مگر آنکه از بین رود و هیچ سنتی نیست جز آنکه به پا داشته می شود ۳۴. در این صورت حق - آن گونه که باید - در سراسر گیتی گسترده می شود و خرافات و بدعتها و سوء استفاده های برخی از شیادان از بین می رود. رفاه اقتصادی پس از ظهور، صدایی به گوش امت می رسد که: آیا کسی نیازی به مال او (حضرت مهدی(ع)) دارد؟ خداوند قلبهای امت محمد(ص) را چنان سرشار از وسعت غنا و بی نیازی می کند که از سرتاسر گیتی تنها یک مرد نزد او می آید و از حضرتش مال می خواهد. حضرت، وی را نزد خزانه دار می فرستد تا خواسته اش را برآورده سازد. او نزد خزانه دار می رود و به او گفته می شود که خود به خزانه رفته و هر آنچه می خواهد برای خویش بردارد. مرد می رود و آن قدر طلا و نقره برمی دارد که نمی تواند آنها را حمل کند. مقدار زیادی از اموال را بر جای می گذارد و مقداری از آن را به تناسب نیرو و قدرت خویش برمی دارد و خارج می شود. هنوز چند قدمی دور نشده است که با خود می گوید: من حریص ترین فرد از امت محمد(ص) هستم که به اینجا آمده ام! سپس مال را به خزانه برمی گرداند و وقتی خزانه دار را می بیند و جریان را باز می گوید، پاسخ می شنود: ما آنچه را که دادیم، پس نمی گیریم. ۳۵ امت او در نعمت چنان غرق خواهند بود که چشم به هیچ مالی نمی دوزند و خزانه بیت المال سرشار است از دارایی هایی که راهی برای مصرف آنها نیست. به عبارت دیگر برای مصارف خمس و زکات هیچ موردی یافت نمی شود و فقر از جامعه آن روز ریشه کن خواهد شد. بی شک خواهید پرسید که چگونه جامعه ای به این درجه از استغنا خواهد رسید. می گویم که خداوند برای آخرین گنجینه خویش، در خزانه بی انتهایش نعمتهای ویژه پنهان نموده است. او اراده کرده است تا صالحان را وارث زمین کند و مهدی(ع)، پدر صالحان است (ابالصالح). ۳۶ کشاورزان در آن روز یک مد از هر محصولی می کارند و هفتصد

مد برداشت می کنند ۳۷. یعنی محصولات هفتصد برابر می شود. تعداد دامها و چهارپایان افزایش می یابد و امت اسلام شکوه و عظمت فراوان می یابد. ۳۸. بدیهی است که بارش چهل روزه نزدیک ظهور و سخاوت زمینهای کشاورزی و وفور نعمتها، مردم را ثروتمند و بی نیاز خواهد کرد و این همه به برکت نفسهای پاک ولی خدا بر روی کره زمین است. پیرزنی بر سر خود زنبیلی (کیسه ای) از گندم می گذارد و به آسیاب می رود، کارگران گندمهای او را آرد می کنند بدون آنکه اجرت و مزدی از وی دریافت کنند. ۳۹. از آنجا که قلبها سرشار از غنا و بی نیازی است هرگز از ضعف و ناتوانی دیگران جهت بهره وری بیشتر سوء استفاده نمی شود، بلکه این گروه بیش از دیگران مورد شفقت و مهرورزی واقع می شوند و در آن روز است که حق به حق دار می رسد و به امر امام زمان (ع) مردم از توزیع عادلانه و مساوات برخوردار می شوند. افزونه خواهی و ثروتهای بادآورده و اختلاس و تبعیض طبقاتی در این جهان هیچ جایی ندارد. در آن روز هیچ زمین زراعی و یا غیر آن از طریق حکمرانان به بستگان و نزدیکانشان اعطا نخواهد شد و قانون «اقطاع» ۴۰ ناپود می گردد. از این رو همه مردم به طور مساوی از سرمایه های ملی بهره می جویند. مشکل مسکن و آبادانی زمین در آن روز همه خانواده ها مسکنی خواهند داشت که در آن آرام و قرار می گیرند. گفته شده است که آن روز، خانه های کوفه به رود کربلا- متصل می شوند ۴۱ و چنان فاصله شهرها کم و کم تر می شود که گویی همه دنیا یک شهر است. بیابانهای خشک و بی آب و علف عراق که در فاصله بین کوفه و کربلا- وجود دارند به برکت باران و هدایت آبهای سرگردان - که به دستور حضرتش صورت می گیرد - سرسبز و آباد می شوند و خانه هایی در آن زمینها ساخته می شود و سرپناهی برای بی پناهان مهیا می گردد. آن حضرت فرمان می دهد تا آبراهی از پشت کربلا حفر کنند که تا غریب ۴۲ جریان یافته و به سوی نجف اشرف سرازیر شود. آنگاه بر سر راه این آب، پلها و آسیابها جریان یافته و به سوی نجف اشرف سرازیر شود. ۴۳. این گونه مناطق خشک و صحراها و بیابانها به مناطق مسکونی تبدیل شده و خانه هایی زیبا در دشتهای سبز و آباد بنا می شود که آدمی را به یاد درختان و نهادهای بهشتی می اندازد. این آبراهها برای سیراب کردن تمامی صحراهای خشک که به نجف و کوفه متصل می شوند، حرکت می کنند و به واسطه این جریان حتی صحرای شام و صحرای نفوذ و رفیع الخالی نیز آباد می شوند. بدیهی است وقتی بیابانهای تفتیده عراق و عربستان، چنین سبز و آباد می شود و آب در آبراهها و آبادیها موج می زند، در کشورهایی که خود، استعداد و امکانات رویش و آبادانی دارند چه خواهد شد؟ به یقین رویش و بالندگی در این کشورها صد چندان خواهد شد. سبزی و آبادانی زمین عجیب دیدنی خواهد بود! در آن روز، آسمان پی در پی می بارد ۴۴. زمین، پیوسته گیاه و سبز می رویاند به گونه ای که بانویی بین عراق و شام را طی می کند در حالی که قدمهای خود را فقط بر روی گیاه می گذارد ۴۵. این مسأله از آن روی اهمیت دارد که فعلاً- صحرای شام و مناطق اطراف آن از نظر تفتیدگی و خشکی در روی کره زمین بی نظیر هستند و حتی با تکنولوژی بسیار پیشرفته نمی توان این مشکل را حل کرده و به این صحراها حیات بخشید. تنها حضور و ظهور اوست که حیاتبخش زمین و زمان و هویت بشری است. آسمان، عاشقانه و سخاوتمندانه تر از همیشه برکات و آبشار رحمت خود را بر سر مؤمنان نثار می کند و بارش رحمت الهی وصف ناپذیر است و زمین، پاره های جگر و میوه دل خود یعنی معادن طلا و نقره اش را به پای امام و امت او می ریزد و این گونه همه سرشار از بی نیازی و مناعت طبع می شوند. آری ستونهایی از طلا و نقره بر زمین جلوه گر می شود که چشمها تاکنون چنین سخاوتی را از زمین ندیده بودند و اینک همه چیز چونان رؤیای طلایی و شگفت انگیز است. زمین در نهایت سخاوتمندی و گشادگی همه ذخیره ها و بذرها نهمفته در درونش را تقدیم می کند ۴۶. نزدیک ظهور آن یار همیشه جوان و مسافر زمان، چهل روز ۴۷ آسمان هیچ قطره ای در گنجینه خود نگاه نداشته و آبخاری بر زمین جاری می سازد ننگفتنی و زمینهای مرده ای که با این باران زنده شده اند اینک در صبح ظهور خود را به گیاهان و سبزه ها می آریند و خودنمایی می کنند. درختان بار فراوان می آورند و برکت از هر سوی وارد زندگی مؤمنان می شود ۴۸. مردم چنان غرقه در نعمت می شوند که تا کنون چنین نبوده است. ۴۹ مؤمنان، زکات مال خویش را بر روی شانه هایشان نهاده و برای سرور هستی، حضرت

مهدی (ع) می آورند. آنان چنان وسعت و گشایشی در زندگی می یابند که اگر لطف الهی نبود در پی چنین توسعه ای، مست نعمتهای الهی می شدند و از حدود خود تجاوز می کردند. آنها خاضعانه و ارادتمندانه، حقوق را ادا می کنند و این گونه رنگ تیره فقر و ناداری از جامعه شیعیان حضرت زدوده می شود و رفاه و رزق کریم جایگزین آن می شود. چشمها پر است از نعمت و دلها سرشار از عشق به منعم و نعمت آفرین. آن روز، شیعیان، خزانه دار و حکمران روی زمین هستند و زمامداری امور در سراسر گیتی به دست آنان است ۵۰. ثروت و مکنت و مقام و شهرت در دست آنهاست. مقام و ثروتی که برای اولین بار فسادآور نیست و جز افزایش اطاعت، ره‌آوردی نخواهد داشت. ادای حقوق شهروندی و شهرسازی پس از ظهور او به مردم فرهنگ شهروندی را می آموزد. شهروند زمان ظهور، شهروندی است که تمامی حقوق دیگران را جزء به جزء حفظ و ادا می کند و هرگز کاخ آسایش خویش را بر ویرانه ممنوعان خود بنا نمی کند. به فرمان او تمامی پنجره‌هایی که رو به خیابانها هستند، بسته می شوند. زیرا این مسأله موجب ایجاد فساد عمومی می شود و نباید تا انتهای خانه‌ها توسط عموم مردم در خیابانها دیده شود. بالکن‌هایی که در کوچه‌ها و خیابانها قرار دارند و قسمتی از راههای عمومی را گرفته‌اند، خراب می شوند. بالکنها و پنجره‌ها باید به سوی حیاط خانه‌ها باز شوند نه بیرون از خانه؛ زیرا معابر عمومی مربوط به عابران است و حق آنان مقدم بر دیگران خواهد بود. ناودانهایی که آب برف و باران را به سوی زمین هدایت می کنند باید به سمت داخل خانه‌ها باشند تا معابر عمومی دچار مشکل نشوند و عبور و مرور شهروندان سخت نشود. آب باران و برف هر خانواده‌ای باید در خانه خود آنها ریخته شود. چاههای فاضلاب نباید در راهها و معابر عمومی بنا شوند و مردم باید با همزیستی و محبت و درک متقابل در کنار یکدیگر زندگی کنند. قانون و نظم در سطح شهرها حاکم می شود. آن حضرت، فرمان می دهد که سواره‌ها در میانه جاده‌ها و خیابانها حرکت کنند و پیاده‌ها در کنار جاده‌ها ولی اگر سواره‌ای از کنار جاده حرکت کرد و با مردی تصادف کرد، دیه اش به عهده اوست. حتی مساجدی که بر سر راههای عمومی ساخته شده است خراب می شود و در جای دیگری از نو بنا می گردد تا هیچ گونه حق شخصی و یا ملی نابود نگردد. خیابانها و جاده‌های عمومی عریض و پهناور می شوند و حتی پیشگویی شده است که تا شصت ذراع به وسعت آنها افزوده می شود تا وقت شهروندان در ترافیکهای وقت گیر ضایع نشده و روح و روان آنها به علت سر و صداهای سرسام آور و آلودگی صوتی و هوایی فرسوده نشود ۵۱. حضرت به فرمانداران خود دستور می دهد که با مردم به عدالت رفتار کنند و حق شهروندان را اداء نمایند. ۵۲ و چشمان مردم روشن می شود و خشنود می گردند وقتی پاداش صبر خود را از خداوند می گیرند. ۵۳ برای دیدن چنین روزی و نفس کشیدن در چنان فضایی و برای ظهور همه خوبی‌ها، نیکی‌ها و زیبایی‌ها لحظه‌ها را می شماریم و شمع‌ها را روشن کرده و به انتظار او می نشینیم باشد که چشم‌هایمان به دیدارش روشن شود و دلها آرام گیرد. ان شاء الله ماهنامه موعود شماره ۵۲ پی نوشتها: ۱. الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۳۷. ۲. کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۶۵۲. ۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۷۲. ۴. اعلام الوری، طبرسی، ص ۴۳۵. ۵. کمال الدین، ص ۶۷۵؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵. ۶. در بعضی روایات «اخلاق» است و در برخی «احکام». شاید این تفاوت به خاطر تصحیف است و در هر صورت قابل تفسیر است. ۷. این روایت با تعابیر گوناگون در کتب روایی آورده شده است. البته از نظر مضمون تفاوتی با هم ندارند ولی در لفظ متفاوت هستند. در بصائرالدرجات ابن صفار «یجمع به عقولهم و اکمل به احلامهم»، آورده شده و در کمال الدین شیخ صدوق و الکافی شیخ کلینی «مجمع بها عقولهمو کملت بها احلامهم» و در الخرائج و الجرائح راوندی به جای احلامهم. «اخلاقهم» آورده شده است. از آنجا که سلسله سند روایت صندوق و کلینی و آنچه در الخرائج می خوانیم یکی است مسلماً در این کلمه تصحیف صورت گرفت. ۸. شرح الاخبار، قاضی نعمان، ج ۳، ص ۳۵۷. ۹. الامالی، شیخ طوسی، ص ۳۸۲. ۱۰. الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۵. ۱۱. همان، باب ۱۳، ص ۳۰. ۱۲. کتاب الخصال، صدوق، بحار ۵۲، ص ۳۱۹. ۱۳. منتخب الاثر، ص ۴۷۴. ۱۴. بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۲. ۱۵. الغیبه، نعمانی، باب ۲۱، ج ۲، بحار، ج ۵۲، ص ۳۷۲. ۱۶. اعلام الوری، ص ۴۳۵. ۱۷. روضه کافی، کلینی، ۳۴۱ (در این روایت قدرت شنوایی و بینایی مستقیماً به خدا نسبت داده شده تا کرامت و

خرق عادت محسوب شود بنابراین می توان به امور ارتباطی ظاهری تعبیر کرد). ۱۸. الغیبه، نعمانی، ص ۳۳۹. ۱۹. بحار، ج ۵۲، ص ۳۴۵؛ حق الیقین، شبّر، ص ۲۲۹. ۲۰. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۵. ۲۱. همان، ص ۳۱۶. ۲۲. عقدالددر، ص ۲۰۲. ۲۳. الغیبه، نعمانی، ج ۱، باب ۱۷. ۲۴. ۲۵. بحار الانوار، ج ۵۴، ص ۳۷۵. در این روایت با واژه «مزامله» از یکدلی و یگانگی مسلمانان سخن گفته شده است. ۲۶. علل الشرایع، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۹۱. ۲۷. الغیبه نعمانی، باب ۲۱، ح ۳. ۲۸. کمال الدین، ص ۶۵۲. ۲۹. عقدالددر، ص ۲۸۳. ۳۰. همان، ص ۲۱۱. ۳۱. همان، ص ۱۹۸. ۳۲. الزام الناصب، ج ۲، ص ۳۰۷. ۳۳. همان، ص ۲۱۱. ۳۴. الارشاد، ص ۳۶۵. ۳۵. مسند، احمد بن حنبل، ج ۷، ص ۳۷؛ الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ج ۶، ص ۵۷. ۳۶. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵. ۳۷. عقدالددر، ص ۲۰۰. ۳۸. صدر، سید محمد، تاریخ ما بعدالظهور، ص ۷۲۲ و ۱۰۲. (این حدیث با تعابیر دیگری نیز آورده شده است). ۳۹. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۸۱. ۴۰. قرب الاسناد، الحمیری القمی، ص ۴۲. ۴۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۳. ۴۲. دو ساختمان مشهور نزدیک حیره که از توابع کوفه است. ۴۳. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۲۸۱. ۴۴. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۵۷. ۴۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۱۹. ۴۶. عقدالددر، ص ۲۰۶. ۴۷. از اول جمادی الثانی تا دهم ماه رجب. ۴۸. عقدالددر، ص ۲۱۱. ۴۹. الزام الناصب، ج ۲، ص ۱۵۹. ۵۰. همان. ۵۱. الغیبه، شیخ طوسی، ص ۴۷۵، ص ۴۹۸؛ الارشاد، شیخ مفید، ص ۳۶۵. ۵۲. تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج ۱۰، ص ۳۱۴. ۵۳. منتخب الاثر، ص ۴۷۳.

شناخت امام (ع) ضرورت هر زمان

آیت الله سید محمد ضیاء آبادی ضرورت طرح بحث امامت به طور مکرر مسایل مربوط به امامت ابعاد مختلف از آن نظر که ما اصالت بسیار مؤکدی برای امامت در دین خود قایلیم، باید کثیراً و مکرراً مورد بحث قرار بگیرد. گوینده‌ها بگویند و نویسند و بنویسند تا این حقیقت که ام‌الحقایق است در دل‌های ما شیعه امامیه و مخصوصاً در دل‌های جوانان و نوجوانان که در شرایط بسیار لغزنده‌ای قرار گرفته‌اند، رسوخ پیدا کند و باورشان بشود و در جانشان بنشیند که اعتقاد به اصل امامت اصیل‌ترین و اساسی‌ترین اصول معارف دینی ماست. یعنی اگر این اصل ثابت شد و در دل نشست و دل با این عقیده گره خورد، سایر معارف از توحید و نبوت و معاد حقیقت‌دار و سبب نجات ما پس از مرگ می‌باشند و اگر العیاذ بالله این اصل اختلالی پیدا کرد، دیگر معارف نیز از اثر خواهند افتاد و در عالم پس از مرگ نجات‌بخش نخواهند بود. این حقیقتی است که ما با صدها روایت از رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) به دست آورده‌ایم. از باب نمونه به این روایت توجه فرمایید: اساس دین اعتقاد به ولایت به نقل مرحوم علامه مجلسی (رض) راوی به نام میسر گفت: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم: آقا! من همسایه‌ای دارم مردی است بسیار عابد و زاهد متعهد که حالات روحی او برای من اعجاب‌انگیز است! من شب‌ها در ساعات آخر شب به صدای او از خواب بیدار می‌شوم و می‌بینم در حال مناجات با خداست تا سحر مشغول دعا و نماز و عبادت و تلاوت قرآن است و ... این حال اوست. در میان مردم هم تحقیق کرده‌ام از نظر صداقت در گفتار و امانت و عدالت در رفتار مورد تأیید و تصدیق همگان است. در مجموع آدمی متدین و متقی واقعی است. امام همه را گوش داد و بعد در یک جمله کوتاه از من سوال فرمود: يعرف شیئا مما انت علیه؟ آیا چیزی از آنچه را که تو معتقد به آن هستی می‌شناسد؟ با اصل اعتقاد به ولایت ما آشنایی دارد یا نه؟ توجه می‌فرمایید که امام روی کدام نقطه از معارف دینی انگشت گذاشته و آن را پایه و اساس اصلی دین معرفی کرده و سایر حالات روحی و اعمال عبادی را بدون آن، بی‌پایه و اساس نشان داده است! راوی گفت: از این جهت تحقیقی نکرده‌ام و اطلاع از این قسمت از عقیده‌اش ندارم. گذشت و سال بعد پس از انجام مناسک حج در مدینه خدمت امام (ع) رسیدم و باز سخن از همسایه‌ام به میان آوردم و حالات روحی و عبادتش را ستودم. امام (ع) باز همان جمله سال گذشته را فرمود: يعرف شیئا مما انت علیه؟ آیا چیزی از آنچه را که تو معتقد به آن هستی می‌شناسد و اعتقاد به ولایت ما دارد؟ گفتم: خیر، مولای من! تحقیق کردم و معلوم شد که از معتقدان به ولایت شما،

خاندان رسالت و اهل بیت عصمت نمی‌باشد. امام فرمود: یا میسر ای البقاع اعظم حرمه؟ کدام نقطه روی زمین از همه جا محترم‌تر و دارای حرمت عظیم‌تر است؟ گفتم: شما بفرمایید. فرمود: ما بین الرکن و المقام، روضه من ریاض الجنه و ما بین القبر و المنبر روضه من ریاض الجنه... ۱ در مکه در مسجد الحرام، آن نقطه فاصله بین رکن کعبه [که حجرالاسود در آن نصب شده است] و بین مقام [ابراهیم] باغی از باغهای بهشت است و [در مدینه در مسجد النبی] آن نقطه فاصله بین قبر منور رسول خدا(ص) و بین منبر آن حضرت باغی از باغهای بهشت است. اگر خداوند به بنده‌ای هزار سال عمر بدهد و او تمام این مدت را مابین رکن و مقام و مابین قبر و منبر پیامبر(ص) به عبادت پردازد و سرانجام مظلومانه سرش بریده شود و خدا را به غیر ولایت ما دیدار کند، بر خدا سزاوار است که او را به رو در میان آتش جهنم بیفکند. این جمله نیز از رسول اکرم(ص) منقول است: قسم به کسی که جان محمد در دست اوست.. اگر بنده‌ای به قدر هفتاد پیامبر عمل صالح بیاورد، اما ولایت من و ولایت اهل بیت را نداشته باشد، مورد قبول خدا واقع نمی‌شود. ۲ مراقب دسیسه‌های شیطانی باشیم! توجه به این حقیقت لازم است که لبه تیز حربه دشمن روی مسأله «امامت» و «ولایت» است و لذا بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) اول هجومی که آوردند به امامت و ولایت بود. در اولین قدم ولی منصوب از جانب خدا را با دسیسه‌های شیطانی کنار زدند! تنها اسم رسول الله و کتاب الله را در دست خود نگه داشتند و در پوشش همین دو عنوان، تکیه بر مسند ریاست زدند و به مطامع دنیوی خود نایل شدند. چون ظاهر عنوان رسول الله و کتاب الله که مزاحمشان نبود بلکه راهگشا و دستاویز نیل به منافعشان نیز بود آنچه که مانع کارشان می‌شد تبیین حقایق وحی قرآنی و اجرای کامل آن بود و این نیز منحصرأً از جانب خدا و گذار به علی و اهل بیت رسول(ع) شده و رسول خدا(ص) هم مکرر می‌فرمود: انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی... به همین جهت دیدند تنها راه رسیدن به هواهای نفسانیشان، مزوی ساختن اهل بیت(ع) و کوتاه کردن دست آنها از دخالت در امور ملت است و این نقشه ابلیسی را چنان پیاده کردند که در حکومت بنی امیه مسأله سب و لعن بر امام امیرالمؤمنین - العیاذ بالله - یک شعار رسمی اسلامی شد و راه تقرب به خدا و نیل به ثواب در روز جزا به حساب آمد!! که خطیب جمعه پس از حمد خدا و صلوات بر رسول خدا موظف به لعن و سب بر علی بن ابی طالب - نستجیر بالله - بود و اگر نمی‌کرد از امامت جمعه عزل و به انواع شکنجه‌ها محکوم می‌نمودند! در طول مدت حکومت جباران، اهل بیت(ع) یا محکوم به قتل و اعدام بودند و یا به تبعید و زندان، اکنون نیز می‌بینیم از هر جا صدایی علیه دین برمی‌خیزد و فرقه‌ای به وجود می‌آید در واقع از طرق مختلف به شکستن قدرت امامت و ولایت اهل بیت(ع) اقدام می‌شود. مقصود از نماز در آیه شریفه اقامه ولایت اینجا به این تفسیر نورانی از امام امیرالمؤمنین(ع) مربوط به این آیه توجه فرمایید که خدا فرموده است: و استعینوا بالصبر و الصلاه و انها لکبیره الا علی الخاشعین ۳ از صبر و نماز یاری طلب کنید و نماز جز برای خاشعان، سنگین است. «صبر» در روایات تفسیر به «روزه» شده است ولی: [قرآن ظاهری دارد و باطنی و باطن آن نیز [باطنی تا هفت باطن. ۴ با توجه به این حقیقت، در مورد این آیه از امام امیرالمؤمنین(ع) منقول است: صبر، رسول خدا و نماز، پیا داشتن ولایت من است. و به همین جهت است که خدا فرمود: «نماز» تحملش جز بر خاشعان سنگین است. و نفرمود تحمل هر دو (صبر و نماز) سنگین است! یعنی ضمیر در «آنها» مفرد آمده که راجع به صلوه است و تشبیه به صورت اینها نیامده که راجع به صبر و صلوه باشد و نشان می‌دهد که از میان صبر و صلوه، تنها تحمل صلوه بر غیر خاشعان سنگین است، در صورتی که اگر مقصود از صبر و صلوه روزه و نماز باشد بدیهی است تحمل روزه دشوارتر از نماز است! پس معلوم می‌شود مقصود از صلوه اقامه ولایت من است. زیرا ولایت است که تحمل آن جز بر خاشعان [که خضوع و خشوع قلبی در برابر حق دارند] دشوار است.. و خاشعان همان گروه شیعیانند که چشم حق و حقیقت بینشان باز شده و در برابر آن تسلیمند؛ و این برای آن است که صاحبان مذاهب گوناگون از مرجئه و قدریه و خوارج و دیگران از ناصیه همگی اقرار به محمد(ص) دارند و در مورد آن حضرت با هم اختلافی ندارند. و همانها در مورد ولایت من اختلاف دارند و آن را جز گروهی اندک انکار می‌کنند [و آن گروه همان شیعیانند] ۵ مقصود از نبأ عظیم عم یتساءلون • عن النبأ العظیم • الذی هم فیه مختلفون ۶

راجع به چه چیز از یکدیگر سوال می کنند؟ از داستان بزرگی که پیوسته در آن اختلاف دارند! در جنگ صفین در شرایط مناسبی، خود امام امیرالمؤمنین (ع) فرمود: أنا و الله النبأ العظيم الذی فیہ اختلافتم و علی ولایتہ تنازعتم... ۷ منم به خدا قسم آن نبأ عظیم که درباره آن اختلاف کرده‌اید و در ولایت او به نزاع با هم برخاستید. روز قیامت آنچه را که [اکنون در دنیا] دانسته‌اید [و عمداً زیر پا نهاده‌اید] آگاه خواهید شد [و به کیفر انکار آن پی خواهید برد]. یوم ينظر المرء ما قدمت یده و يقول الکافر یا لیتنی کنت تراباً» ۸ روزی که انسان پیش فرستاده خود را می بیند (آن روز است که) کافر می گوید: ای کاش من خاک بودم! (و زیر پای ابوتراب می افتادم) البته (نبأ عظیم) به معانی گوناگون تفسیر شده. مثلاً قیامت، قرآن، اصول عقاید، ولایت و علی امیرالمؤمنین (ع) و... مسأله ولایت را باید زنده نگه داشت از ما هم خواسته‌اند که در احیاء امرشان کوشا باشیم و مسأله ولایتشان را زنده نگه داریم. از امام ابوالحسن الرضا (ع) منقول است: رحم الله عبداً حیی امرنا... ۹ خدا مشمول رحمت خود قرار دهد آن کسی را که امر ما را زنده نگه دارد. گفتیم: چگونه کسی امر شما را زنده نگه دارد؟ فرمود: علوم ما را یاد بگیرد و به مردم یاد بدهد اگر مردم سخنان نیک ما را بشناسند، از ما تبعیت می کنند. امیدواریم ان شاء الله ما را هم به همین عنوان در زمره خدمتگزاران آستان اقدسشان بپذیرند که: عادتهم الاحسان و سجتهم الکریم. ۱۰ نیکی و احسان از عادات و کرم و بخشش از سجایای ایشان (معصومین (ع)) است. لزوم شناخت مقام اقدس و اعلای امام (ع) پس قدم اول، اعتقاد به لزوم اصل ولایت در به دست آوردن حقایق دین در دنیا و تأمین حیات ابدی در آخرت است. قدم دوم، معرفت و شناخت مقام اعلا و اقدس امام (ع) است؛ در حد امکان و نباید اکتفا به این بشود که فقط بدانیم اسمش علی، پدرش ابوطالب و مادرش فاطمه بنت اسد، مولدش کعبه و مدفنش نجف است و قربان اسمش رفتن و بوسیدن قبرش ثواب دارد والسلام. بلکه تا آنجا که ممکن است انسان از فضایل و مناقب آن انوار الهی آگاه گردد و موقعیت و منزلت آنها را در نزد خدا بشناسد که خدا آن بزرگواران را هادی و راهنما و راهبر به سوی خودش مقرر کرده و جز دست به دامن آن مقربان در گاه خدا زدن و با قبول تعلیماتشان رو به سوی خدا رفتن راه و وسیله دیگری وجود ندارد. من اتاکم نجی و من لم یاتکم هلک ۱۱ هر که به سوی شما آمد نجات یافت و هر که نیامد، هلاک شد. لزوم معرفت امام (ع) در کنار معرفت خدا همان گونه که معرفت و شناخت خدا در مسیر بندگی الزامیست، معرفت امام نیز در همین مسیر لازم است. امام امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: اول، معرفت آن کسی را که عبادتش می کنید در جان خود بنشانید تا اعمالی که با اعضا و جوارح خویش انجام می دهید، تحت عنوان عبادت معبودی که او را می شناسید نافع به حالتان گردد. ۱۲ شما نماز می خوانید، روزه می گیرید، انفاقات مالی دارید و ... اینها وقتی نافع به حال شما می باشد و عبادت به حساب می آید که معرفت حضرت معبود در جان شما نشسته و در حد توانایی خود با صفات جلال و جمالش آشنا شده باشید و او را خالق علیم و حکیم و قدیر سریع الحساب و شدید العقاب بدانید. هر جا که باشید او با شماست. هو معکم این ما کنتم. ۱۳ او با شماست، هر کجا که باشید. یعلم خائنه الاعین و ما تخفی الصدور. ۱۴ از نگاه خائنه چشم و اندیشه پنهان (مغز و قلب) آگاه است و همه را روز جزا به حساب می آورد و کیفر و پاداش می دهد. میزان، در ارتقا و انحطاط مقامات اخروی معرفت و شناخت است. هر چه درجه معرفت بالا باشد مقام عالی و هر چه درجه معرفت پایین باشد، مقام نیز نازل خواهد بود. قرب انسان به میزان عقل و درک او نقل شده: مرد عابدی در یک جزیره خوش آب و هوا و سبز و خرم مشغول عبادت بود. فرشته‌ای از خدا خواست مقام قرب او را در عالم بالا مشاهده کند. وقتی ارابه شد؛ دید مقامی بسیار پست و نازل دارد که تناسب با عبادات شبانه روزی او ندارد! از راز آن جو یا شد. دستور رسید به صورت انسانی متمثل شده، نزد عابد برو و با او هم صحبت شود. آمد و گفت: آمده‌ام اعمال عبادی شما را از نزدیک بینم. مدتی گذشت و روزی گفت: اینجا چه جای خوب و سبز و خرم و خوش آب و هوا و دارای اشجار و انهار فراوان است! مرد عابد گفت: بله، من خیلی متأسفم که چرا خدای من الاغ خودش را نمی فرستد اینجا بیاید و این همه علف‌ها را بخورد و ضایع نشود و من هم الاغ چران او باشم! فرشته تعجب کتان گفت: خدا که الاغ ندارد! مرد گفت: عجب این بنده‌های او همه اسب و استر و شتر دارند و او خودش یک الاغ هم ندارد؟! فرشته فهمید آن مقام

پست هم برای این آدم نابخرد زیاد است. آن همه اعمال به صورت عبادت با این کم عقلی ارزش ندارد. ۱۵. درباره امام نیز معرفت لازم است تا انسان به مقامات عالی از سعادت ابدی نایل گردد. البته اینجا هم توقع آن نیست که کسی به کنه و حقیقت امام آن چنان که هست نایل شود. همان گونه که در مورد معرفت خدا چنین است و درک حقیقت حق از محالات است. حضرت امام ابوالحسن الرضا(ع) در این باب فرموده‌اند: امام [از لحاظ موقعیت معنویت] مانند خورشید تابان است. در عین حال که تمام عالم را در پوشش نور خود گرفته، ولی خودش در افق است! نه چشمها می‌توانند آن را بی‌پرده ببینند و نه دست‌ها می‌توانند خود را به دامن وی برسانند. ۱۶. آری: بیمنه رزق الوری و بوجوده ثبت الارض و السماء ۱۷. آسمان و زمین در پرتو نور وجود او ثابت و برقرار و روزی خوران از کف با کفایت او برخوردارند. اما در عین حال عقول آدمیان از درک جمال وی عاجز و ناتوانند. عقل بشر عادی کجا و درک مقام اعلا و اقدس امام کجا تا بتواند شأنی از شئون او یا فضیلتی از فضایل او را آن چنانکه هست بیان کند؟! هم اکنون حضرت ولی عصر(ع) همچون خورشید در حال تابش و اشراق است. به اذن خدا تمام کائنات را تحت سیطره علم و قدرت خود گرفته و تدبیر امور عالم می‌کند. ما به اراده اوست که نفس می‌کشیم؛ به اراده اوست که می‌اندیشیم و می‌فهمیم و سخن می‌گوییم. امام، یگانه روزگار است و نظیر و بدلی ندارد. تمام فضایل در وجود او یکجا جمع است بدون اینکه از کسی جز خدا اکتساب کمالی کرده باشد بلکه همه چیز از جانب حضرت خالق وهاب به او عنایت شده است. ۱۸. مقام شامخ امامان(ع) قابل درک نیست فرمودند: ما را رب [و مدیر مستقل عالم] قرار ندهید. آنگاه [پس از تنزل دادن از مقام ربوبیت] در فضل ما هر چه خواستید بگویید و مطمئن باشید که هر چه بگویید، به کنه و حقیقت فضل ما نمی‌رسید! زیرا خداوند عزوجل به ما بزرگتر و عظیم‌تر از آنچه که به قلب کسی خطور می‌کند و به زبان وصف کنندگان شما جاری می‌شود عنایت فرموده است. ۱۹. در یکی از دعاهای ماه رجب می‌خوانیم: و مقاماتک التی ... لا- فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقک فتقها و رتقها بیدک. خدایا! من این طور معتقدم که میان تو و اولیای تو (امامان) فرقی نیست جز اینکه آنها بنده تو و مخلوق تو هستند و رتق و فتق امورشان به دست توست یعنی همان گونه که تو، علمت محیط بر همه چیز عالم است و قدرت نافذ در همه جای عالم، امامان نیز چنین‌اند، به اذن تو علمشان محیط بر همه چیز و قدرتشان نافذ در همه جا است. تنها فرقشان با تو این است که مخلوق تو هستند و مخلوق در عین حال که ذاتاً فاقد هرگونه کمال است با اذن تو ممکن است واجد هرگونه کمالی باشد! مخلوق در ذات خود عدم و به اذن خدا موجود است. در ذات خود هیچ و به اذن خدا می‌تواند همه چیز باشد. [ای خدا! امامان(ع)] همانا آنان با تمام کمالاتشان بنده و مخلوق تو هستند. گشودن و بستن کارشان به دست توست. تویی که راه را به رویشان می‌گشایی و در آن حال همه چیز را می‌بینند و انجام همه کار را می‌توانند و تویی که راه را به رویشان می‌بندی و در آن حال از هیچ چیز آگاه نمی‌شوند و انجام هیچ کاری را نمی‌توانند. دفع شبهات با تولد امام جواد(ع) مردی خدمت امام رضا(ع) رسید و گفت: آقا! امام بعد از شما چه کسی خواهد بود؟ چون می‌دانیم که امام رضا(ع) تا اواخر عمرشان فرزندان نداشته بودند. شاید تا سن ۴۷ یا ۴۸ سالگی فرزندی نداشتند و همین مطلب میان مردم موجب بحث و گفتگو شده بود و گروه شیعه معتقدند از امام حسین(ع) به بعد، هر امامی دارای فرزندی جانشین پس از خود می‌باشد تا امام دوازدهم و یکی از علائم امامت را فرزندان بودن هر امام می‌دانند. و لذا وقتی می‌دیدند امام رضا(ع) به سن کهولت رسیده و فرزندی ندارد، شبهه‌ای در برخی از اذهان به وجود می‌آمد و در امامت امام رضا(ع) به شک و تردید می‌افتادند و قهراً امامت امامان پیشین(ع) نیز زیر سؤال می‌رفت و سرانجام به نبوت و رسالت و اصل دیانت سرایت می‌کرد و لذا وقتی امام جواد(ع) متولد شد، تمام این شبهات از بین رفت و اساس دیانت تحکیم شد و به همین جهت امام رضا(ع) فرمود: این است آن مولود مبارکی که با برکت‌تر از او در اسلام برای شیعه ما متولد نشده است! ۲۰. زیرا با آمدنش امامت پدر و همچنین امامت آبا و اجداد گذشته‌اش را تثبیت و اساس دیانت را تحکیم کرد. پس از تولد نیز به خاطر کمی سنش سوالاتی از پدر بزرگوارش می‌کردند. از جمله آن مرد از امام(ع) سوال کرد: اگر حادثه‌ای پیش آمد [و شما از دنیا رفتید] به سوی چه کسی باید برویم؟ امام با دستشان اشاره به امام جواد(ع) کردند

که بچه سه ساله‌ای بود و در حضور پدر ایستاده بود. مرد از روی تعجب گفت: این بچه سه ساله؟ امام (ع) فرمود: کودک بودن، منافات با امام بودن ندارد. [قرآن صریحاً فرموده]: عیسی (ع) قیام به حجت کرد در حای که سنش کمتر از سه سال بود: قال انی عبدالله آتانی الکتاب و جعلنی نبیا ۲۱ گفت: من بنده خدایم، پروردگار من به من کتاب داده و پیامبرم کرده است. ۲۲ وقتی یک کودک نوزاد از جانب خدا نایل به مقام نبوت شده باشد، آیا تعجب دارد که امام جواد (ع) در سن سه سالگی از جانب خدا نایل به مقام امامت گردد؟ امام جواد (ع) جلوه‌ای از قدرت علمی خود را نشان می‌دهد! در یکی از گذرگاههای مکه یا مدینه امام جواد (ع) در حالی که بیست و پنج ماه، یعنی دو سال به اضافه یک ماه، از عمر شریفش گذشته بود، دست در دست خادمش عبور می‌کرد. در سر راه به انبوه جمعیتی رسیدند که مقابل مسجد اجتماع کرده بودند. آنجا امام (ع) مصلحت دید که گوشه‌ای از مقام معنوی و قدرت علمی خود را ارایه کند تا پاره‌ای از شبهات که در اذهان بعضی از مردم بود برطرف گردد. دست از دست خادمش کشید. داخل مسجد شد و روی پله منبر ایستاد و به ایراد سخن پرداخت. مردم از هر طرف رو آوردند و با تعجب و حیرت گوش فرا دادند. بسم الله الرحمن الرحیم. الحمد لله الذی خلقنا من نوره و اصطفانا من بریته و جعلنا امنا علی خلقه و وحیه معاشر الناس انا محمد بن علی الرضا ابن موسی الکاظم ابن جعفر الصادق. حمد و سپاس خدایی را که ما را از نور خودش آفرید و از میان مخلوقاتش برگزید و ما را امین بر خلق و وحیش گردانید. مردم! من محمدم پسر علی رضا پسر موسی کاظم پسر جعفر صادق همین طور آبا کرام خود را تا حضرت امیر (ع) و فاطمه زهرا (س) و پیامبر اکرم (ص) نام برد. پس از بیان آن فرمود: به خدا قسم من آنچه را که مردم در باطن خود دارند و به آن می‌اندیشند، می‌دانم. به خدا قسم من عالم‌ترین مردم به آنچه که در آینده به آن خواهند رسید و آن وقایع را خواهند دید این علمی است که خدا پیش از آفریدن تمام خلق و پیش از بنای آسمانها و زمین به ما آموخته است. به خدا سوگند، اگر این نبود که فعلاً ما روی مصلحت در مقابل همدست بودن اهل شرک و نفاق، موظف به سکوت هستیم، سخنی می‌گفتیم که اولین و آخرین را به تعجب و می‌داشت. آنگاه دست به دهان خود گذاشت و خطاب به خودش فرمود: یا محمد اصمت کما صمت آباءک و اصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل. محمد! ساکت باش آن چنان که پدران سکوت کردند. شکیبایی کن آن چنان که پیامبران اولوالعزم شکیبایی کردند. از منبر پایین آمد؛ دست به دست خادمش داد و حرکت کرد. انبوه جمعیت در حالی که انگشت حیرت به دندان می‌گزیدند با احترام و ادب کوجه باز می‌کردند و می‌گفتند: الله اعلم حیث یجعل رسالته. ۲۳ خدا خوب می‌داند که رسالتش را کجا قرار دهد و چه کسانی را به رسالت خود برگزیند و به هدایت مردم برانگیزد. ۲۴ جریان شیعه امامی شدن علی بن خالد زیدی مذهب. مردی به نام علی بن خالد که زیدی مذهب بود - و پس از امام سجاد (ع) به امامت زید بن علی پسر آن حضرت معتقد بود و اعتقاد به امامت امام باقر (ع) و امامان پس از آن حضرت نداشت - او می‌گوید: در سامرا شنیدم مردی را از شام دستگیر کرده و زنجیر به گردنش نهاده و آورده و اینجا زندانی‌اش کرده‌اند آن هم به جرم اینکه ادعای نبوت کرده است! من از این حرف تعجب کردم که مگر آدم عاقلی هم ممکن است در میان مردمی که خاتمیت پیامبر اکرم (ص) را از ضروریات می‌دانند ادعای نبوت کنند؟! تصمیم گرفتم او را از نزدیک ببینم. با زندانبان ارتباط برقرار کردم و داخل زندان رفتم. او را مردی عاقل و فهمیده و منظم دیدم. از جریان کارش پرسیدم گفت: من در شام در مکانی که به نام «رأس الحسین» معروف است اشتغال به عبادت داشتم. روزی مرد جوانی مقابل من ظاهر شد و به من گفت: برخیز همراه من بیا. من گویی که اختیار از دست داده باشم، بی‌درنگ از جا برخاستم و همراهش رفتم و ناگهان خود را در مسجد کوفه دیدم و حیرت زده شدم! گفت: اینجا را می‌شناسی؟ گفتم: بله، مسجد کوفه است. به نماز ایستاد و من هم مشغول نماز شدم. پس از نماز برخاست و به من گفت: بیا. پس از چند قدم دیدم مسجدالنبی در مدینه است! به نماز ایستادیم و پس از زیارت و نماز خود را در مکه و مسجدالحرام دیدم! به تبعیت از او مناسک را انجام دادم. ناگهان به خود آمدم و دیدم در همان مکان اول خود در شام و رأس الحسین هستم و جز من کسی اینجا نیست!! در حیرت فرو رفتم که آیا خوابی بود دیدم؟ پس از گذشت یک سال باز همان جریان تکرار شد و آن آقا آمد و با هم به کوفه و مدینه و مکه

رفتیم و برگشتیم! من فهمیدم این خواب نیست و یک سیر واقعی است. تا خواست از من جدا بشود، دست به دامنش زدم و گفتم: تو را قسم می‌دهم به حق همان خدایی که این قدرت را به تو داده است بگو که هستی؟ پس از تأمل طولانی گفت: من محمد بن علی بن موسی هستم. این را گفت و از چشمم ناپدید شد. فهمیدم او امام جواد(ع) بوده است. این جریان را من به بعضی از دوستان گفتم و در میان مردم نقل شد تا به گوش وزیر خلیفه عباسی محمد بن عبدالملک رسید. او که آدمی متکبر، جبار و دشمن سرسخت آل علی(ع) بود از شنیدن این منقبت از امام جواد(ع) سخت برآشفته و دستور داد مرا به تهمت اینکه ادعای نبوت کرده‌ام، دستگیر و زنجیر به گردن اینجا بیاورند و زندانی‌ام کنند. علی بن خالد می‌آماهنامه موعود شماره ۵۲ پی‌نوشت‌ها: این سخنرانی در تاریخ ۱۰ رجب ۱۴۲۵ ق. برابر با ۶ شهریور ۱۳۸۳ ایراد شده است. ۱. بحارالانوار، ج ۲۷، ص ۱۷۹. ۲. همان، ص ۱۷۲. ۳. سوره بقره (۲)، آیه ۴۵. ۴. تفسیر الصافی، مقدمه‌های ۴ و ۸. ۵. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲. ۶. سوره نبا (۷۸)، آیات ۱ تا ۳. ۷. تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۲۰. ۸. سوره نبا (۷۸)، آیه ۴۰. ۹. بحارالانوار، ج ۲، ص ۳۰. ۱۰ و ۱۱. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره. ۱۲. تحف العقول، ص ۱۶۰. ۱۳. سوره حدید (۵۷)، آیه ۴. ۱۴. سوره غافر (۴۰)، آیه ۱۹. ۱۵. بحارالانوار، ج ۱، ص ۸۴. ۱۶. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۰. ۱۷. مفاتیح الجنان، دعای عدیله. ۱۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۰۱. ۱۹. بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲. ۲۰. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۳۵. ۲۱. سوره مریم (۱۹)، آیه ۳۰. ۲۲. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۲۱. ۲۳. سوره انعام (۶)، آیه ۱۲۴. ۲۴. بحارالانوار، ج ۵۰، ص ۹. ۲۵. همان.

سلسله اشک

حورا طوسی چه گذشته است بر این خانه خاموش، که این چنین سیاه‌پوش و عزادار نشسته و چشم بر دروازه امید دوخته است؟! چه دیده‌اند دیوارهای قد کشیده و آرام که خونابه از سپیدی چهره فرو می‌ریزند و خاک بر خاک می‌افشانند. چه روزهایی گذشته بر حجت خدا که با جگری زهر خورده و مجروح، در بستر بیماری، مظلومانه ناله سر داده و کائنات، بر غبتش اشک می‌ریزند؟ روزنه‌های کلبه محقر امام چشم می‌گشایند بر این همه دورویی زجر آور. خلیفه جور، پرستار و مراقب به بالین امام می‌فرستد تا بیماری و مرگ او را رویدادی طبیعی نشان داده تا جنایتش محو شود. و آن سوتر، فرزند خورشید، امید همیشه روزگار بشر آمده تا دیوارهای تزویر و تردید را فرو بریزد و بر سجاده مظلومیت پدر، نماز وداع گذارد. آمده تا در شهر غریبی پدر، در جوار جدش امام هادی(ع) پدر را به آغوش خاک بسپارد و نجواگر رازهای نهانی غیبت باشد. نرگس‌های عاشق، دور تا دور خانه قد کشیده‌اند و از خمار چشمان به خون نشسته‌شان اشک سرخ فرو می‌ریزند. به یادبود آن همه شیدایی آسمانی که شادی بخش حجره حجره‌های این خانه بود، تا این همه درد و داغ که برگ برگ وجودشان را به خزان غصه نشانده است ●●●●●●●●. همه آمده‌اند؛ گروه گروه و دسته دسته در و دیوار شهر، سیاه پوشیده‌اند و ضجه عزا از پس دیوارها تا عرش بالا می‌رود. بعد از آن همه تنهایی و آن حصارهای تهدید و شکنجه و خفقان گلوگیر، بعد از آن همه غربت و مظلومیت، زندانهای بی‌پایی، حالا همه آمده‌اند گرد تابوتی که روح بزرگ مردی آسمانی را بر دوش می‌برد. خلیفه عباسی، پیشاپیش دسته‌های عزادار، ضجه زنان، مویه ریا و دورویی سر داده است. برادر خلیفه، حجاب کفن را از آن سیمای نورانی کنار زده و مویه کنان، دروغ بی‌شرمانه‌اش را فریاد می‌زند که: «این ابا محمد است؛ به مرگ طبیعی در گذشته». نرگس خاتون، بر مظلومیت خورشید دل آرایش خون می‌فشانند و از میان همه جمع تزویر، گره گشای غصه‌های پدر، راه می‌گشاید. دستی آمده تا عطر نرگس وجودش، امضای مظلومیت ائمه باشد. کودکی خردسال که از در و دیوار همین کلبه قد کشیده و زجر تنهاییهای پدر کشیده؛ آمده تا بر سجاده پدر، نماز وداع بگذارد و تار و پود دورویی خلفای جنایتکار را درهم ریزد. کسی آمده است، با دریای اشک و امید. جمع تزویر، شیرازه گم کرده و از هم پاشیده و ویران‌تر نیز خواهد شد. عطر نرگس نجابتش همه جا را پر کرده و غربت نگاه آسمانی‌اش، داغها را تازه‌تر کرده است.

عصر روشن ایمان

نسرین رامادان و خورشید ایمان، آرام آرام از مشرق نگاه تو درخشید و انوار نورانی وجودت، شهاب گونه، سینه آسمان را شکافت و آغاز شد. صبح مبارکی که نویدگر حکومت مهر تو بر سرزمین دلها بود. از کران تا کران، همه در تماشای جلوه‌های جمالت، چشم شده بودند. خاک، مشتاقانه برای پابوسی قدم‌هایت جوانه می‌زد و می‌شکفت. آسمان در پیشگاه جبروتی‌ات، سر بر خاک ذلت نهاده بود و گوش به فرمانت داشت. فرشتگان، در وسعتی بی‌نهایت و در سکوتی عظیم، مبهوت زیبایی تو بودند. اینک، ملکوت هستی در چنبره ولایت تو بود. اینک، بی‌کرانه لاهوت، تنها سمت کوچکی از چشم انداز نگاه تو را پر کرده بود. اینک، هستی بر مدار تو می‌چرخید و زمان، افسار دقایقش را به دست تو سپرده بود. گویی عالم به جسمی بی‌جان می‌ماند که تنها با اتصال به چشمان تو جان می‌گرفت. گویی آن به آن، نور وجودت در رگهای خالی موجودات جاری می‌شد و روح زندگی را در تمامی ذرات می‌دمید. صبح نهم ربیع الاول بود و روز آغازین فرمانروایی عشق. صبح نهم ربیع الاول بود و روز حکومت فارس الحجاز! هستی در تب و تاب عجیبی افتاده بود. گویی این پیامبر بود که از حرای زمان بیرون می‌آمد و به اذن خدا به اسم اعظمش تکلم می‌کرد. گویی این علی (ع) بود که آمده بود تا برای همیشه، ریشه ظلم و ستم را از صفحه روزگار محو کند. گویی این حسین (ع) بود که آمده بود تا زنده کند روح حقیقت را در کالبد زمان! چه صبح صادق روشنی بود و چه نسیم فرح‌بخشی می‌وزید! کجایی ای ابن ملجم که بنگری ادامه حکومت عدل علی (ع) را! اینک، ای اهالی دروغ، اهالی کفر، اهالی دوزخ و آتش، این آخرین سلاله مصطفی (ع) است که در باشکوه‌ترین جلوه در آمده است تا آغاز کند پادشاهی عالم را. این مهدی است که در شام تیره دین، به درخشیدن در آمده تا از پایه فرو ریزد کاخ حکومت شیطان را. این بقیه الله (ع) است که می‌آید تا طومار زندگی تبهکاران را در هم پیچد و آغاز کند عصر روشن ایمان را...

سلام و صلوات بر تو باد

زهد بادی سلام بر برکت دستانت که می‌تواند نان رزق هزار سفره خالی را مهیا کند! سلام بر راستی قدم‌هایت که می‌تواند صراط مستقیمی را نشان دهد که هیچ پاییی بر آن نلرزد و خطا نرود! سلام بر فراخی سینه‌ات که می‌تواند همه جهان را تنگ در آغوش رحمت خویش بکشد و باز هم برای بخشش پشیمانان، جا داشته باشد. سلام بر شیوایی کلامت که می‌تواند خشن‌ترین دل‌های سنگی را نرم و از آنها زمزم نور، جاری کند. سلام بر عبادتت که می‌تواند جماعت بی‌کران اقتداکنندگان را تا معراج خدا ببرد و از عشق، سرشارشان سازد! سلام بر تو اضعف که می‌تواند هر غریب دور افتاده‌ای را همنشین تو کند و هر خانه به دوش آواره‌ای را به همسایگی تو بکشاند. سلام بر شجاعتت که می‌تواند چون شمشیری، قلب پر کینه دشمنان اسلام را بشکافد و یک تنه، سپر همه جانبه دین خدا شود! سلام بر عدالتت که می‌تواند دست عرب و عجم، فقیر و غنی، برده و ارباب را در دست هم بگذارد و همه را جز به چشم تقوا ننگرد! سلام بر ایثارت که می‌تواند طعام خویش به فقیر رهگذر بدهد و لباس خود بر تن سائل پشت در پوشاند. سلام بر علمت که می‌تواند شهری باشد به بی‌کراستگی ابدیت، با دروازه‌ای که هیچ پرسشی را بی‌جواب نمی‌گذارد. سلام بر صبرت که می‌تواند خاکستر جفا از موهای بتکاند و رد تازیانه‌ها را دنبال نکند. سلام بر امانتداری‌ات که می‌تواند تو را محرم همه رازهای مبهم و دردهای مجهول کند. سلام بر وفاداری‌ات که می‌تواند رشته هر عهد و پیمانی را محکم کند و باعث بقای هر قول و قراری باشد. سلام بر لحظه لحظه عمری که جز با نزول رحمت و فرود هدایت بر خلائق نگذشت! و سلام و صلوات بر رسولی که ولادتش نقطه عطفی در تاریخ انسانیت است!

کسی می‌آید کسی می‌آید از یک راه دور آهسته آهسته شبی هم می‌کند زینجا عبور آهسته آهسته غبار غربت از رخسار غمگین دور می‌سازد و ما را می‌کند غرق سرور آهسته آهسته دل دریایی ما را به دریا می‌برد روزی به؟ سان ماهی از جام بلور آهسته آهسته ازین رخوت رهایی می‌دهد جانهای محزون را درونها می‌شود پر شوق و شور آهسته آهسته نسیم وحشت پاییز را قدری تحمل کن بهار آید اگر باشی صبور آهسته آهسته کسی می‌آید و می‌گیرد احساس خدایی را ز انسانهای سرشار از غرور آهسته آهسته فنا می‌گردد این تاریکی و محنت ز دنیا مان ز هر سو می‌دمد صد گونه نور آهسته آهسته به سر می‌آید این دوران تلخ انتظار آخر و ناجی می‌کند اینجا ظهور آهسته آهسته ز الطاف خداوندی حضورش را تمنا کن که او مردانه می‌یابد حضور آهسته آهسته هوروش نوابی دیده بینای دل چشم به ره مانده؟ ام و بی‌پناه منتظرم تا تو بیایی ز راه تا بدمد ماه رخت لحظه؟ ای دیده به در دوخته ام ماه ماه خسته؟ ام احساس خطر می‌کنم غیر توام نیست دگر تکیه؟ گاه نیست، نمانده، نبود، کو؟ کجا؟ در دل شوریده من غیر آه کوه غم است این و کنون لازم است معجزه؟ ای تا بشود کوه کاه بود غباری و سواری نبود گشت تمام لحظاتم تباه راه گذر را تو نشانم بده کز سر راهت گذرم گاه گاه دیده بینای دلم باش تو تا نروم با سر و گردن به چاه بر دلم افتاده که خواهی رسید خنده کنان از خم این کوره راه منتظرم، منتظرم ای عزیز تا که بیایم به رخت دادخواه هوروش نوابی آنروز که دوران تو گردد از پرده اگر ماه پری چهره در آید با غمزه مستانه خود جلوه؟ گر آید ما را دگر از هجرت او شکوه سر آید از غیبت اگر ماه فروزنده در آید آفاق، گلستان شود از فیض جمالش آن لعل لبش گر به تکلم شود آغاز با نغمه داوودی اگر سر دهد آواز زیبا صنم ار جلوه نماید به دو صد ناز در هر قدمش آیتی از نو کند اعجاز مستانه جهان گردد از آن اوج کمالش گر پرده از آن جلوه تابنده گشاید گر برقع از آن چهره تابنده گشاید انوار تجلی شه پاینده گشاید بر تشنه دلان چشمه زاینده گشاید خرم شود هر عاشق مسکین ز وصالش زیبا بود آن چهره ماهش به تماشا زیباتر از آن یوسف زیبای دل آرا یک لحظه برون آر از آن پرده خدایا تنها نه منم جلوه او را به تمنا عالم بود از حیرانی آن نقطه خالش زیبا شود آن روز که دوران تو گردد روزی که جهان پهنه جولان تو گردد اقلیم جهان زیر سواران تو گردد با شیعه، «رضا» نیز به قربان تو گردد ما نیز گرفتار غم عشق و خیالش هادیشهر - رضا قاسم؟ زاده شرار عشق دلم به یاد تو امشب بهانه می‌گیرد نشان وصل تو را عاشقانه می‌گیرد ز خوان عشق تو ای یوسف اهورایی کبوتر دل من آب و دانه می‌گیرد اگر فراق تو از دیده روشنی برده است شرار عشق تو در دل زبانه می‌گیرد شده است ساغر جان پر ز خون دل شاید کمان عشق تو دل را نشانه می‌گیرد آیه حفسن سراغ ما تو بیا ای بهار جاویدم که از فراق تو سردی گرفته امیدم نمی‌توان ز دو چشمت نخواند آیه حسن ملازم است نگاهت برای خورشیدم زمان هجرت تو سال و ماه نشناسد سفید مویی من یک نشان ز تبعیدم من آن سکوت غریبانه را چه چاره کنم؟ سکوت کردم و گفتم تراست تقلیدم تویی ستاره، تویی ماه، هم تویی خورشید منم چو ذره که بی انتهاست تصعیدم یگانگی کن و یک‌رنگی ای تضاد تناسب تقارب تو رساند مرا به توحیدم تمام لحظه رنگین در انکسار شفق بود گذشت تاری شبها گریخت تهدیدم بیا تو ای همه مهر و وفا کجایی تو رقیب می‌شکند اقتدار تأییدم بخوان به محفل جانان به یک اشاره مرا که آن اشاره برون آورد ز تردیدم محمد شکوهی زنگانی - زنجان اشراق شاعرانه ای با تو گشته گویا، آوا، نوا، ترانه از بهر با تو بودن، دارد دلم بهانه تر گشته دفتر من، از مثنوی چشمم کی شاعری سروده، چون چشم من ترانه هر شب به یاد رویت، خواندم نماز باران وقتی که استجابت، زد در دلم جوانه طرح دوباره‌ای زد، رنگین کمان خود را از چشم شرحی من، دریای بیکرانه چون شعله‌های آتش، احساس غربت من با هر نفس کشیدن، از دل کشد زبانه در راه تو نشاندم، فانوس دیده‌ام را شاید شبانه آبی، ای دلستان! به خانه هر روز همچو مجنون، آواره‌ام به صحرا هر شب تو را سرودم، با گریه شبانه وقتی بهار چشمت، می‌خواندم به گلشن کی بلبل دل من، دارد هوای لانه از جذر و مد چشمم، وصل و فراق پیدا است از غیبت و حضورت، بهتر از این نشانه؟ ای عقل سبز عاشق، سرخ از بیان حسنت روح غزل! که کردی در سینه آشیانه شاید شبی بیایی، در بزم انتظارم تقدیم تو نمایم، یک شعر عاشقانه پیوسته می‌تراود، بر قلب زار عاشق از چشم شرقی تو، اشراق شاعرانه محمدعلی جعفریان

(عاشق) - کرج ادرکنی ای حجت حق، مظهر ذات، ادرکنی! ای ذات تو مصدر صفات، ادرکنی! ای نقطه مرکز، ای ولایت واجب ای دایره دار ممکنات، ادرکنی! ای مخزن سر کردگار، ادرکنی! ای هم تو نهان و آشکار، ادرکنی! بگزیده برای خویش، هر کس یاری ای درد و جهان مرا تو یار، ادرکنی! حسین صغیر اصفهانی امید زمین بیا و ختم کن به چشمهایت انتظار را به بی صدا تبسمی، صدا بزن بهار را نبودن تو کوه را پر از سکوت کرده است و دشتهای خسته از قرون بی شمار را به گوشه چشمی از تو دردها به باد می روند بزن به زخم عشق آن نگاه شاهکار را بیا که مدتی ست از میانه، نو رسیده‌ها به گوشه رانده‌اند عاشقان کهنه کار را تمام جمعه‌ها زمین، امیدوار می شود که پرکنی از آفتاب، آسمان تار را بریز خون تازه عبور زیر گام خود رگان خشک جاده‌های خفته در غبار را نشسته در غروب، روی زین اسب خسته‌اش نظاره می کند گذشت تند روزگار را «رکاب در رکاب تو، به سمت شعله تاختن» برآور آروزی واپسین این سوار را! حمیدرضا شکارسری ستون آسمانها کجایی ای ستون آسمانها تکیه گاه تو زمین و عرش و فرش و کهکشانها خاک راه تو خلائیق شب به شب حیران زخال رویت ای خورشید ملایک صف به صف رقصان به گرد روی ماه تو دو ابروی تو شاهین وزینف خلقت است آری! جهان میزان شده از قاب قوسین نگاه تو سپیده از سپیدای نگاهت رنگ می گیرد و شب آغاز می گردد ز گیسوی سیاه تو شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل کجا دست نجاتی هست جز دست پناه تو؟ تو آن خورشید رخشانی که بر این آستان هر روز تمام آفرینش می گذارد سر به راه تو! یدالله گودرزی

آینه صداقت

سیدعلی اصغر موسوی هفدهمین روز از بهارانهٔ ربیع است! بهاری در بهار مدینه شکوفا شد و آسمان، تمام توجهش به زمین است. کوچه؟ های محله «بنی هاشم» عطر گل؟ های «محمدی» می؟ دهد و این مناسبت زیبا با نام و یاد پیامبر عشق و آینه جمال دلارای الهی، محمد مصطفی (ص) متبرک است. گویی آسمان، در برابر زمین به تواضع ایستاده است و پرده از روی اسرار خود برداشته، ناشناخته‌هایش آشکار و انوارش فراگیر شده است. چیست این شادمانه آسمان و زمین؟ چیست این شور پنهان در هیجان کاینات؟ کیست این که می؟ آید از کانون مهر؟ کیست این که می؟ ریزد به دامن بهاران، شور عشق؟ ... «آب زیند راه را» می؟ آید از کانون عشق، نوری که آفاق را به «تصدیق نامش» فرا خواهند خواند. می؟ آید از سمت آسمان، آینه؟ ای که پرتو انوار الهی را در سراسر زمین خواهد گسترد. می؟ آید «پیام آوری» که پیک علوم آسمان زمین، به «صداقت» کلامش سوگند خواهند خورد و نامش در ذهن کاینات فراگیر خواهد شد. شکوهمندی که گیرایی کلامش، نغمه؟ های آسمانیرا به سکوت وا خواهد داشت. قرآن به تفسیر علوی اش خواهد بالید و تشنگان حقیقت، آستان نشین در گاه کبریایی؟ اش خواهند شد. «کیمیای» کلامش را «جابر بن حیان» صداقت «فقه اش را ابوبصیر و روایت حدیثش را «زراره بن اعین» و... تکثیر کرد. می؟ آید از سمت بهاری؟ ترین فصل هستی، تا در دامن عصمت «خاتونی» به بزرگی و عزت برسد در علم و عصمت، در عفت و تقوا، در ایمان و شرافت، در ذات و نسب. بانویی که «صادق» ترین «آینه صداقت» را برابر نگاه آسمان خواهد گرفت تا افلاکیان پی به عظمت آل الله ببرند. آینه؟ ای که بازتاب نور الهی در زمین است و از پرتو شعشعه ذاتش چرخ «ششمین شاخه طوبا» روشن شده است. می؟ آید «امامی» که به قله سترگ دانش خواهد ایستاد و جاهلان عصر را صلا خواهد داد. می؟ آید «امامی» که در عصر استبداد و جهل، کشتیان تنها سفینه حقیقت «تشیع علوی (ع)» خواهد شد تا در گرداب «دین شویی» امویان و عباسیان، سرگردان نماند. می؟ آید «امامی» که عظمت «فقه جعفری؟ اش» راه؟ گشای، تمام بن بست؟ های فری خواهد شد و به پرچم سبز تبارش، اعتباری پایان؟ ناپذیر، خواهد بخشید. می؟ آید تا با «ید بیضای» دانش، پیروان نور را، به سرمنزل مقصود راهنما باشد. حضور حضرتش، فرصتی زیبا و قسمتی زیباتر از تقدیرات الهی در سرنوشت ماست؛ مقدمش گلباران و نام عزیزش، قرین صلواتمان باد: «اللهم صل علی جعفر بن محمد الصادق (ع)

فهرست تجاوزات صهیونیست‌ها در سال جاری میلادی به مسجد الاقصی

۱/۱/۲۰۰۴ - ممانعت پلیس صهیونیستی از ورود خودروهای حامل مواد غذایی برای افطار روزه داران در مسجد الاقصی

۲۸/۱/۲۰۰۴ - تساحی هنگبی وزیر امنیت داخلی رژیم صهیونیستی مفتخرانه می گوید: «از مهم ترین دستاوردهایم این که شیخ رائد صلاح را بازداشت و مسجد شهاب الدین در الناصره را ویران کردم و به یهودیان اجازه دادم که وارد مسجد الاقصی شوند».

۳/۲/۲۰۰۴ - حزب صهیونیستی «تکوماه» تظاهرات تحریک آمیزی در اطراف دیوارهای مسجد الاقصی برگزار می کند. شعار این تظاهرات «تخریب مسجد الاقصی و ساخت هیکل کذایی به جای آن» بود. ۸/۲/۲۰۰۴ - انجمن صهیونیستی «العاد» ۱۶ باب منزل را در روستای سلوان در مجاورت مسجد الاقصی در چارچوب فعالیت هایش برای یهودی سازی اطراف این مسجد به اشغال خود در می آورد. ۹/۲/۲۰۰۴ - گروهی از یهودیان افراطی ستون های باستانی نزدیک موزه اسلامی داخل محوطه مسجد الاقصی را که تاریخ آن به صدر اسلام باز می گردد، ویران کرد. ۹/۲/۲۰۰۴ - روزنامه عبری زبان یدیعوت آهارانوت می نویسد: «تهدیدات گروه های افراطی یهودی مبنی بر تخریب مسجد الاقصی در مقابل آنچه طرح شارون برای عقب نشینی از نوار غزه نامیده می شود».

۱۳/۲/۲۰۰۴ - پلیس صهیونیستی قدس را به محاصره شدید خود در می آورد و از ورود نمازگزاران فلسطینی به صحن مسجد الاقصی جلوگیری می کند. ۱۵/۲/۲۰۰۴ - روز یکشنبه ۱۰۰ متر از دیوار منتهی به باب المغاربه یکی از درب های اصلی مسجد الاقصی به علت حفاری های دشمن صهیونیستی در زیر این مسجد فرو ریخت. ۲۱/۲/۲۰۰۴ - اتوبوس حامل نمازگزاران فلسطینی ساکن عکا و المکر که از مسجد الاقصی به مناطق خود باز می گشتند، هدف حمله یهودیان افراطی در قدس قرار گرفت و شیشه های آن فرو ریخت و شماری از مسافران نیز زخمی شدند. ۲۳/۲/۲۰۰۴ - شهرداری قدس از پلیس صهیونیستی خواست که به یک هیأت صهیونیستی برای ورود به مسجد الاقصی اجازه دهد. این درخواست در راستای تلاش پیاپی صهیونیست ها برای دخالت در امور این مسجد و به بهانه ترمیم ساختمان مسجد الاقصی صورت گرفت. ۲۷/۲/۲۰۰۴ - نیروهای صهیونیستی در جریان برگزاری نماز جمعه به مسجد الاقصی یورش بردند و ۲۴ فلسطینی از جمله چند زن را زخمی کردند. ۲/۳/۲۰۰۴ - سازمان تندروی «امنای جبل الهیکل» با ارائه دادخواستی به دیوان عالی رژیم صهیونیستی از این دیوان خواست که مانع عملیات بازسازی و ترمیم مسجد الاقصی و مقدسات اسلامی شود. ۴/۳/۲۰۰۴ - روزنامه های فلسطین از طرح انجمن العاد برای احداث یک مجتمع تجاری و گردشگری در طرف بیرونی باب المغاربه خبر دادند. ۱۸/۳/۲۰۰۴ - آنچه سازمان پارک ها و فضای سبز رژیم صهیونیستی نامیده می شود، بخشی از دیوار قبرستان الرحمه در مجاورت مسجد الاقصی را ویران ساخت. شمار زیادی از صحابه کرام و تابعین و علمای مسلمان در این قبرستان دفن هستند. ۱۹/۳/۲۰۰۴ - موشه کتساب رئیس جمهور رژیم صهیونیستی در یک گفت و گوی مطبوعاتی از شیخ رائد صلاح به خاطر طرح شعار «مسجد الاقصی در خطر است» به شدت انتقاد کرد. ۲۵/۳/۲۰۰۴ - سرلشکر میکی لیفی رئیس پلیس قدس وضع مسجد الاقصی را این گونه توصیف کرد: «آشفشانی که در حال فعال شدن است». ۲۶/۳/۲۰۰۴ - پلیس صهیونیستی از ورود افراد زیر ۴۵ سال به صحن مسجد الاقصی برای ادای نماز جمعه جلوگیری کرد. ۳۱/۳/۲۰۰۴ - شهرک نشینان صهیونیست دو ساختمان را در محله سلوان در مجاورت مسجد الاقصی برای تشدید محاصره این مسجد و یهودی سازی اطراف این مکان مقدس اشغال کردند. ۳۱/۳/۲۰۰۴ - حزب تکوماه تظاهرات تحریک آمیزی را در اطراف دیوار مسجد الاقصی و دروازه های آن برگزار کرد. در این تظاهرات شعارهایی در حمایت از احداث سومین هیکل کذایی به جای این مسجد سر داده شد. ۱/۴/۲۰۰۴ - پلیس صهیونیستی طی سه هفته پیاپی از ورود افراد زیر ۴۵ سال به مسجد الاقصی برای ادای نماز جمعه جلوگیری و شهر قدس و اطراف مسجد مبارک الاقصی را به پایگاه نظامی تبدیل کرد. ۱/۴/۲۰۰۴ - ارائه گزارشی سری به شارون برای بستن مصلاهی «المروانی» مسجد الاقصی به روی نمازگزاران ۲/۴/۲۰۰۴ - نیروهای صهیونیست در هنگام برگزاری مراسم نماز جمعه به مسجد الاقصی حمله کردند و ۴۵ نمازگزار را زخمی و ۱۵ نفر دیگر را بازداشت کردند. ۵/۴/۲۰۰۴ - سازمان های امنیتی دشمن

صهیونیستی بر افزایش شدت تهدیدات گروه‌های تندرو برای تخریب مسجد الاقصی در مقابل طرح شارون برای عقب نشینی از نوار غزه تأکید کردند. ۲۰۰۴/۴/۸ - طی دو روز شهرک نشینان صهیونیست به مسجد الاقصی یورش بردند و می‌خواستند که مناسک عجیب و غریب دینی خود را به جای آورند. ۲۰۰۴/۴/۹ - پلیس صهیونیستی از ورود افراد زیر ۴۵ سال به مسجد الاقصی برای به جای آوردن نماز جمعه جلوگیری کرد. ۲۰۰۴/۴/۲۶ - گروه‌های یهودی با برگزاری تظاهراتی تحت عنوان «راهپیمایی دیوارها» در اطراف مسجد الاقصی شعارهای نژادپرستانه‌ای علیه عرب‌ها و دین مبین اسلام سردادند. ۲۰۰۴/۵/۱۶ - پلیس صهیونیستی شیخ عکرمة صبری مفتی قدس و سرزمین فلسطین را به خاطر خطبه آتشین وی علیه صهیونیست‌ها در مسجد الاقصی تحت بازجویی قرار داد. ۲۰۰۴/۵/۱۹ - در سی و هفتمین سالگرد اشغال قدس و مسجد الاقصی، آنچه سازمان میراث فرهنگی رژیم صهیونیستی نامیده می‌شود، همچنان بر قلب حقایق و اقدامات تحریک آمیز خود علیه مسجد الاقصی ادامه داد و اعلام کرد که به زودی دیوار شرقی مسجد الاقصی به علت ترمیم بخش‌هایی از این مسجد توسط اداره اوقاف تخریب می‌شود! ۲۰۰۴/۵/۲۱ - پلیس صهیونیستی اطراف مسجد الاقصی را به پایگاهی نظامی تبدیل و از ورود نمازگزاران زیر ۴۵ سال به داخل این مسجد جلوگیری کرد. ۲۰۰۴/۶/۱ - طرح جدید صهیونیست‌ها برای تغییر بافت جمعیتی شهر قدس. این طرح در چارچوب سیاست‌های یهودی سازی این شهر مقدس و کوچاندن فلسطینیان ساکن آن به آن سوی دیوار نژادپرستانه حایل ارائه شد. ۲۰۰۴/۶/۲ - شهرداری قدس با صدور دستوری از ترمیم قبرستان یوسفیه در مجاورت دیوارهای قدس جلوگیری کرد. ۲۰۰۴/۶/۳ - رژیم صهیونیستی طرح دیگری را برای احداث یک محله یهودی نشین در نزدیکی باب الساهره در داخل دیوارهای شهر قدس ارائه کرد. ۲۰۰۴/۶/۴ - پلیس صهیونیستی برای چندمین بار از ورود نمازگزاران زیر ۴۵ سال به مسجد الاقصی برای به جای آوردن نماز صبح ممانعت کرد. ۲۰۰۴/۶/۸ - اداره اوقاف اسلامی از وقوع آتش سوزی در داخل مسجد الاقصی به علت ممانعت نیروهای اشغالگر صهیونیستی از خارج ساختن علف‌های هرز و پاکسازی محوطه مسجد هشدار داد. ۲۰۰۴/۶/۲۲ - نیروهای صهیونیستی مخفیانه پایگاه نظارتی نیروهای پلیس را به داخل مسجد الاقصی در کنار مصلاهی «المروانی» منتقل کردند. این پایگاه قبلاً در خارج از دیوار مسجد مبارک الاقصی قرار داشت. ۲۰۰۴/۶/۳۰ - پلیس صهیونیستی به مسجد الاقصی حمله کرد و از عملیات بازسازی و ترمیم مصلاهی «المروانی» جلوگیری نمود. ۲۰۰۴/۷/۴ - افراد ناشناسی در پی به آتش کشاندن مسجد البراق در داخل مسجد الاقصی بودند. ۲۰۰۴/۷/۶ - یهودیان تندرو به مسجد الاقصی حمله کرده و یکی از نگهبانان آن را مورد ضرب و شتم شدید قرار دادند. رئیس سازمان اطلاعات صهیونیستی نیز نسبت به تشدید اقدامات راست‌گرایان افراطی علیه مسجد الاقصی هشدار داد. ۲۰۰۴/۷/۷ - میکی لیفی رئیس پلیس قدس مخفیانه وارد مصلاهی «المروانی» شد و پلیس صهیونیستی نیز از داخل این مسجد نقشه برداری کرد. ۲۰۰۴/۷/۱۸ - ۴۰۰۰ شهرک نشین صهیونیست در تظاهرات تحریک آمیز در اطراف مسجد الاقصی و دروازه‌های آن شرکت کردند. ۲۰۰۴/۷/۱۹ - پلیس صهیونیستی جهانگردان و یهودیان را وارد مسجد الاقصی کرد. این افراد لباس زننده‌ای به تن داشتند و با بدنی نیمه عریان وارد این مکان مقدس شدند. ۲۰۰۴/۷/۲۰ - چند دختر جوان یهودی در روز عروسی خود وارد مسجد الاقصی شدند و مناسک عجیب خود را به جای آوردند و به رقص و پایکوبی پرداختند. ۲۴/۷/۲۰۰۴ - تساحی هنگبی وزیر امنیت داخلی دشمن صهیونیستی در یک گفت و گوی مطبوعاتی اظهار داشت: «خطر واقعی مسجد الاقصی را تهدید می‌کند و گروه‌های یهودی تندرو در صدد تخریب آن هستند.» ۲۵/۷/۲۰۰۴ - روزنامه عبری زبان‌ها آرتص نوشت: «احتمال دارد که یک هواپیمای بمب گذاری شده و یا یک یهودی با اجرای عملیات انتحاری مسجد الاقصی را تخریب کند و ممکن است که یکی از شخصیت‌های برجسته اداره اوقاف اسلامی در شهر قدس ترور شود.» ۲۶/۷/۲۰۰۴ - یهودا عتسون تروریست از سرکردگان بانده «امنای جبل الهیکل» خواستار تخریب مسجد الاقصی شد. ۲۷/۷/۲۰۰۴ - گروه‌های تندرو یهودی در سالگرد آنچه تخریب معبد کذایی نامیده می‌شود، به مسجد الاقصی حمله کردند و هزاران نفر از آنها در میدان البراق تجمع کردند. ۳۱/۷/۲۰۰۴ - نیروهای پلیس رژیم صهیونیستی از فریاد الله اکبر

کودکان شرکت کننده در اردوهای تابستانی و سردادن شعار «روح و جان ما فدای تو ای اقصی» در داخل محوطه مسجد الاقصی جلوگیری کردند. ۲۰۰۴/۸/۱ - هنگی بار دیگر اظهار داشت: «پلیس صهیونیستی به تکنولوژی پیشرفته و لازم برای حفاظت از مسجد الاقصی نیاز دارد.!!!!» ۲۰۰۴/۸/۲ - در گذشت یکی از کارکنان اداره اوقاف اسلامی در داخل مسجد الاقصی بر اثر سکت قلبی. وی پس از مشاهده صحنه های شکنجه یکی از افراد خیر ساکن ام الفحم به وسیله نیروهای پلیس صهیونیستی در گذشت. این فلسطینی خیر در حین مشارکت بازسازی و عملیات ترمیم این مسجد مورد ضرب و شتم شدید نیروهای پلیس قرار گرفت. ۲۰۰۴/۸/۲ - سازمان محیط زیست و پارک های رژیم صهیونیستی از دفن یکی از ساکنان شهر مقدس قدس در قبرستان الرحمه در مجاورت مسجد الاقصی جلوگیری کرد. ۲۰۰۴/۸/۳ - سازمان اطلاعات دولت عبری اعلام کرد: «احتمال دارد که افسران تندروری ارتش موشک های لاو را در اختیار گروه های یهودی افراطی برای تخریب مسجد الاقصی قرار دهند.» ۲۰۰۴/۸/۷ - یک شهرک نشین یهودی می خواست که در هنگام برگزاری جشنواره «کودک الاقصی و مقدسات سه گانه» به مسجد الاقصی حمله کند. ۲۰۰۴/۸/۸ - موشه کتساب: «جشنواره صندوق کودک الاقصی اقدامی تحریک آمیز و خطرناک است.» ۲۰۰۴/۸/۱۶ - تظاهرات تحریک آمیز صهیونیست ها در اطراف مسجد الاقصی ۲۰۰۴/۸/۱۹ - به مدت سه هفته مجسمه جدید سومین هیکل کذایی در پارلمان رژیم صهیونیستی به نمایش درآمد. ۲۰۰۴/۸/۱۹ - لو رفتن کمک مالی یک ثروتمند آمریکایی به یهودیان برای تخریب مسجد الاقصی ۲۰۰۴/۸/۲۳ - بروفسکی رئیس پلیس شمال سرزمین های اشغالی ۴۸ به بازداشت رهبر جنبش اسلامی فلسطین اشغالی ۴۸ افتخار کرد و آن را نشانه افتخاری برای پلیس و سازمان امنیت «شاباک» دانست. ۲۰۰۴/۹/۲ - حملات رسانه ای تحریک آمیز و بی سابقه برخی گروه های یهودی علیه اداره اوقاف اسلامی قدس ۲۰۰۴/۹/۶ - دیوان عالی رژیم صهیونیستی بنا به دستوری از خارج ساختن خاک های عملیات بازسازی و ترمیم مسجد الاقصی به صورت موقت جلوگیری کرد. منبع: مرکز اطلاع رسانی فلسطین <http://www.palestine-info.info>

خون و باروت

در کجای روزها و شبهای این چنین ایستاده؟ ای؟ کدام قله را زیر گامهای فرسوده؟ ای که آسمان، تو را تنگ در آغوش فشرده است؟ سرزمینت را فریاد می؟ زنی؟ دستهای جوانه؟ های سنگ می؟ دهند، انگشتانت را نشانه می؟ کنی، پرتاب می؟ کنی، تمام بغض؟ های فشرده در گلویت را. فریاد می؟ زنی خشمی را که در چشمهایت توفان به پا کرده است. بر دوش می؟ کنی نعش سرزمینت را، تکه؟ های پاره پاره؟ اش را. با بوی درختان در خون نشسته، در فضا منتشر می؟ شوی. فریاد می؟ زنی از آن سوی تاریخ، صدایت می؟ پیچد در سالها صبر و شکنجه. دست می؟ بری، خاک در مشتهایت فوران می؟ کند، از لابلای انگشتانت سرازیر می؟ شود. عقده؟ های گلویت سنگ می؟ شود، پرتاب می؟ کنی. بغضت مجال نمی؟ دهد، می؟ باری بر سیاهی تاریخ، می؟ باری تا صفحات تاریخ را بشویی از این همه ظلم. کودکان را می؟ بینی که می؟ دوند بی سرانجام در کوچه؟ های خون و باروت. مادرانت را که بر سینه می؟ کوبند اندوه از دست دادن فرزندانشان را. بیت المقدس، نفست در سینه حبس می؟ شود؛ با کدام گلوی گداخته فریاد می؟ زنی که خورشید، قطره قطره فرو می؟ چکد در تشنگی؟ ات برای رسیدن؟ دلهایت جوانه می؟ دهند. بوی خون می؟ دهد پاره؟ های کشورت. نگاه می؟ کنی در دود و خون و باروت، دستهایت را بلند می؟ کنی تا از شاخه؟ های آسمان نیز سنگ بچینی - سنگ؛ تنها سنگ تو را هزار فانوس، شب را هزار دریچه ناگشوده، تو را فریادی از جنس آهن، شهر را صدای گلوله و فروریختن، بایست! فریاد بزن خشم سی ساله؟ ات را. درختان زیتون سرزمینت شاخه بر خشکیدگی گسترده؟ اند. تو را فریادی باید از جنس آوازه های به یغما رفته کشورت، تا بیدار کنی خواب سنگین خاک را تا فرو پاشد تکه تکه بیکر ابلیس که چنگ بر سکوت سرزمینت انداخته است. فریاد بزن تا هم نوا با تو، تمام رودهای جهان به خروش درآیند. حمیده رضایی

دو خاتم

اشاره: در روایات متعددی از امام مهدی (ع) به عنوان شبیه‌ترین مردم به رسول گرامی اسلام (ص) یاد شده است. از جمله در روایتی که از امام حسن عسکری (ع) نقل شده، می‌خوانیم: «خدا را سپاس می‌گویم که مرا از دنیا نبرد تا آنکه جانشینم را به من نشان داد؛ همو که از نظر سیرت و صورت شبیه‌ترین مردم به رسول خدا (ص) است». در کتابی که با عنوان دو خاتم به تازگی از سوی انتشارات موعود به چاپ رسیده است، برخی از شباهتهای خاتم رسولان (ص) و خاتم امامان (ع) برمشرده شده است که در اینجا با چند مورد از آنها آشنا می‌شویم: رحمت برای جهانیان خداوند متعال در قرآن کریم درباره پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: وَ مَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ. ۱. ما تو را جز مایه رحمت برای جهانیان نفرستادیم. و در حدیث قدسی راجع به حضرت مهدی (ع) آمده است: ... و أكمل ذلك بانه محمداً رحمة للعالمین علیه کمال موسی و بهاء عیسی و صبر ایوب. ... و آن را با فرزندش محمّد که مایه رحمت برای جهانیان و دارای کمال موسی و شکوه عیسی و صبر ایوب است کامل نمود. ۲. دفع بلا به برکت دو خاتم قرآن کریم درباره برکات وجودی حضرت خاتم الانبیا (ص) می‌فرماید: وَ مَا كَانَ اللَّهْفَ لْفِیْفَعِذْفَبْهْفَمْ وَ أَنْتَ فِیْهْفَمْ وَ مَا كَانَ اللَّهْفَ مَفْعَذْفَبْهْفَمْ وَ هْفَمْ یَسْتَفْفِرُونَ. ۳. و تا تو در میان آنان هستی، خدا بر آن نیست که آنان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند، خدا عذاب کننده ایشان نخواهد بود. طریف، یکی از خادمان حضرت مهدی (ع)، در مدتی که حضرت در گهواره بودند به خدمت ایشان می‌رود پس از آنکه به درخواست حضرت برای ایشان صندل سرخی می‌برد. حضرت از او می‌پرسند: آیا مرا می‌شناسی. می‌گوید: بلی شما آقای من و فرزند آقایم هستید. حضرت می‌گویند: منظورم این نبود. خادم عرضه می‌دارد: خودتان بفرمایید. حضرت می‌فرمایند: أنا خاتم الأوصیاء؛ بی یدفع الله البلاء عن أهلی و شیعتی. ۴. من خاتم اوصیاء و جانشینان [پیامبر (ص)] هستم. به وسیله [و به برکت] من خداوند بلا را از خانواده و شیعیانم برطرف می‌کند. عالم، محضر دو خاتم قرآن کریم درباره حضرت ختمی مرتبت (ص) می‌فرماید: فَکَیْفَ افْذَا جَفْنَا مَفْنِ کَفْلَفِ افْمَهْ فِ بَفْشْهَیْدِ فِ وَ جَفْنَا بَفْکَ عَلِیْ هُو فَلَافْ شْهَیْدَا. ۵. پس [حالشان] چگونه است وقتی از هر امتی شاهد و گواهی بگیریم و تو را بر آنان گواه بیاوریم؟ و حضرت صاحب الزمان (ع) ضمن توقیعی به شیخ مفید می‌فرمایند: فَإِنَّا یَحِیْطُ عَلْمُنَا بِأَنْبَاءِكُمْ وَ لَا یَعْزُبُ عَنَّا شَيْئاً مِنْ أَخْبَارِكُمْ. ۶. همانا از همه امور مربوط به شما مطلعیم و ذره‌ای از اخبار شما از ما پنهان نمی‌ماند [و همه چیز را درباره شما می‌دانیم و می‌بینیم]. پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره انبیا (۱۲۱) آیه ۱۰۷. ۲. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۲۷؛ محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۱۹۶. ۳. سوره انفال (۸) آیه ۳۳. ۴. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵۲، ص ۳۰. ۵. سوره نساء (۴) آیه ۴۱. ۶. محمد باقر مجلسی، همان، ج ۵۳، ص ۱۷۴.

حکایت حاج مؤمن

حاج مؤمن شیرازی می‌گوید: در جوانی محبت و شوق شدیدی به زیارت حضرت مهدی (ع) در من پیدا شد که لحظه‌ای قرار و آرام نداشتم. به طوری که از خوردن و آشامیدن غافل می‌شدم تا کار به جایی رسید که با خود عهد کردم آنقدر از خوردن و آشامیدن خودداری خواهم کرد تا تشرف خدمت امام (ع) برایم حاصل شود یا آنکه بمیرم. چند روز غذا نخوردم و روز سوم در مسجد سردزک که افتخار خدمتگزاری آن مسجد را داشتم از ضعف، بی‌هوش افتاده بودم که ناگاه صدای دلنواز روح‌بخشی با عظمت، که پر از لطف و عنایت بود به گوشم رسید: «حاج مؤمن! برخیز و از این غذایی که برای تو آورده‌اند تناول کن، مگر نمی‌دانی این عملی را که انجام دادی در شرع مطهر اسلام حرام است. بعداً از این قبیل کارهای غیر مشروع بپرهیزید.» به مجرد شنیدن این صدا قدرت و قوه‌ای در من پیدا شد بی‌اختیار برخاستم و نشستم. صورتی نورانی دیدم - امید است نصیب همه دوستان و عاشقان راهش بشود - مانند ماه می‌درخشید. فرمودند: «حاج مؤمن آقای سید هاشم (امام جماعت مسجد سردزک) به

مشهد می‌روند شما هم با ایشان بروید، در قم شخصی را ملاقات خواهید نمود به دستور او رفتار کنید. مبلغی هم پول به من مرحمت فرمودند و از نظرم ناپدید شدند، بلافاصله بوی طعام به مشام رسید دیدم ظرفی پر از غذا موجود است. تا آن وقت چنین غذایی با آن لذت نخورده بودم. غذا را که خوردم قدرت عجیبی در خود احساس کردم. برخاستم و به کارهای روزانه مسجد مشغول شدم ظهر شد و آقای سید هاشم جهت نماز آمدند. بعد از نماز ظهر و عصر به ایشان گفتم: «شما مشهد می‌روید من هم با شما می‌آیم.» آقای سید هاشم فرمودند: «چه کسی به شما گفته من مشهد می‌روم، من حتی از خانواده خودم مخفی داشتم.» چون اصرار نمود داستان را برای ایشان گفتم ولی موضوع ملاقات آن مرد را در قم نگفتم. ایشان به من گفتند: «آن پولها را به من بدهید چند برابرش را به شما می‌دهم» من نپذیرفتم. تا اینکه ایشان چند روزی بعد با خانواده؟شان حرکت نمودند من هم در خدمتشان بودم تا به قم وارد شدیم و چند روزی توقف داشتیم. روزی در حرم مطهر حضرت معصومه (س) مشرف بودم ناگهان دیدم دستی به شانه من رسید. شخصی را دیدم قبا و عبای نائینی پوشیده کلاهی از پشم که معمول آن زمان بود از جنس نم‌بر سر داشت. فرمودند: «حاج مؤمن! در صحن، انتظار شما را دارم بعد از خاتمه زیارتان بیاید شما را ملاقات کنم.» فوراً زیارت را تمام کردم و رفتم. بسیار مرد نورانی و روحانی ولی بسیار عادی بود. فرمود: «من مسافرتی در پیش دارم باید بروم پدر و مادرم را در شهر تبریز ملاقات و تودیع کنم. شما در تهران ده روز توقف خواهید داشت و روز حرکت در دروازه تهران شما را ملاقات خواهم نمود. در تهران برای شما یک گرفتاری پیش می‌آید ولیکن مرتفع می‌شود.» حاج مؤمن فرمود: آن مرد خداحافظی کرد و رفت و ما هم چند روزی بعد به تهران رفتیم در تهران ده روز توقف داشتیم. برای گرفتن جواز حرکت که در آن وقت لازم بود به کلانتری مراجعه کردیم مرا گرفتند و بردند. جماعت بسیاری آنجا بودند. هر کس را که می‌آوردند لباسش را از تنش بیرون می‌آوردند و کت و شلوار به او می‌پوشاندند و کلاه پهلوی سرش می‌گذاشتند، ولی وقتی مرا بردند لباس مرا نکنند فقط کت و شلوار و کلاهی به من دادند و مرا مرخص کرد. وقتی بیرون آمدم کت و شلوار را به فقیری دادم و کلاه را هم به دور افکندم. بعد از ده روز توقف حرکت کردیم. آقای سید هاشم یک ماشین در بست اجاره کردند که خانواده؟شان در زحمت نباشند. در دروازه تهران که ماشین برای رسیدگی به جوازات توقف کرده بود دیدم از خارج ماشین کسی مرا صدا می‌زند. وقتی نگاه کردم آن مرد محترم را دیدم. فرمود: «به این آقا بفرمایید شخصی است می‌خواهد با ما به مشهد بیاید اجازه می‌دهید. او قبول می‌کند.» آمدم به آقا سید هاشم گفتم و ایشان قبول کردند. آن مرد آمد و پهلوی من در ماشین نشست و فرمود: «در این چند روزی که با هم هستیم هر چه می‌گوییم باید بشنوید و تخلف نکنید.» اولاً شما دیگر حق ندارید از غذای این آقا و دیگری بخورید مگر آنچه من آورده‌ام.» قبول نمودم. ظهر شد در محلی به نام «شاه؟آباد» برای نماز و صرف نهار توقف نمودند. آقا سید هاشم مشغول خوردن غذایی که تهیه نموده بودند شدند به من هم تعارف کردند ولی من قبول نکردم اصرار کردند خجالت کشیدم. لقمه اول را که برداشتم دیدم آن شخص محترم از در قهوه؟خانه وارد شد، مرا صدا زد و گفت: «مگر من نگفتم از غذای کسی نخورید؟ گفتم: خیلی اصرار نمودند و من خجالت کشیدم و ناچار شدم.» فرمود: «حالا بروید اگر می‌توانید بخورید.» وقتی من رفتم دیدم در ظرفها تمام چرک و خون است حال تغییر نمود. برگشتم و مختصر غذایی در سفره داشتند با ایشان خوردم و چه بسیار لذیذ و خوش طعم بود. تا چند روزی که با آن مرد بزرگ بودیم فقط با ایشان هم غذا بودم و هر شب وقت مغرب دست مرا می‌گرفت و می‌برد، مثل اینکه زمین می‌چرخد بعد از چند قدم به صحرائی می‌رسیدیم نورانی و چراغهای فراوان، خیمه؟های بسیار برپا و صفوف جماعت برقرار. مرا در صف آخر می‌نشانند و خودش می‌رفت در صف اول و بعد از اتمام نماز می‌آمد و مانند اول دست مرا می‌گرفت بعد از چند قدم به محل خود می‌رسیدیم تا روز آخر که به مشهد وارد می‌شدیم به من فرمود: «حاج مؤمن! امروز روز آخر عمر من است و من امروز می‌میرم و تمام این ملاقاتها و مقدمات برای امروز بوده که شما متکفل دفن من شوید و آقای سید هاشم هم با شما شرکت کند و این کفن من است و این مبلغ هم برای حمل جنازه و غسل و دفن، مرا نزدیک پنجره فولاد دفن کنید و

هیچ کس حق دخالت در این کار ندارد و همین مقدار از پول کافی است.» من به ایشان گفتم «تکلیف من چیست؟» فرمود: «سیدی از اهل شیراز که تحصیلاتش در نجف انجام شده و به شیراز برمی‌گردد با او مجالست و مصاحبت داشته باش برای تو بسیار نافع است و علامتش آن است که آن سید مسجد جامع شیراز را که زیر خاک پوشیده است خاکهای آن را برمی‌دارد و به کمک مردم، مسجد را می‌سازد و احیا می‌کند.» ۱ شرح این مطالب در کتاب داستانهای شگفت نوشته آیت الله دستغیب شیرازی (ره) آمده است. ولی ایشان، این جملات را که مربوط به خود ایشان بوده را در این کتاب ذکر ننموده‌اند. مرحوم حاج مؤمن ادامه دادند: وقتی به یک فرسخی مشهد رسیدیم که جوازات را می‌نوشتند و گنبد مطهر پیدا بود دیدم این مرد بزرگ که نامش غلامحسین بود رفت در محلی رو به قبله خوابید و عبا را سرکشید وقتی خواستیم سوار شویم او را صدا زدیم دیدیم از دنیا رفته است. من فریاد می‌زدم و گریه می‌کردم و داستان را برای آقا سید هاشم گفتم ایشان به من اعتراض نمودند چرا زودتر نگفتی. گفتم اجازه نداشتم و آقا سید هاشم نزدیک آمدند و عبا را کنار زدند و صورت نورانی آن مرد را دیدند بی‌حال شدند و تا چهار سال بعد که زنده بودند از گریه در منبر و منزل برای آن مرد بزرگ خودداری نمی‌نمودند. خلاصه همان طوری که فرموده بودند بدون کم و زیاد همان مقدار از پول را که داده بودند مصرف شد و جنازه را پشت پنجره فولاد دفن کردیم. و بعدها که آقای دستغیب از نجف آمدند و با نشانه‌ای که داده بودند که مسجد را احیا می‌کنند مسجد را ساختند و من توفیق مجالست و مصاحبت ایشان را یافتم. بعد از شهادت آیت‌الله دستغیب (ره) آقا شیخ محمد علی شفیعی - که از اهل علم و مقیم سامرا بودند - همین داستان را که خود از حاج مؤمن شنیده بودند برای بنده نقل نمودند البته به اضافه یک مطلب و آن اینکه آقای حاج مؤمن فرموده است که این مرد بزرگ در خاتمه فرمودند: «بدان که شما قبل از آن سید خواهید مرد و آن سید متکفل غسل و کفن و دفن شما می‌شود و آن سید را شهید می‌کنند.» این جمله برای اثبات واقعیت و حقیقت انقلاب بسیار جالب است که آن مرد بزرگ فرمودند: «و آن سید را شهید می‌کنند.» پی‌نوشتها: برگرفته از کتاب: ناگفته‌های عارفان، ص ۱۰۵ - ۱۱۱ به نقل از داستانهای شگفت، شهید آیت الله دستغیب (ره)، داستان ۳۴. ۱. شرح این مطالب در کتاب داستانهای شگفت نوشته آیت الله دستغیب شیرازی (ره) آمده است. ولی ایشان، این جملات را که مربوط به خود ایشان بوده است، در آنجا ذکر ننموده‌اند.

پرسش شما، پاسخ موعود

استان اصفهان - با ارسال نامه‌ای خواستار پاسخ به سؤال ذیل شده‌اند: لطفاً در مورد سیما و چهره امام زمان (ع) توضیح داده و بفرمایید آیا این توضیحات منبع موثقی دارد؟ شناخت ظاهری امام مهدی (ع) که یکی از ابعاد شناخت امام و حجت هر زمان است، از جهاتی قابل توجه است. یکی از نظر تکلیف، به حکم حدیث معروف پیامبر گرامی اسلام (ص) آنجا که می‌فرماید: «کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است.» همچنین روش مؤثری برای محسوس کردن وجود نازنین امام و ایجاد تعلق خاطر برای منتظرین فرجش است. چنانکه امام حسن (ع) به هند بن ابی‌هاله می‌فرماید: «دوست دارم اندکی رسول خدا (ص) را توصیف کنی تا تعلق خاطری نسبت به ایشان در من پیدا شود» ۱ و بالاخره اینکه بررسی سیمای ظاهری ایشان بدلیل اینکه امام قبل از ایشان در قید حیات نیستند که ایشان را معرفی نمایند اهمیت ویژه‌ای می‌یابد تا بدین وسیله راه بر مدعیان دروغین امامت و مهدویت بسته شود. و شاید سَرّ اینکه این همه در روایات معصومین (ع) به این مسأله پرداخته شده، همین باشد. نکته قابل توجه در مورد این نشانه‌ها، این است که با وجود اینکه روایات از فریقین و از چند امام نقل شده ولی هیچگونه تضاد و تنافی میان روایات نیست و همه فرد واحدی را معرفی می‌کنند. ۲ در مورد سیمای امام مهدی (ع) روایات فراوانی وارد شده که به تفصیل جزئیات جمال دل‌آرای ایشان را به تصویر کشیده‌اند. البته یک معیار کلی نیز معرفی کرده‌اند و آن شباهت بسیار زیاد به پیامبر گرامی اسلام (ص) است. چنانکه خود نبی اکرم (ص) می‌فرماید: «او از نظر آفرینش و اخلاق شبیه‌ترین مردم به من است.» ۳ حال که

دانستی آن حضرت شبیه‌ترین مردم به رسول اکرم (ص) است، توصیف پیامبر (ص) را از زبان امام باقر (ع) می‌شنویم: «پیامبر خدا رخسارش سپید آمیخته با سرخی و چشمانش سیاه و ابروانش به هم پیوسته و دستهایش درشت و سطر بود. بدانسان که طلا بر انگشتانش ریخته باشد. استخوان دو شانه‌اش بزرگ بود چون به کسی روی می‌کرد به خاطر مهربانی شدیدی که داشت با همه بدن به جانب او توجه می‌نمود. یک رشته مو از گودی گلو تا نافش، انگار که میانه صفحه نقره خالص است و گردن و شانه‌هایشان بسان ابریق سیمین بود، بینی کشیده‌ای داشت که هنگام آشامیدن آب نزدیک بود به آب برسد. هنگام راه رفتن محکم قدم بر می‌داشت که گویا به سرازیری فرود می‌آید. باری نه قبل و نه بعد از پیامبر خدا کسی تا کنون مثل او دیده نشده.» ۴ از این حدیث، به خوبی می‌توانیم حضرت ولی عصر (عج) را تجسم نماییم. اما روایات فراوان دیگری هم از معصومین (ع) نقل شده که برای رعایت اختصار از هر ویژگی تنها یک یا دو حدیث نقل می‌کنیم: ۱. سن مبارک ایشان: امام رضا (ع) فرمود: «نشانه‌اش این است که در سن پیری است ولی چهره‌اش جوان است به گونه‌ای که بیننده می‌پندارد چهل ساله و یا کمتر از آن است و نشانه دیگری آن است که به گذشت شب و روز پیر نشود تا آنکه اجلش فرا رسد.» ۲۵. قامت: «قامتش معتدل بود نه بلند و نه کوتاه...» ۶ همچنین امام رضا (ع) خطاب به اباصلت که از صاحب‌الامر پرسیده بود، فرمودند: «... وی نیرومند باشد به غایتی که اگر دستش را به بزرگترین درخت روی زمین دراز کند، آن را از جای برکنند...» ۳۷. رنگ: امام باقر (ع): «در آخر الزمان مردی از فرزندانم ظهور می‌کند که رنگش سفید متمایل به سرخی است...» ۸ همچنین در مورد ایشان گفته شده: «اندکی گندمگون و رنگش طلایی است.» ۴۹. موی سر: از امام باقر (ع) روایت شده است که: «خوش مو، که موهایش بر دو شانه او ریخته...» ۱۰ همچنین در غیبت شیخ طوسی آمده است: «موی سر ایشان اندکی چین و شکن دارد...» ۱۱. صورت: «گونه‌هایی نرم با خالی در گونه راست که مانند دانه مشک بر روی عنبر است.» ۱۲ همچنین در جریان تشریف علی بن مهزیار ایشان حضرت را اینگونه توصیف می‌کنند: «جوانی نورس و نورانی و سپید پیشانی بود با ابروانی گشاده و گونه و بینی کشیده و قامتی بلند و نیکو چون شاخه سرو و گویا پیشانیست ستاره‌ای درخشان و بر گونه راستش خالی بود که مانند مشک و عنبر بر صفحه‌ای نقره‌ای می‌درخشید و بر سرش گیسوانی پر پشت و سیاه و افشان بود که روی گوشش را پوشانده بود و سیمایی داشت که هیچ چشمی برازنده‌تر و زیباتر و باطمینان‌تر و باحیاط‌تر از آن ندیده است.» ۱۳ یعقوب بن منقوش از اصحاب امام حسن عسکری (ع) ایشان را اینگونه توصیف می‌کند: «پیشانی نورانی و روئی سپید و چشمانی درخشان ... بر گونه راستش خالی بود...» ۱۴ وقتی از امیرالمؤمنین (ع) درباره صفات امام مهدی (ع) سوال شد ایشان فرمودند: «جوانی میان قامت و نیکو روی که موهایش را بر شانه‌هایش می‌ریزد و نور رخسارش بر سیاهی موی صورت و سرش غلبه دارد.» ۱۵ همچنین امام صادق (ع) می‌فرماید: «صورتی زیبا، گندمگون و چهره‌ای گلگون دارد، ابروهائی کشیده، صورتی نیکو، دیدگانی مشکی بینی باریک و نیکو خمیده، و پیشانی باز و درخشان دارد.» ۱۶. خال و نشانه‌ها: امیرالمؤمنین (ع): «... در پشت او دو علامت است که یکی به رنگ پوست و دیگری شبیه مهر نبوت است.» ۱۷ و در حدیثی دیگر امام صادق (ع) می‌فرماید: «... خالی بر گونه راست چون دانه مشک که بر قطعه عنبر سائیده.» ۱۸ همچنین از دیگر نشانه‌های ایشان این است که: «بر دو کف دست‌اش نوشته شده است: با او بیعت کنید، زیرا، بیعت، فقط برای خداوند است.» ۱۹ همچنین بر بازوی راست ایشان این دو آیه: «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقا» ۲۰ و «و تمت کلمه ربك صدقا و عدلا لا مبدل لکلماته و هو السميع العليم» ۲۱ نوشته شده است. ۲۲ خلاصه اینکه هم ائمه (ع) و هم کسانی که سعادت تشریف یافته‌اند، قبل از هر وصفی، ذکر زیبایی ایشان را کرده‌اند. چنانکه می‌گوید: «چهره‌ای زیباتر از روی ایشان ندیدم و نه هیبتی بالاتر از هیبت ایشان و نه منزلتی برتر از ایشان، حتی به خاطر هیبت شان از دیدن‌اش سیر نمی‌شدیم.» ۲۳ همچنین اینطور ستوده‌اند که «چهره‌اش میان گشاده رویان عالم مانند ماه نورانی در بین ستارگان درخشان است.» ۲۴ و فرد دیگری که سعادت تشریف یافته چنین می‌گوید: «سیمایی داشت که هیچ چشمی برازنده‌تر و زیباتر و باطمینان‌تر و باحیاط‌تر از آن ندیده است.» ۲۵ و نکته آخر اینکه حضرت، نه تنها زیباروی این دنیاست بلکه به فرموده رسول گرامی

اسلام(ص): «مهدی طاووس اهل بهشت است که هاله‌ای از نور او را احاطه کرده است.» ۲۶ پی‌نوشت: ۱. شیخ صدوق؛ معانی الاخبار؛ صفحه ۷۹. ۲. جمال یار، جعفری، جواد، فصلنامه انتظار، ش ۵. ۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، مترجم: پهلوان منصور، ج ۱، ص ۵۳۵. ۴. موسوی اصفهانی، سیدمحمدتقی، مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم، ص ۹۶. ۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: پهلوان، منصور، ج ۲، ص ۵۵۸. ۶. همان، ص ۲۱۲. ۷. همان، ص ۶۹. ۸. همان، ص ۵۶۰. ۹. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۵۵. ۱۰. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۷. ۱۱. شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص ۱۶۵. ۱۲. همان، ص ۱۶۱. ۱۳. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: پهلوان، منصور، ج ۲، ص ۱۸۰. ۱۴. همان، ص ۱۱۶. ۱۵. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر(ع)، ص ۱۸۷. ۱۶. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه: علی اکبر مهدی‌پور، ج ۱، ص ۱۲۷. ۱۷. همان، ص ۱۲۴. ۱۸. همان، ص ۱۲۸. ۱۹. فصلنامه انتظار، ش ۵، ص ۱۸۶، به نقل از دلائل الامامه، ص ۲۷۰. ۲۰. سوره انعام، آیه ۱۵۵. ۲۱. سوره اسراء، آیه ۱۸۱. ۲۲. خراسانی، محمدجواد، مهدی منتظر(ع)، ص ۴۲. ۲۳. همان، به نقل از صراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۶۱. ۲۴. همان، به نقل از الملاحم و الفتن، ص ۱۳۶. ۲۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ترجمه: پهلوان، منصور، ج ۲، ص ۱۸۰. ۲۶. کامل سلیمان، روزگار رهایی، ترجمه: مهدی‌پور، علی اکبر، ج ۲، ص ۱۲۲.

فهرست کتابهای انتشار یافته با موضوع مهدویت در سال ۱۳۸۳-۲

قسمت دوم علی صابری شاهزاده روم؛ مادر امام زمان(عج) محمدحسن مؤمنی تنکابنی، دلیل ما، ۶۴ص، رقعی، چاپ دوم، ۳۰۰۰ ریال. بخش‌هایی از توقیعات و زیارات مقدس بقیه الله الاعظم (عج) محمدحسین آسوده، مؤسسه انتشاراتی لاهوت، ۹۴ صفحه، رقعی، چاپ اول، ۴۰۰۰ ریال. دعای ندبه به انضمام دعای امام زمان(عج) و دعای فرج با ترجمه فارسی اسماعیل پزشکیان‌نژاد، پزشکیان نژاد و پسران، ۸۰ صفحه، جیبی، چاپ دوم. صحیفه مهدیه: مجموعه مهمی از نمازها، دعاها و زیارت‌ها از ناحیه مقدسه امام زمان(عج) سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، مترجم: محمد ظریف و محمدحسین رحیمیان، نشر الماس، ۷۵۴ ص، وزیری(گالینگور)، ۲۷۰۰۰ ریال، چاپ اول منتخب صحیفه مهدیه سیدمرتضی مجتهدی سیستانی، جیبی، ۵۰۰۰ ریال چاپ اول. میثاق منتظران (شرحی بر زیارت آل یاسین) سیدمهدی حائری قزوینی، مسجد مقدس جمکران، ۲۴۰ ص، رقعی، ۸۰۰۰ ریال، چال اول. نفحات الانس من حضرات القدس عبدالرحمن جامی، اطلاعات، ۱۳۱۶ ص، وزیری، چاپ چهارم. برگی از آسمان: شرحی بر توقیعات حضرت مهدی(ع) علی بابایی، نشر قدس، ۲۴۰ ص، رقعی، ۱۱۰۰۰ ریال، چاپ اول. در این نوشته علاوه بر درج احادیثی در باب حضرت مهدی(ع) داستانهایی درباره کرامت آن حضرت به طبع رسیده است. پادشاه خوبان؛ مجموعه تحقیقاتی پیرامون امام زمان(ع) علی اصغر لشگری آهنگری، تأمین، ۲۴۰ ص، رقعی، ۹۰۰۰ ریال، چاپ اول. این مجموعه حاوی نوشته‌هایی درباره حضرت مهدی(ع) و غیبتش است که عناوین برخی از آنها بدین قرار است: برخی از وظایف منتظران در زمان غیبت؛ پژوهشی پیرامون نواب اربعه؛ وقایع دوران غیبت؛ سیمای امام زمان(ع)، آنچه خوبان همه دارند تو یک جا داری و سخنی پیرامون رجعت. پرسش‌های علما و مردم و پاسخ‌های امام زمان(ع) سیدجواد رضوی، نیلوفرانه، ۱۵۲ ص، رقعی، ۶۰۰۰ ریال، چاپ اول. بخش اول کتاب شامل حکایاتی است از افراد مختلف که طی آن روایاتی از امام زمان(ع) و رهنمودهایی از آن حضرت برای مسلمانان، به ویژه شیعیان درج گردیده است. و بخش دوم نیز با عنوان توقیعات مشتمل بر نامه‌هایی از امام زمان(ع) است. جلوه نگار، پاسخ حضرت مهدی(عج) به چهل سؤال احمد حیدری، یاقوت، ۱۲۰ ص، رقعی، ۵۰۰۰ ریال، چاپ چهارم. حدیث وصال: ناگفته‌هایی از امام زمان(عج) سیدمهدی شمس الدینی، موسسه توسعه فرهنگ قرآن، ۲۴۰ ص، رقعی، ۱۴۰۰۰ ریال، چاپ اول. حکایات، روایات و مطالب این کتاب به نوعی در ارتباط با امام زمان(ع)، غیبت، انتظار و قیام آن حضرت نگاشته شده است. در پی عمل جانان: نجوایی با امام زمان(عج) جواد نعیمی، شرکت به نشر، ۷۲ صفحه، رقعی، ۳۵۰۰ ریال، رقعی، ۳۵۰۰ ریال، چاپ اول. کتاب حاضر حاوی

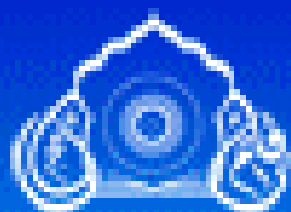
درد دلها و نجوای عاشقانه کلمات در ساحت پیشوای جهانیان، امام زمان (عج) می‌باشد که از دل و جان برخاسته است و بر زبان قلم جاری شده است. برخی از عناوین نوشتار مذکور عبارتند از: عاشقانه، در انتظار خورشید، توتیای محبت، شکوه انتظار، گنج جهان و ... به عنوان نمونه به قسمتی از این مطالب اشاره می‌شود: و عشق آن هنگام که به زمزمه درآید، فریاد گونه در پهنه گیتی گسترده می‌شود و در انتظار منتظران می‌ماند. ... ای منتظر منتظران خورشید را دریاب! پرتویی از روشنایی نگاهت را سمت دلها و دیده‌ها در دستهای ما بتابان و از حضرت باری تعالی طلب ظهور خویش را بنما! باشد که نامه‌های نگاه ما، پگاه استجاب دعایت را دریابد. در سایه امام زمان (ع) زینب پورحیدری، موسسه فرهنگی و انتشاراتی رهسرا، ۱۵۲ص، رقی، ۹۵۰۰ ریال. در این نوشتار پس از بیان مجملی از زندگی نامه مادر حضرت مهدی (ع) روایاتی از یاران نزدیک آن حضرت و دشمنان ایشان درج گردیده است و در پایان نوشتار اشعار مذهبی در قالب نوحه فراهم آمده است. زندگانی حضرت امام حجه بن الحسن (ع)، گزیده‌ای از منتهی الامال محدث قمی (ره) عباس قمی، به اهتمام رضا استادی، دفتر نشر برگزیده، ۹۶ص، رقی، ۴۰۰۰ ریال، چاپ دوم عاشقان مهدی موعود (عج) علی اکبر اعلا، موسسه فرهنگی و انتشاراتی دهسرا، ۲۱۶ص، رقی، چاپ اول. عصاره خلقت، درباره امام زمان (ع) عبدا... جوادی آملی، ویراستار: محمد صفایی، نشر اسراء، ۱۲۰ص، پالتویی، ۶۰۰۰ ریال، چاپ چهارم. محبوب عالم یا موعود امم: هفده گفتار درباره حضرت ولی عصر صاحب الزمان (عج) سیدعلی اکبر واعظ موسوی، انتشارات منیر، ۲۷۲ص، وزیری، ۲۰۰۰۰ ریال، چاپ اول. در این نوشتار، پس از درج زندگی نامه مختصری از امام مهدی (ع) روایتی از ائمه (ع) درباره آن حضرت درج گردیده است. معجزات امام زمان، حضرت مهدی (ع) به اهتمام حبیب الله اکبرپور، نشر الف، ۲۶۰ص، رقی، ۱۰۰۰۰ ریال، چاپ اول نگاهی به زندگانی حضرت مهدی (ع)، خصوصیات فردی، اجتماعی، اخلاقی و معجزات ایشان دارد. این نوشتار با توجه به منابع مختلف تدوین گردیده و برخی از مطالب آن بدین شرح می‌باشد: میلاد امام مهدی (ع)، غیبت کبری، سخن گفتن حضرت هنگام تولد، دلیل امامت حضرت مهدی (ع)، استجاب دعای حضرت، شفای چشمهای زن صالحه و ... مهر بیکران: نگاهی به رأفت امام زمان (ع) محمدحسن شاه آبادی، مسجد مقدس جمکران، ۱۳۴ص، رقی، ۵۰۰۰ ریال، چاپ پنجم. میر مهر (جلوه‌های محبت امام زمان (عج)) مسعود پورسیدآقایی، مؤسسه انتشاراتی حضور، ۴۸۰ص، وزیری، ۲۰۰۰ ریال، چاپ اول. دلیل آفتاب: تحقیقی کوتاه پیرامون ارتباط متقابل میان حضرت فاطمه (س) و فرزندش حضرت مهدی (ع) محمدحسین رحیمیان، دلیل ما، ۲۰۸ص، رقی، ۹۸۰۰ ریال، چاپ سوم. روابط متقابل بین حضرت زهرا (س) و امام عصر (عج) سیدمحمد باقر موسوی، ویراستار: سیدمجید شیخ الاسلام، ۹۶ صفحه، رقی، ۵۰۰۰ ریال، چاپ اول. نگارنده در کتاب از مشترکات و روابط متقابل حضرت زهرا (س) و امام زمان (ع) سخن می‌گوید: از جمله روابط مشترک در اهداف و ظلم ستیزی، روابط مادر - فرزندی، روابط سبب و مسبب، روابط مظلوم و منتقم، نظایر آن مباحثی مطرح می‌سازد. چهل حدیث پیرامون آخرین نشانه‌های ظهور موعود عصر، ۲۶ص، پالتویی، ۲۰۰۰ ریال، چاپ اول. پیشگویی‌های آخرالزمان موعود عصر، ۱۹۲ص، رقی، ۱۱۰۰۰ ریال، چاپ سوم. آشتی با امام زمان (عج) محمد شجاعی، نشر محیی، ۳۴۴ص، رقی، ۱۶۰۰۰ ریال، چاپ سوم. شش ماه پایانی (تقویم حوادث شش ماهه پیش از ظهور) مجتبی ساده، مترجم: محمود مطهری‌نیا، ویراستار: پیروش دانش‌نیا، موعود عصر، ۲۸۰ص، رقی، ۱۷۵۰۰ ریال، چاپ اول. مطالب این کتاب درباره غیبت و دوران پیش از ظهور امام زمان (عج)، توصیف و نشانه‌های سال ظهور، تقویم حوادث سال ظهور (شش ماه آخر دوران غیبت) است که با روایات و احادیث مختلفی درج گردیده است.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که

امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه و فائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com تلفن ۰۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۰۲۲-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۰۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۱۹۷۳-۳۰۴۵ و شماره حساب شبا: ۵۳-۰۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۱۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :-

هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبتِ ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریکِ کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

